

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228401

UNIVERSAL
LIBRARY

اِنْ مِنْ الْبَيَانِ لِسِحْرًا

موفق خدای عزوجل انشاءیکه فصاحت لفظی و بلاغت معنوی آفریده است
مُسَمَّی به

گلستان

انصنعات عالم علوم ادبیه - ماہر قنویں فارسیہ و عربیہ - اُستاد فن سخن گوئی
و سخن دانی - کیسا غیرت ظهور می طغرا صاحب طرز خاص - سالک مسالک فصاحت
و عجم جامع کمالات ظاہری باطنی حضرت مولانا مولوی محمد عبد العلی دکنی
حید آبادی المتخلص والہ حمۃ اللہ علیہ صدر مدرس فارسی مدرستہ العالیہ و
دارالعلوم نظام کل مجید آباد و فخرندہ بنیاد حفظہ اللہ عن الشکر و الف

در دارالطبع غفریر دکن چاپ نموده

(۵۵ جلد)

(بار اول)

اگر این اثر دکن جانب طہران تحفہ تازہ و نخواہد زین پنج شتر نبست

۷۸۹۱۵
ن



حصه اول عریضات و مراسلات



بسم الله الرحمن الرحيم
عریضه



بفرغ عرض سرکار عالی دام اقباله و اجلاله میرساند

عمریست که والله است و کینج کتب	مکتب بودش مکتب و مکتب منصب
از چاکرے مدرسه عالیہ	سازند گرش پایہ فراتر چه عجب

دیرست که عریضه این دیرینه نمکخوار بشوری بخت دل افکار
در باره تبدل خود بر مدرسته العالیه لیسر کار عالی گزشت اما
جوابش هنوز از ناسازی روزگار نواز شکر پرده چشم و گوش نگشته
چون مدس فارسی مدسه عالیہ را به فرودس اعلی و جائے
دیگرے در آن دبستان پیدا و مدرسه مدرسه ملازمان اکسف دکن
و درخواستگزار از بندگان کهنست اگر در جاده پیاپی این درخواست
بر سر راه بوده نوازشی و اگر بیراهی نموده باشد بخشایسته

داله انیت بسامان اگر بر راه است	همه دانند که دیرینه این درگاه است
---------------------------------	-----------------------------------

هر چند بمضمون این شعر

همت پیر خرابات بنده افتاده است	چون سبودست طلب در تیر میر میاید
--------------------------------	---------------------------------

فیض رسانی بالادستان در گرو کام طلبی نبود اما زبان خامه جیبی
که دوباره در عرض مدعا نموده بکرشمه ایمای پرورش فرما که گویا
بر لب خاموش انگشته زده بوده است بخت و دولت بیدار خدا گویا
جهان فروز تراز مهر و ماه آسمانی باد -

عریض ۲

بغرض سرکار عالی میرساند

قطعه

تا چند مه و مهر نگرند بکاسم	چشم ست کنون یادری ز صد مهام
آن صد فلک قدر که بخت از پی منت	بر در گمش استاده و گوید که غلام

بنده قدیم الخدمت نظر بان نظام جدید یک درین مدرسه بروی کا
است تبدل خویش را خواستگار است و چون روز گزشته روشت
که درخواست بنده امروزی نیست چه بامید یک شب شباب
نزدیک صبح پیری رسید بر آمدن آن در و ارا العلوم چون نشین
عهد جوانی معلوم هر چند از آغاز بنیاد مدرسه والد و برادر و عم

بنده ملازم این دبستان بوده و از عرض چند سال خود این همچنان
 بجای بزرگان خویش تقدیم خدمت مینموده است اما مستند
 که اندازہ بالادستان را بمداستان میباشند مقدم چه شود که بالادستان
 انصاف دوست بلحاظ خدمت و قدامت بنده را بصدارت مستند
 مدرسہ منصبداران که زین پیش ملحق بہ مدرسہ کلان فارسی
 بوده و از ان پس مستقل شدہ و گویند باز با تعلیم المعلمین در عرض
 انقلاب ست بنوازند چنانکہ برخے مددگاران بنده و شکل میرا کبر علیصاحب
 مدرس ریاضی و میر رحمت علی صاحب معلم خطاطی را بصدر مدرسہ
 با اقتدار فواخذند پس جائے آئنت کہ این کیمنہ را بامدگار انم اگر
 بہ افزودنی نشاید دید بارے بحشم کم نہ بینند و بغزت بالادستی
 کہ بخشیدہ سرکارست فرو دستان مرا بر من نگزینند و مادہ استقامت
 کہ ہمین خدمت چندین سالہ در خود گمان دارم بہ بخشیدن اقتدار است
 عہدہ کہ از عہد نخت التماس آن دارم امتحان و صداقت نامجات
 تنہدہ را کہ از مدارس انگریزیہ فراچگ و نفقہ لش بہ فقر کہہ تعلیمات
 گزرا نیدہ آمد ملاحظہ نمایند و آنگاہ در بارہ تبدل این دیرینہ ہوا خوا
 بامید پرورش و نوازش جناب مدارالمہام سرکار عالی بہ مدرسہ عالیہ
 سفارشتہ مریبانہ از سر کوچکہ لیہاے بزرگانہ فرمایند اگر آئینہ زدنی

آن مدعا از بے مہر سپہ صورت نہ بند و رسیدن بدین آرد
 بنارسائی بخت پیوند پس ہمان بہ کہ دامن خویش را بجایے
 گل ازستان این دبستان بچہ نیم و بدولت دامن برجیدہ کہ بہین
 ثمرہ آمال باشد خود را نہال نیم لاجرم دست بردل از سر مطلب
 میگزم و بصداوب مدعا میگزارم کہ استعفا ی این در ماندہ این
 گونه صدر مدرس کہ مایہ ذات الصدست از انکہ نہ ہیچیک اقتدار
 اعتبارے با آن ست و نہ وراے تدریس با این ہیچکارہ سیج
 کار و بارے پذیراے عنایت یاد چہ پیدا ست کیکہ ساہبا بصدا
 پا بر جا خوے پذیرفتہ باشد تا کجا ہیچو صدارت پا در مو اتن در و ہ
 و لیکہ حور ہستی ربود و لینما کردہ کی التفات کند بر بتان یغائی
 چشمداشت کہ بعین مردمی نظرے در کار این در ماندہ فرمودہ آید
 و یاد رے دیگر سوائے آستانہ سرکار کہ التجا بان توان برد و انمودہ
 یارب دامن دولت خدا یگان چندان بے از می رساد کہ دست قفل
 کوتاہ و متان بان تواند رسید۔

عریضہ (۳)

بعرض خدا یگان ہندگان نواز لال بالاقبال والاعزاز بلسان
 ایجاز میسر و ازم۔ در آغاز طال بسفارش جناب محسنی و لکنسن صاحب

و پرورش یاورانام خدام صدرالمهام مستقرات سرکار عالی صدر
 مدرس فارسی مدرسه تعمیرات باهوار هفتاد و پیت شدم گویا
 خراب آباد بکاریم را ازان باز گل تعمیر در آب گرفتند و پس از آنکه
 مدرسه تعلیم المعلمین بنیاد شده باهوار صدر و پیه باین مدرسه نهند
 گشتم چون حضرت عمی مولوی غلام زین العابدین صدر مدرس مدرسه
 کلان فارسی بلده. رحمت حق پیوستند به محض دستگیری حمایت
 پامردی عنایت معتمد صاحب این سر رشته بهر خدمت عم خدایا مرز باهوار
 یکصد بیت پیفانز گردیدیم هرگاه در انتظام ثانی مدرسه کلان عربی و
 فارسی را یکساختند پایه این عبودیت سرمایه را بصدارت دارالعلوم
 و باهوار یکصد و پنجاه برافراختند درین طرف ایام که مدرسه تعلیم
 المعلمین مانند خاطر طلبه ناکام شکسته و با دارالعلوم بسان رشته
 جان های معلمین مستهام بهم پیوسته و بدین تفریب اساتذہ امید
 بسته را نوید لا تقطوا از بخت خجسته حجتیه بگوش آمد لاجرم
 آنید و اراده بر سر آن شدند که درخواست اضافہ باگزرانند از آنجا که
 بنده مدرس قدیم تعلیم المعلمین و حالیا نیز تدریس طلبه اش مشغول
 به کترین است و این هم بر ملا زمان سرکار آشکار که صدر مدرس سابق
 مدرسه کلان فارسی و صدر و پیه چینی و صدر مدرس حال تعلیم

المعلمین یکصد و هفتاد و پنج تالی ماہیانہ میاقتہ اند ہمانا و خصوص
ترقی خود پس از شکر شکنی ہائے شکر و الی النعمی بدین شعر شیریں و لیسندہ
بسندهے کنم۔

از تلخی سوال گریمی کہ آگہ است | فرصت بلب کشودن سائل نمید

زین پیش عریضہ مطولہ کہ گذرانیدہ آمد و جوابش را ترصد میرود
ہم مضمون این عریضہ من و خبیہ بودہ است عمرو دولت چو غایت
و مومبت فراوان و جاودان باد۔

مراسلہ (۱)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس سوم این مدرسہ کہ برستی دست
راست ایشان آما سیدہ و ازین پنج سخت دست پاچہ و دستخوش
آزار اند حب دستور و ستاویز بیماری را گذرانیدہ دستوری پزودہ
روزہ را خواستگار اند چونکہ حال رجوری ایشان از صداقت نہ
حکیم مانند دست کلیم روشن ست اگر از ملازمان والا بدستگیر ہا
غایت یعنی بخشیدن دستوری دستے بر دل درد مند ایشان گزارند
ہر آئندہ سید مشا را لیہ دستے را کہ با ستین در ماندگی شکستہ است
از آویرش دامان دعا ہائے سحری باز ندارند درخواست قنوجت
رخمت و علالت نامہ بہدشی این مراسلہ میگردد زیادہ چہ گزارش

عریضہ (۲)

عریضہ اساتذہ این مدرسہ متضمن التماس ترقی خود با در ضمن یہاں
 علمی تلامذہ ہمنور و مراسلہ ہذا گذرانیدہ گزارش پذیرفہ حقیقت آن چون تیار
 مجاز از حقیقت بر خاطر حق گزین حضرت معتمد تعلیمات پیدا است
 و ہمچنین استحقاق یکیک مدرس از جہت قدامت و لیاقت
 وغیرہ بردیدہ و دل موصوف ہویدا اساتذہ این مدرسہ مع گذر
 ہمسپہان کہ بکرشمہ صوابید موصوف صدر آسجا قرار یافتہ جملگی وہ
 تن میباشند و مشاہر است کہ دارند تفصیلش از وے سختجات مایانہ
 مبین ست از آنجا کہ ترقی متعلمین در مراتب علمی مستلزم ترقی متعلمین
 در مراتب روزی ست آری مدرسین خون جگر خورده اند تا رنگ
 بر روی کار مدرسہ پیدا آمدہ و مادون جماعت چہارم کہ توفیق
 لفظی طرازیدہ موصوف ست دیگر جماعت ہائیر لہذا خویش صاحب
 ترقی شدہ اند اگر سرکار عالم پرور کہ قدردان علم و ہنر ست در حلد
 این معنی ہر یکے را ازین نمکخواران فراخور مرتبہ شان حسب صلاح
 این خیر خواہ کہ ذمہ دار کار مدرسہ است بپہ پرائی مدعا کار و اگر اند
 ہر آئینہ چنین نوازش خسروی مضمون مصرع سعدی گنجائش دارد

مصنع که مزدور خوشدل کندارشیش، و درین مقام این صدر مدرس
 بهیچیز مقتدائی ذاتی خود را با نصاب حکام بالادست و امیگذار و این
 مصنع جربته را بر صفحه بیاض دیده اسیدے نگار و مصنع بیطاعتی
 مکن که نکویان نکو کنند، ایام عشرت و دولت ملازمان سرکار
 بکام ترقی طلبان دیرینه اسید و ارباد۔

مراسلہ (۳)

فرمان دفتر عالی محتوی بر طلب اظہار این صدر مدرس در باب امتحان
 سید احمد حسین متعلم مدرسہ تعلیم العلمین و استفسار از وجہ دادن
 سند بسید مشارالیه عزور و دبخشید۔ برای دانش آرائین کو
 روشن ست کہ در عمل و لکھنؤ صاحب بہادر دربارہ امتحان
 مدارس نظر بکمی ماہوار منضم رعایت بسیارے میکرده اند و بمعائنہ
 حال اکثرے از مدرسان بالاستقلال پیدا و موبداست کہ انگیزہ
 رعایت در ہمہ وقت منظور نظر تربیت سرکار عالی بودہ است چنانچہ
 درین امتحان کہ آخرین امتحان عطاے لیاقتنامہ ما بود از زبان صدق
 ترجمان خود حضرت معتمد شنیدم کہ بعضی مدرسان نامور اضلاع
 کہ محنت و سعادت و فضل و شجاعت از نام شان ہر گم آب از
 عمیق میتراد و در تحریر اجوبہ اسولہ جغرافیہ و تاریخ کہ عبارت

ساده فارسی بود و در مانند و ناکام تمام آن جوابات را عبارات
 زبان هندی نوشتند و بر خن ازین نامداران با عتماد شهرت طلبت
 خود در املا الفاط مشهوره غلط کردند چنانچه لفظ بحر مرادف و یا
 را بهایه هنوز نگاشتند و علی هذا القیاس و خود این میچچان حال اکثر
 مدرسان را از روز اول و بعضی را از سالها می دانستیم چون دیدیم که
 امثال این حضرات برخدمات مدرسی ضلایع ما موراند و در اول خود را می شناسیم
 که سید احمد حسین که مردی ریاضت کش و شایق علم فارسی و ریاضی
 و غیره و یکی از متعلمان مدرسه است نه معلمان اگر سبق و طبقه از مدرسه
 تعلیم المعلمین یافته باشند بر آئینه این قدر احسان در برابر مصارف
 هزار بار و پیه مدارس در نظر پرورش سرکار چندان غیر مستحسن نخواهد بود
 و اون نیازمند نامبرده را سند منصرمی بهین روی بوده است نه بر
 دیگر و پرنظار هرست که احدی از مردم ناقص الاستعداد که خواستگار
 عهده منصرمی بودند هیچگونه رعایتی در کارشان نه کرده ام و بتوفیق
 ایرودی جل شانه رعایتی که موجب اختلال کار سرکار باشد گاهی
 ازین نمکخوار سرزنده و نخواهد سرزد چه این قسم رعایت ناشی از بیگانه
 بلکه از بی و یانستی است و صفت بی دینان و با جوهر امالت کجا جمع نشود
 و بر آن حضرت پوشیده نیست که ستمش بند و در خصوص تکمیل ناقصی

چند از اساتذہ اصطلاع همین از سر دیانت بوده است نہ دناست نمود
 آنحضرت این نگوہیدہ کردار را بار بار بر رفتار و گفتار آزمودہ اند
 من چنان عیب خود از آئینہ پنهان دارم خلاصۃ العرض اگر دینی
 بد کردہ ام بخشایشی و گرنہ نسبت بیچارہ احمد حسین نواز شے زیادہ
 چہ گذارش رود۔

مراسلہ (۴)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری کہ بہراتب علمی مربوط و درام تعلیم شہر
 جزو اخیر نام خود محی مراسم جد و جہد اند و در معرض امتحان تلامذہ
 شان نشانہائی وافی یافتند مستدعی ترقی و مستحق این معنی
 میباشند اگر بقدر دانی سرکار عالی کامیابی ایشان صورت بند
 ہر آئینہ این معنی موجب دلگرمی دیگر معلمان و دل نمودگی عنایت
 خدا یگان خواہد بود قطعہ درخواست مولوی صاحب مشارالہ ملفوف

مراسلہ (۵)

مراسلہ دفتر عالی متضمن بحکم دریافت وجہ شکایت بعضی تلامذہ ارشد
 میر رحمت علی صاحب معلم خطاطی و ہم از میر صاحب موصوف مع
 نقل عرضداشت طلبہ جماعت پنجم غرور و دنجشید حسب الامر بعد از
 استدراک امر مامور باصل یادداشت میر صاحب موصوف کہ کاشف

حال و پاسخ گذار سوال است ملفوف هر چند رویه طلبه در نظر این بیرونی
 ریا آینه دار تهذیب خاندان و تربیت و تادیب استادان است بای
 حال چون علت غائی نبائی مدرسه تحصیل علم و غرض کلی از آن تهذیب و
 استكمال نفس است تا وقتیکه این معنی بصورت نگراید شاید مقصود از
 گریبان قوت که با فوت یک نقطه تفاوت دارد جلوه نماید چشم داشت
 بعین عنایت عالی آنکه زین بعد چنان بند و بسته و لپیزد دست دهد که
 احدی از تلامذه جدید و قدیم قدم از حد فرا تر ننهد زیاده چه گذارد

مراسله (۴)

نگارش دفتر عالی متضمن بر استفسار حقیقت رسیدن این بمقدار از
 دیر باز بعد هشت ساعت صبح بدرسه انقباه ورود بخشید اصل این است
 که درین طرف ایام ملالت فرجام حسب اتفاق بنا خوشی مزاج خود و
 وابستگیان خود طاقت رفتن بدرسه نداشتم باینهمه روانه پنداشتم که
 یک نخت غیر حاضر باشم کیف ما اتفاق دیر و زود خود را بدرسه میرسانیم
 و این دیررسی زیاده بر دو هفته کما بیش نبوده است اگر مقصود
 منجر از دیر باز همین مدت است فصدق القائل والا فکری دور و دراز
 کرده که راه بجای نخواهد بُرد هر چند در برابر تیر باران حوادث آدمی
 را بجز سپر انداختن چاره نیست باز هم این بیدست و پا دست و پا

میزنه السعی منی والاتمام من الله -

مراسله (۷)

طاجی محمد غیاث الدین را با بنازی صدر مدرس صاحب عربی در فاتی
 امتحان کردم محمد غیاث الدین بفضل خدائے معیت خط و املای داند
 و ترجمه را بدین نگارنده اما کتب متداوله فارسی گو یا مدتی است که مطاع
 آن ایشان را اتفاق نیفتاده اگر اعانتی از عنایت عالی دست دهد
 ناخن بندی مشار الیه در دفتر که خوشتر از مدرسه خواهد بود -

مراسله (۸)

مراسله دفتر عالی متضمن باین عبارت که خارجاً بدریافت رسیده که این
 منضم دیروز بدرسه نیامده و نه اطلاع از وجه غیر حاضری حضرت
 معتمد داده چنانچه خارجاً اطلاع این معنی به جناب صدرالمباهم رفته است
 غرور و دختیید از اینجا که تطویل کلام موجب تصنیع اوقات طریفین است
 مجملآ گذارش میدهم که چون طینت پاک گرامی را آب و گل انصاف
 دراستی سرشته اند و نیز عبده جلیله معتمدی مقتضی آن است که تسلیک
 باطل ابل غرض از حق نگذرند لا جرم امید او ثن دارم که ملازمان
 والا اولاً مخبر را از پروه خفا بعرصه شهود آورده صدق و کذب این
 خبر بعرض شہوت رسانیده من بعد حکمی که درخور باشد خواهند فرمود

وَسَطَةُ اَيْنِ غَيْرِ حَاضِرِي رَاكِهِ بِنَزْلِهِ نَقْطَةُ شَكِّ سِتْ تَحْرِيراً صَفْحَةً ظَاهِرَةً
مُبَارَكِ جَنَابِ صَدْرِ الْمُهَامِ خَوَامِنْدِ زَوَدُ -

مِرَاسِلَه (۹)

حَسْبُ الْمُنَاسَةِ نِكَاحُشِ وَفَرَعَالِي وَاقِعَ ۲۴ مَاهِ مُحَرَّمِ ۱۲۹۲ هِجْرِي امْتِحَانِ
فَارِسِي مُنْتَقِي عَبْدِ الرَّحِيمِ صَاحِبِ بَشَرَاكَتِ صَدْرِ مَدْرَسِ صَاحِبِ عَرَبِي كَرْتِه
كَزَارَشِ دَادَه مَے آيِد كِه رَاے بِنْدَه دَر بَارِه امْتِحَانِ مَوْمِي اَلِيَه بَارَا
وَجِيَه صَدْرِ مَدْرَسِ صَاحِبِ عَرَبِي اِتْفَاقِ دَارُو -

مِرَاسِلَه (۱۰)

حَسْبُ فُجَوَاے مَنَاسَةِ فَرَمَانِ اَن دَفْتَرِ وَاقِعِ دَوْمِ مَاهِ كُذْ شَتَّ شَرِيكِ
صَدْرِ مَدْرَسِ صَاحِبِ مَدْرَسَه عَرَبِي دَر كَرْفَتِ امْتِحَانِ فَارِسِي مَوْلَوِي
سَيِّد قَمَرُ الدِّينِ صَاحِبِ بُوْدَه اَم سَوَادِ رُوشَنِ سَيِّد صَاحِبِ مَوْصُوفِ
لَايِقِ اَلْفَرَامِ مَدْرَسِي تَعْلُقَه بَلْ نَظَرِ بَاسْتَعْدَاكِيَه دَر عَرَبِي دَارِ زَنْدَايَتِ
تَرَا زَا اَن سِتْ -

مِرَاسِلَه (۱۱)

حَسْبُ الْمُنَاسَةِ مِرَاسِلَه وَفَرَعَالِي وَاقِعَ ۲۰ شَهْرِ حَالِ مُحَمَّدِ عَنَايَتِ حَسَنِ خَانِ
رَا مَن وَ صَدْرِ مَدْرَسِ صَاحِبِ عَرَبِي دَر فَارِسِي امْتِحَانِ كَرْدِيمِ اَلْفَرَامِ مَدْرَسِي
تَعْلُقَه اَزْ عَنَايَتِ حَسَنِ خَانِ مَوْقُوفِ عَنَايَتِ مَازَا مَن سِتْ -

ما بدان مقصد عالمی نتوانیم رسید | ہم مگر لطف شماییش ہند گا چندی

مراسلہ (۱۲)

مولوی محمد حاجہ صاحب مددگار اول بندہ در آئینہ خانہ سرکاری ششم خود دیدہ میگویند نہ شنیدہ کہ ہنوز نسخ بسیارے از کتاب تحفہ العالم در آنجا بر سر ہم چیدہ است اگر مجلدے چند برائے طلبہ مدرسہ العلوم از سرکار طلب دارند ہر آئینہ عالمی از آن تحفہ بہرہ ور شوند و احتیاج بتجویز بدل کتاب روئے ننماید۔

مراسلہ (۱۳)

یک قطعہ عرضیہ مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری باسد عامی رخصت خاص دو و نیم ماہ مع دو تا تحفہ رخصت ملفوف چون مولوی صاحب موصوف استحقاق رخصت خاص دارند و نیز کار تعلیم متعلمین را در ایام رخصت شان سید اسد اللہ حسینی تلمیذ درجہ پنجم بحسن انصرام خواہند داد لہذا امید کہ درخواست مولوی صاحب مغربی بغیر قبول تلفی یابد۔

مراسلہ (۱۴)

از زیر باری سواری کرایہ کار بجائے رسیدہ کہ آوارہ دشت فلاکت کردم خصوصاً درین وقت کہ سانحہ ناگزیر فرزند جوان رشید غفرلہ

اللہ الحمی پشت تحمل را چون کمر پر شکسته و سرباری مصارف لاحق
 دل دردمند را بزیربار کوه اندوخته چون از آغاز ماموری بنده
 بر عہدہ صدر مدرس بار بار از زبان گوہر بار فرو چکیده کہ از جهت خرج
 سواری و جمع باشند اضافہ متن ابتدائے تاریخ استاد ہمدست خواہ
 شد پس وعدہ این کا مروائی خاصہ درین ہنگام از یاد سامی مرواد

مراسلہ (۱۵)

مراسلہ با فروشان در استفسار وجہ دیررسی مدرسہ از پنج اسم مدرسان
 مع فہرست اسمائے شان جلوہ افروز جلال و رواد آمد و دیدہ اہل بصیرت
 را سرمہ ہدایت آورد مراسلہ با فہرست با ساتھ نمودہ درخواست
 پاسخ نمودہ شد نامبردگان بصد گونہ شرمساری ہمعد و خویش معذرت
 نامہ با با تسلاک ہذا میگذرانند و چشم آن دازند کہ عذار عذرای عذر
 ایشان کہ چون گل جعفری در گرو زردی خجالت ست بگلگونہ پوش
 پذیری والا روکش لالہ حمر اگر دو۔

مراسلہ (۱۶)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس سوم این مدرسہ کہ قدامت شان
 بابت وستان ہمسال و ملازمت نیز بحکم بابت بے نیاز از
 سوال ست بنا بر داعیہ ضرورت دوگونہ عریضہ رخصت رفتن بہ پونہ

میکنند را نزد مشتمل بر اینکه ایشان را در کار اضطراری در پیش ست یک عیادت
برادر رنجور خسته و دیگرے مرمت اکنه شسته چون خبر صحیح هست که مولوی
احمد علیخان برادر مغزی الیه علیل اند و هم از ترسیم خانه مادرین دیر خراب آبا
پسچکس اگر زیر میست نظر بر این سوانح ناگهانی اگر مغزی الیه را بر خست
خاص و ماه کامرانی بخشند از کام بخشیهای مراحم خدایگانی چه دور خدمت الیه
را همه غلام غوث که تمیز به نام و هم نام بردار ایشان ست انصرام خواهد اُ

مراسله (۱۷)

کار مدرسی با طبع بنده سازگار و ما جوارش مکتفی بر روزگار نیست من و برادر م مولوی
عبدالله صاحب معاوضه خدمات یکدیگر را راضی هستیم چنانچه مضمون این
تراضی در عهد حیات فرزند پویان صاحب که نام شان به نیکی زنده باد بمیان
آمده و بجز قبول صدر برود و علاقه اقتران یافته بود لهذا امیدوارم برادر بگویم
که این مدت را شایق و لایق و وراثه مستحق اند بجای بنده بیایند و بنده

بجای **مراسله (۱۸)** ایشان بوم

حسب فحوائد شای فرمان آنقدر واقع سوم شهر حال اسمی صدر مدرس صاحب علی
شرکیا امتحان فارسی مولوی محمد نصر الله بوده را و خود را بروی صفحه بیان مبطل نام
که در کتب درسیه مدسه تعلقات امتحان مولوی محمد نصر الله لایق منظور است

مراسله (۱۹)

حساب المثنا سے مراسلہ دفتر عالی واقع ۸ شہر حال سید محبوب علی راہبشر اکٹ صد
مدرس صاحب برلی در کتب فارسی امتحان کرده شد استعداد سید مشار الہیہ چند
آہنہ خوب نیست اما نظر بانصرام مدرس تعلیقہ چندان نامحبوب نیست -

مراسلہ (۲۰)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس سوم این مدرسہ کہ برخصت خاص
دو ونیم ماہ بوطن رفتہ بودند از افتتاح مدرسہ بر سر خدمت مرجوعہ خود حاضر
گشتند مدت رخصت ایشان یکروز بعد از فراز شدن مدرسہ بہ تعطیل گرا تا تمام
چون در گذارش نامہ سابق مضمون فقرہ اخیر از قلم افتادہ بود مکرراً قلمی شد -

مراسلہ (۲۱)

مراسلہ دفتر عالی مبشر بنظوری رقم سہ ماہہ اضافہ از تاریخ ماموری بندہ
بحساب فی شہر بمبیت ونہ روپیہ چہار آنہ مع تعداد مبلغش غرض و بخشید
پس از سپاسگذاری این نوازش بلسان نیایش گزارش میدہم کہ
چون رقم مرقوم از تاریخ منظوری سالم بدست آمدہ و منظوری آن از
سینہم فروردین مادہ آبی شدہ نظر باین دو امر تخفیف سہ روپیہ از سہ ماہ
رقم اضافہ و عدم حساب تتمہ ایام مابقی را چہ علت باشد اگر مقصد بیان
خرانہ عامرہ برات این عطار از سر حساب نوشتہ اند فہوالمدا و الا نشود
کہ در روز حساب مرا از بے حساب اینان گفتگوئی رود و بد -

مراسلہ (۲۲)

غلام حسین صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ کہ از تاریخ ششم شوال
۱۲۹۱ ہجری استحصل خصصت خاص نموده بوطن رفته و مکرراً سہ ماہیہ
بیماری را نیز گرفته بودند بتاریخ پانزدہم شہر حال حاضر مدرسہ گردید و قصد
کہ متضمن احوال خویش گذرانیدہ اند ملفوف ہذا و عریضہ گذار را چشت
پوزش نیزیری نظر بعین عنایت والا است۔

مراسلہ (۲۳)

یک قطعہ عریضہ محمد عبد الغفور صاحب تلمیذ قدیم این مدرسہ متضمن درخواست
خدمتے در علاقہ کروگیری مع صداقت نامہ فوجداری بلکہ۔
و یک قطعہ عریضہ راے جہانکی چند صاحب تلمیذ این مدرسہ مع صداقت
نامہ دستخط راجہ پرتھی راج بہادر۔
والیضا یک قطعہ عریضہ محمد عبد الحق صاحب تلمیذ این مدرسہ مشتمل بر التماس
مشارکت در امتحان اعزہ زاوگان و طلب مہلت دو ماہہ برائے تجدید
آموختہ ہائے فنون بلکہ ہذا گز انیدہ مے آید نظر بر قدامت محمد عبد الغفور
صاحب و شرافت خاندان راے جہانکی چند صاحب و محمد عبد الحق صاحب
بعنایت گرامی اُمید قوی ست کہ دامان عریض این عریضہ گذاران چون
جیب دعا ہائے سحری ہی از گل استجابت نخواہد بود۔

مراسلہ (۲۴)

عرلیضہ میر عبد العزیز صاحب مددگار مدرس ریاضی این مدرسہ متضمن درخوا
دستوری یک ہفتہ بعلت ناتوانی مزاج و عذر گذرانیدن صداقت نامحکم
میرزا محمد نصیر صاحب موقوف پاسخ این عرلیضہ ہرچہ فرمان رود بدان
قرار رفتار کردہ آید۔

مراسلہ (۲۵)

غلام حسین صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ بدستبرد و جب خستہ تر از خاطر
و لنگاران شدہ از انجا کہ پائے رفتار نہ داشتند از آمد و رفت مدرسہ ستوہ آمدہ
دستوری دہ روزہ از حکیم میرزا محمد نصیر صاحب فراچنگ آوردہ حسب دستور
بلف ہذا مے گذرانند۔

مراسلہ (۲۶)

قلعہ عرضی سید حسین تلمیذ این مدرسہ متضمن استدعای بقیہ تنخواہ خود
بابت ایام منصرمی غلام حسین صاحب مدرس ریاضی بلف ہذا گذرانیدہ می
امید کہ نامبروہ را کہ داعی بقای عمر و دولت سرکارانذ بقایائے تنخوا
مرحمت شود۔

مراسلہ (۲۷)

مراسلہ ذکر مالی واقع ۱۲ شہر حال مع یک روپیہ حالی بابت اخراجات انتہائی

این مدرسه و طلب رسیدش و استفسار از وجه فرستادن رسید غرور و
بخشید. بنی ابتداء ماموری احقر بر عهده صدر مدرسی لغایت حال مبلغ
اخراجات اتفاقی حسب فرد مطلوبه از صدر دفتر تعلیمات برابر رسیده است
نظر بانیکه رقم مرقوم پیوسته همراه مراسله و قریه آید و دستخط وصول همراه
کتاب موصوله و قریه نقد کرده میشود و اگر در فرستادن رسید تقاعدی رقمه
آن تصور عدم ضرورت پیش نبوده است آئینده مامان رسید خواهد رسید
رسید رقم صدر ملفوف -

مراسله (۲۸)

مراسله و قریه عالی مع یک جلد کتاب تحفه العالم غرور و بخشید از آنجا که نسخه
مطلوبه چون نسخه اکسیر ویر میسر شده و آن هم یک جلد پیش نیست و تلامذه
بعد انتظار در بدل آن نسخه یکتا و قریه دوم ابو الفضل را آغاز کرده اند
بالفعل ترجیح آن درین مدرسه نظر بطول کتاب و مقصر فرصت تقدیر
دارد اگر بنیایت ملازمان انتخابی از آن کتاب مطبوع طبع شود هر آئینه
یک عالم تلامذه از آن بهره در خواهند شد

مراسله (۲۹)

فرمان و قریه عالی در باره فرستادن بسم الله خان صدر مدرس مدرسه دوم آئینه
ملکی به مدرسه تعلیم المعلمین بنا بر منصرمی مدرس فارسی آنجا که بیمار بوده اند غرور

بخشید مدرس صاحب نامبرودہ را نزد مدرس صاحب مدرسہ تسلیم
المعلمین مع نقل فرمان صدر حسب الامر فرستادہ آمد چونکہ مدرس فارسی
تعلیم المعلمین ہم دیروز بجای خود حاضر شدہ اند رفتن بسم اللہ خان
ہمان بود و واپس آمدن ہمان اطلاقا گذارش رفت۔

مراسلہ (۳۰)

عرفینہ راے جمہاکی چند تلمیذ جماعت پچہم این مدرسہ متضمن تحقیقات
مقدمہ رشتہ داری ایشان با راجہ پرتی راج بہادر ذیشان مع نقل و
رقعہ سوال و جواب راے للتا پرشاد صاحب و حکیم میر فضل علیخان دین
خصوص ملفوف و فیصل این امر لبوا بدید عین عنایت عالی موقوفست

مراسلہ (۳۱)

یک قطعہ عرفینہ شیخ کرامت اللہ مدرس ریاضی این مدرسہ متضمن التماس
اضافہ و استقلال دہ روپیہ بابت منصرمی شیخ فتح علی مدرس ستغنی لطف
بذاکذرا نیدہ مے آید از آنجا کہ مشارالیه کار بسیار راہ تے تنہا بہ جانفشانی
با سرانجام دادہ اند و در اہتمام فوکری سرکاری مردے دہ مردہ کارند
اگر التماس دہ روپیہ اضافہ وغیرہ ایشان بہ پایگاہ قبول رسد از شمول
عنایت بزرگانہ نہ چہ دور۔

مراسلہ (۳۲)

در باره درس دستور العمل و واقعات مهند تلامذه دو گروه شدند
 بعضی که آهنگ پر و ابهری و فارسی ندارند سر خواندن آن دارند و برخی
 نظر باینکه فرصت را دستگاه تنگ شده و امتحان بر سر دست آمده
 از خواندن آن سر باز میزنند بنده نمیدانم که امسال واقعات و دستور
 مسطور در معرض امتحان خواهد بود یا در سال آینده درین خصوص
 هر چه فرمان شود بدان دستور عمل خواهد رفت -

مراسله (۳۳)

پایه آهک سفید جهت رسامان تحت سیاه در کارست امید که فرستاده
 بدست فرستاده شود تا متعلمان ریاضی بکار خود پردازند و سفید
 سیاه باز دانسته دیده بصیرت را روشن سازند -

مراسله (۳۴)

سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسه که خصلت خاص
 یک و نیم ماه از بست و یکم امر و ادسنه گذشته گرفته بودند در چهارم
 ماه آهلی ۱۲۸۵ فصلی بر سر میعاد به مدرسه حاضر و تنخواه ایام خصلت را
 متمس و منتظر میباشند -

مراسله (۳۵)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس این مدرسه که بنا بر شد

ضرورت عریضه درخواست رخصت بگذرانند بلف هذا گذرانیده می آید
اگر بلف عام سرکار رخصت خاص پانزده روز بایشان ارزانی شود
کالای گرانهای عنایت خداوندی را چه زیان در ایام رخصت نوی
صاحب مشارالیه کار تدریس ایشان را بسم الله خان صاحب صدر
مدرس دوم زبانهای ملکی و محمد ولی الدین شاگرد جماعت ششم فریق
اول سرانجام خواهند داد -

مراسله (۳۴)

حسب ثنائی مراسله دفتر عالی واقع دوازدهم ماه گذشته سید عبدالصاحب
حسینی را بشراکت صدر مدرس صاحب عربی امتحان کردم سید صاحب
معزنی الیه در خط و املا سواد و در فارسی تمیز سیاه و سفید و در
عربی نیز استعدادی دارند اگر بجن تربیت سرکار ترقی مشارالیه صورت
پذیرد بر آئینه بخت ایشان باطل خورشید همسری گیرد -

مراسله (۳۵)

مراسله دفتر عالی بحساب تحفه محاضری اساتذہ بابت ماه گذشته و فرد
مطلوبه بحال مع بعض اسباب مطلوبه و استفسار از وجه طلب برخه از آن عز
و رود بخشید و اساتذہ را بدریافت مضامین هدایت آگینش سرایه و دید
بدست آمد فرماندهان را برای هدایت آفریده اند و فرمانبران را از بهر

اطاعت حرفے کہ از کلک بزرگان گل کند اگر بالفرض ہمہ نفیرن باشد
 انجام کار آفرین بار آرد چنانکہ گفتہ اند
 طہو خشم بزرگان تہی رحمت نیست غبار چہرہ گردون دلیل بہرست
 آدم بر مطلب دیگر طلب یازدہ عدد خیران بنا بردخواست ہر یک
 اُستاد بودہ است مرا آزا آری اطفال از دیدن این مار زرد چو
 بید بر خود میل زند خاصہ ہر سہ مدرس ریاضی را بچہ نمودن نقشہ
 از آن گزیرے نمیباشد و بچین از چار تا قوال کار نمیکشاید ناچار چا
 دیگر میباید چہ تہ تا پارچہ بگاہے است در ریاضی و چارمین بفراش
 مدرسہ دادہ آمد ہر گاہ اینہا شوخین شوند ناچار تا پارچہ دیگر نباشد
 بگا زدادن دشوار خواہد بود ازینجا درخواست چیز ہائے ضرورت
 میروہ از آنکہ والہ تربیت یافتہ ملازمان ست رسید برخی مطلوبت
 رسیدہ ملفوف -

مراسلہ (۳۸)

یک قطعہ عریضہ شیخ کرامت اللہ صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ
 متفہن استدعائے حکم عطائے مامورہ و ماہ بابت منصرمی ایام غیر
 حاضری غلام حسین صاحب ملفوف امید کہ بہانیت عالی حق مشارالیم
 کرامت شود -

مراسله (۳۹)

مراسله دفتر عالی مشعر ملکه مشربه آغاز امتحان سالانه این مدرسه از هفتم ماه آینده و انجام آن در بستم ماه مذکور و طلب اسما و تقداد کتب جاث پنجم و ششم عز و رد بخشید حسب الامر فقی بجز تخته کتب امتحانی فارسی و ریاضی و دستور العمل ملفوف و متمم آنکه امسال که سال نخستین است از جماعت بندی و طلبه را فرصت سیر دوباره کتب دست نداده سخت گیری در امتحان نشود که از جهت نقص اسفند و اضطراب کمال سفینه احوال جماعت پنجم و ششم در در طره رشتش پنج افتاده است -

مراسله (۴۰)

مراسله دفتر عالی مع یازده عدد خیزان و مبلغ یک و پیه قیمت چارما پارچه توال عز و رد بخشید شاخچه های بید با آنکه برند بد شمر هفت اطفال شد و پارچه های توال از الواح احوال مدرسه غبار احتیاج بکلی برفت رسید چیز های رسیده ملفوف -

مراسله (۴۱)

قطعه عرض داشت طلبه جماعت پنجم فریق اول در التماس افزودن یک هیفته بر تاریخ معین امتحان سالانه بلف بد اگذا رانیده گذارش داده

می آید که اگر مهلت مطلوبه بطلبه داده شود هر آینه بعضی مراتب ریاضیه را بیک هفته ریاضت طی نموده چون ماه دو هفته براوج کمال طلبه گری خواهند نمود. دیگر در رقه فیض مرقه که نامزد این احقر الانام گشته طلب پریشان قآنی مطبوع کا پیورازین بنده پریشان رفته و بنده کلیات قآنی مطبوع میبوی مثل کلیات که گلدسته آن گرامی انجمن میباشد نزد خود دارم و از روی این کلیات طلبه جماعت تحمیل من ابتدا و بیاچه تا صفحه ۲۲ الی حکایت و قتی در بده شیراز انحر فرار سیده اند اطلاعا گدازش رفت -

مراسله (۴۲)

مراسله دفتر عالی واقع یازدهم شهر حال شعر رسیدن آگهی بتاریخ هفتم ماه و در باره غیر حاضری بسم الله خان مدرس دوم السنه ملکی و طلب اصل درخواست رخصت مشارالیه در آرزو عز و رو و بخشید زبانی عبدالقادر فراش مدرس روز دیگر معلوم شد که خان مذکور چاشتگاه آن روز سیه آمده بنا بر دایعه ضرورت مضمون طلب رخصت را با فراش نامبره در میان آوردند و از آنجا که تحریر درخواست در حوصله وقت نمی گنجید بر اطلاع زبانی اقتضار نموده بپس کار خود گرفتند از بسکه فراش محو رفت و رُوب مدرس بود تا روز بلند شد درخواست ایشان را بر طاق لیا

نهاد و از فراموشکاری آزا بیاد این خاکسار و یامدگار اول نداد -
خان مذکور ملتسه که درین باب بان جناب پرورش مآب میگذرائند

مراسله (۴۳)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که برحضت خاص پانزده یوم من
ابتداء ۱۹ مهر ماه آگهی سنه روان لغایت سوم آبان سنه الیه
بوطن رفته بودند بیت ریخ هفتم ماه مذکور حاضر مدرسه گشتند و رائے و علم
تعطیل شعبان و یک روز آدینه تفاوت یک روزه زیاده برمیآورد حضرت
در رسیدن مشارالیه روداده گویند روزیکه آهنگ واپسی کردند پیش
از وقت به بنگاه ریل نتوانستند رسید و قتی در آنجا رسیدند که گردن
دخانی گرم دشت نوزدی شده بود اطلاعا گذارش رفت -

مراسله (۴۴)

حسب ثنائے مراسله اسمی صدر مدرس صاحب عربی شیخ داؤد
شاگرد درجه اول مدرسه را بشرکت صدر مدرس صاحب موصوف
در مراتب مقررہ مدارس تعلقات امتحان کرده شد نظر بر تعلیم مآب
و بیات شیخ داؤد و امتحان بداندن ایشان را ببل خوش الحان آن
فواحی نام توان کرد خامه در سر انگشتن مشارالیه حکم آهمن درست
داؤد دارد یعنی خطی برنما حلقه های زره داؤدی خوش می طرازند

و اگر مضمونے سخت باشد بیاخته حسب استقداد خویش چون مہرہ
موشے پروازند فی الجملہ کامیابی را سزاوارا ز دبرگ و نوارا میڈا

مراسلہ (۴۵)

از عہدہ صدر مدرس این مدرسہ کہ پیشہ سنی برکن ناز با دار دنیا زندہ
معدہ در دارند اگر ملازمان در نظر بلند پسندیدہ انگارند ازین دست نام
بعصد مدرسہ منصبتہ اراں با اقتدار آن برگارند والا واگہ ازند
کہ بدگیر سررشتہ سرکاری امید واری بکسبم جائزہ خدمت حال ہرکہ
فرمان شود بدہم وروسے براہ دیگر بنہم زیادہ اعانت و عنایت کم مباد

مراسلہ (۴۶)

طلبہ جماعت پنجم این مدرسہ دیوان فصاحت عنوان خواجہ حافظ رح را
تاریف وال فرارسیدند و از سخنان سادہ آنجناب آئینہ دل راجلا
فراوان بخشیدند اکنون اگر در نظر بلند پسندیدہ نماید دیوان نظیری
را سواد اقراے پیش این گروہ گردانم و از انجا کہ بونظیر بلبل
نیشا پور این نظارگیان گلزار سخن را دماغی بسر خوش معانی رنگین
برسانم بوکہ ناظرہ پاسخ این گفتار در پردہ انتظار ماند۔

مراسلہ (۴۷)

مراسلہ دفتر عالی محتوی براستفسار ازین خاکسار بے سرد سامان وجہ

درخواست تبدیل را از خدمت عالیہ بر عہدہ صدر مدرس مد منصفہ بدین
عز و دو از زانی فرمود از آنجا کہ وجوہ طلب تبدیل از قلت اقتدار و غیرہ
برائے آن منظر مہر گردگار زیادہ ازین خاکسار مہوید است ع کہ خواجہ
خود روش بندہ پروری داند پس گذارش آنچہ بے نیاز از نگارش بندہ
ست بہ پیشگاہ خدام یا در زمانہ نمودہ بہ تقاضای عنایت مربیانہ
بر اقتدار و ماہوار عہدہ حال بنفرانید و الا بہ بخشیدن خطا ازاد
ازین عہدہ و سفارش عہدہ دیگر فراخ احوال بر بندہ شکستہ
بال نبخشایند کہ چاکری سرکاری و یرہ در حق مستحقان مایہ احبیبی
و کامکاری ست۔

مراسلہ (۴۸)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری باستہ عالیٰ رخصت پانزدہ
روزہ اتفاقی عریضہ کہ گذرانیدہ اند مع تختہ جات رخصت ملفوف
مشارالہ نظر باشد ضرورت و کمتر یافتن این گونه رخصت مستحق
آنند فرستادن عریضہ ایشان از جهت تعطیل امتحان و فراز بود
دبستان و بسوا و نیامدن تختہ ہا در پردہ درنگ افتادہ۔

مراسلہ (۴۹)

مراسلہ دفتر عالی محتوی حکم تبدیل غلام حسین صاحب مدرس ریاضی

این مدرسه بجائے میرزا کبر علی صاحب مدرس ریاضی مدرسه تعلیم
المعلمین عزور و بخشید حسب الامر غلام حسین صاحب خت
بمدرسه تعلیم المعلمین کشیدند و میرزا سامان فضل و هنر میرزا کبر علی صاحب
برجائے ایشان رسیدند۔

مراسله (۵۰)

حسب شأنے مراسله اسمی صدر مدرس صاحب عربی محمد اشرف علی
مدرسه قندلار و سید نجابت علی مدرس مدرسه تاورگیره را بشراکت
مدرس صاحب صدر عربی در مراتب مقررہ فارسی امتحان نموده
مدرس قندلار شکر شکن امتحان که حکم تیرزد بدرستی دار و بدر
گشتند و مدرس تاورگیره نیز بگیری سنی دامن کامیابی را گرفتند

مراسله (۵۱)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری یک قطعه عریضه که بدرخواست
رضت چارما به خانگی بنا پر حج خانه خدائی که جانهای پاکان غبار
قافله طلب اوست گزرا نیده اند ملفوف بر چند سفره و در رخت
دراز است اما بکلم حاکی است که بندگان را از سر نهادن بر خط فرمان
او چاره نیست چنانکه میفرماید **وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ**
مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا اگر حکام مجازی نیز این در خواست

را در پذیرند بمضمون الدال على الخير كفاً عليه مائة نیک انجامی
و نیکونامی و دو جهان خواهد بود کار مولوی صاحب مشارالیه را محمد عمر
که از عمر متعلم این مدرسه و تلمیذ جماعت پنجم اند بعنوان عوضی
سرا انجام خواهد شد داد۔

مراسله (۵۲)

مراسله دفتر عالی مشعر بر حکم محکم اہتمام فارسی مدرسه منصبداران باین
بندہ احقر مع مراتب دیگر و روداد چندی و با افزایش منصبی تازه سر
لمبندی بخشید حسب الامر فیض بہر کار ترقیم و تنظیم حاضری و تسلیم
ریاضی بہ میر اکبر علی صاحب و تدریس فارسی بہ مولوی سیراج الدین
صاحب تعلق پذیر گردید از آنجا کہ بیشتر منصبداران سرکار عالی
بامصب علمی کمتر سرکار داشته اند ناچار تسلیم ایشان را از درجہ
ابتدائی اول و دوم آغاز گردانیدہ شد فہرست کتب فارسی و ریاضی
مجوزہ ترتیب تسلیم مدرسه منصبداران مع یک قطعہ مطلوبہ بہ است
آن بلف ہذا گذرانیدہ می آید۔

مراسله (۵۳)

رحیم الدین اشرف شاگرد مدرسه منصبداران از بیماری رشتہ پیچ
تاب گرفتار و بواماندگی پاسے رفتار دستوری دو ہفتہ رخصت

اند صداقت نامه طیب که حسب بهر شسته گذر آئیده اند ملفوف -

مراسله (۵۴)

یک قطعه عریضه سید محمد و غیره منصبداران سرکار عالی بدرخواست قرار داد وقت مدرسه خودشان از ساعت یازده بنابر بعد مساکن ملفوف از آنجا که منصبداران مذکور بارمخت نکشیده و هنوز ذوق گرفتاری بخشیده اند و معینا در باره حاضر باشی ایشان سهل نگاری ملحوظ سرکار نیت اگر فراخه در وقت حاضری مشارالیه نظر بدوری منازل فرموده شود دراز مصلحت نخواهد بود آئیده هر چه ارشاد -

مراسله (۵۵)

یک قطعه عریضه مولوی سید سراج الدین صاحب مدرس چهارم این مدرسه بدرخواست خدمت عوضی مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری مدرس سوم که بر خست خانگی چهار ماه به حج خانه خدا رفقه اند ملفوف چون بر استی استحقاق خدمت مطلوبه مولوی سید سراج الدین صاحب راست چند داشت که چراغ مدعای ایشان پیر تو عنایت عالی از قبس حصول روشنی پذیرد و اینکه بدرخواست نمودن سید صاحب موصوف خدمت مطلوبه را ازین پیش چشم پوشی از حق شان روداده اند که پس ازین بمعدلت سرکاری بمرکز قرار گیرد اگر سید حسین صاحب

تلمیذ جماعت پنجم این مدرسه بر عرضی موافق سید سراج الدین صاحب
نامزد شوند هر آئینه بدلسوزی تمام سرانجام این خدمت خواهند بخشید -

مراسله (۵۶)

حسب ثنائی مراسله اسمی صدر مدرس صاحب عربی سید یعقوب علی
بشرکت مدرس صاحب صدر امتحان کرده شد مشارالیه در سواد فارسی
چشمه بینا دارند و ترجمه را بیشتر درست مینگارند جلای خطشان چون
خط یوسف طلعتان سرمه فروش نگاه بینندگان است امید که بمو
پیر من مقصود که عبارت از برات رزق است مشارالیه را دیده روزگار
روشن و بیت الحزن انتظار گلشن گردد -

مراسله (۵۷)

مراسله دفتر عالی مع اشیا ضروریه این مدرسه غرور و بخشید اجناس
مطلوبه سوا بید ما موصول و رسیدش ملفوف امید که بید ما باریده
بعد ازین برسد که فهایش پند آموز گاران تا از زبان بید نباشد در گوش
طفلان باد است -

مراسله (۵۸)

مراسله دفتر عالی باستطلاع اینکه سید رحیم الدین منصبدار شریسته سوبج
پرتاب مشا هر یاب هشتاد و هشت رویه هشت آنه عالی تا حال بدرسه

خودشان حاضر آمده اند یا نه مع نقل مراسله دفتر تنخواه منصبداران دیوانی
عز و رودارزانی داشت سید رحیم الدین الی الآن به مدرسه موصوفه
نیامده اند خداوند که ایتکا بر مراحم ملازمان سرکاری دارند و یا از جفا
فلک بیرحم ایشان را مانعی پیش آمده همچنین حاضری پنج کس دیگر
از منصبداران در معرض شش و پنج است اطلاعنامه غیر حاضری شان
که میر اکبر علی صاحب نوشته اند ملفوف -

مراسله (۵۹)

مراسله دفتر عالی مع سه تا صندوقچه چوبین آرایش و بستان وصول
گردید یکے ازان صندوقچه باب میر اکبر علی صاحب و دومین به مولوی
سید سراج الدین صاحب بنا بر استعمال مدرسه منصبداران داده شد و سله
دیگر که قفلش اندک شکستگی دارد بکار این شکسته آمد -

مراسله (۶۰)

تخته حاضری اساتذہ وغیرہ و تخته مالانہ بابت آذرماه آہی مسئلہ فصلی مع
فہرست مطلوبہ ضروری این مدرسه و مدرسه منصبداران سرکار عالی بلنب
ہذا گذرانیدہ می آید از آنجا کہ تحریر این تخته جات تخته بر سر اوقات
مدرسہ می شکند یعنی وقت تعلیم شان در سر تسوید آن می رود امید کہ
بعنائیت عالی ہر ایک از تخته ہائے مندرجہ مطلوبہ از مطبع سرکاری چاپ

چنانکه به مدرسه عربی رسیده باین مدرسه نیز برسد و دوکان تحفه نویسی آئینه
 یک قلم تحفه بند شود دیگر چونکه براسه درجه ابتدائی مدرسه منصبداران از کتاب
 اول و دوم فارسی چاره نیست ناچار درج مطلوبه نموده شد امید که تزیل
 هر قدر نسخه از آن صورت گیرد در رسیدن بر مطلوبات دیگر سبقت پذیرد -

مراسله (۶۱)

مولوی محمد خواجه صاحب مدرسه این مدرسه بنا بر داعیه ضرورت عریفیه
 درخواست رخصت از بستم ذیقعد تا هشتم ذیحجه سنه حال می گذرانند
 چون این خواجه نیک کردار و آئین بندگی سرکار بصفت جانشانی آریسته
 و من ابتداء ملازمت تا بغایت بیچگونه دستور لے خواسته اند
 امید که بغایت عام سرکار از حصول رخصت خاص کامگار و مسرور
 و سرانجام خدمت شان را محمد عمر تلمیذ جماعت پنجم که مستعد اند مامور
 شوند عریفیه مشارالیه مع تحفه های رخصت رشنه دوز بذاست -

مراسله (۶۲)

مراسد و قمر عالی مشعر بر نبودن عریفیه درخواست رخصت مولوی محمد
 خواجه صاحب در نورد مراسله این مدرسه و درج نمودن قسم رخصت
 در عبارت آن عزور و دارزانی داشته دل را نایه پریشانی شد ملازمت
 نیکو میدهند که از آغا نامور می این نامه سیاه گاه به چنین نیفتاده که

کافذے از شکنج نامہ ویا حرفے از زبان خامہ برافقہ بہر حال دوبارہ
بر جناح استعمال نقل عریضہ گم گشتہ و مراسلہ گذشتہ مع تختہ ماسی
سترودہ رخصت گذرانیدہ می آید امید کہ مولوسی محمد خواجہ صاحب
بکرشمہ بندہ نوازیہاے جناب از جواب آن برسر وقت کامیاب شوند۔

مراسلہ (۶۳)

عریضہ میر وزیر علی منصبدار درپوزشش غیر حاضری مدرسہ حسب الامر
ملفوف نہاست چون میر وزیر علی را بحکم اضطار درسی ست اولین بار
بریکہ چشم پوشی از ان ملحوظ نظر عنایت ملازمان باشد آیندہ سکلر
مالک و مختار۔

مراسلہ (۶۴)

ترتیب تعلیم سالہ برای مدرسہ منصبداران سرکار عالی مجوزہ این
ہیچوان و میر اکبر علی صاحب مدرسہ ریاضی و صدر مدرس صاحب
عربی بلف ہذا گذرانیدہ می شود

یکرہ زرہ مہر برین نامہ نگاہے تاکار دبستان بشود روسی بڑا
پاسخ این نامہ ہرچہ زود تر فراز آید دلدادگان عالم نگرانی را دیدہ فروز آید

مراسلہ (۶۵)

شیخ کرامت اللہ صاحب مدرسہ ریاضی این مدرسہ عریضہ درخواست

سه ماهه رخصت خاص که بسر کار عالمی میگذرانند مع تحتجات رخصت
ملغوف دیر است که مشارالیه از کربت غربت دلریش و ایشان را در وطن
کار سه ضروری در پیش است اگر از راه غریب نوازی درخواست ایشان
بکرامت قبول تلقی یابد و ورنه نیست کار تعلیم مشارالیه را محمد قادر علیخان
شاگرد جماعت ششم این مدرسه که در ریاضت کوش و ما هر و بر اتمام خدمت
استاد قادر اند سرانجام خواهند داد -

مراسله (۶۵)

مراسله دفتر عالی واقع سوم شهر حال معده شانچه بید که از مطلوبه گذشته
باقی مانده بود بار آور و وصول گردید اطلاعا گذارش رفت -

مراسله (۶۶)

مراسله دفتر عالی معشش اسم منصبداران رشته دار غلام لیسین خان بهکا
سابق فہرست رشته دوز غرور و دبخشید حسب الامر منصبداران مذکور
را از بہرہ رشت و برخاست و گذاشتن اسلحہ او تاغ جدا گانه قرار داده شد
باستانیان این دبستان چنین داستان می کنند کہ بنا بر پیر خاشی
کہ در پیشین زمان رفته بود در بارہ حربہ ما باز خواست سرکامی بودہ است
ایدون کہ دستوری سرکار دستاویزہ قطعی است تلامذہ را بستن
سلاح منافی صلاح نخواہد بود -

مراسله (۶۸)

درین موسم کوسفندکشان نمیدانم قصاب سپهر چه بزرگیری کرده که با آنکه
بخشش سرکار بر جرگه صدر مدرسان بسان عید قربان عام ست این مدرس
هنوز از ضحایاے عید اضحیٰ چون فرقه برهمنان محروم الانعام ست
نه بران سرم که در سلخ دهر فربهی عیش را بنجم آخرنه چنان لاغرم که
چون نگاه قسربانی بجشم اعتبار نگنم زیاده رع قسربان در توباد
عید قسربان -

مراسله (۶۹)

مراسله دفتر عالی واقع ۲۵ شهر حال در طلب فهرست مدرسانے کگوسفند
عید از سرکار نیافته اند غرور و بخشید و دریافت این نوید نمک خواران
کهن را دوباره نشاط عید تازه گردید هر چند جرگه این نمک پروردگان
بولت سرکار استطاعت آن دارند که هر روزه ران گو سپندی
کباب بکنند اما عطاے سرکار را مزه دیگر ست و بدین انعام در نظر خاص
و عام سر اعتبارشان از بره چرخ فراتر
فدویان را جان بقبران عثمانیست عید اضحای و محبان چه رنگین عالمیست
فهرست مطلوب موقوف زیاده گذارش رود -

مراسله (۷۰)

تخته حاضری اساتذہ وغیرہ مع تخته ما مانہ این مدرسہ بابت بہمن ماہ
 ۱۲۸۵ فصلی بلف ہذاست گذارش میا بدالالتحۃ حاضری منصبداران کہ
 گذارائیدنش وابستہ بہ جنبش دست و قلم میر اکبر علی صاحب است مطلوبہ ماہ
 گذشتہ ہنوز بہ دست حصول نشدہ امید کہ مشتہ از ان مانند دستہ ماہ
 کاغذ وغیرہ کہ ناگزیر است از زانی شود۔

مراسلہ (۱۷)

مراسلہ دفتر عالی مع نوذ قطعہ تخته مطبوعہ مطلوبہ بابت حاضری اساتذہ
 و ما مانہ و رخصت کہ ہر یکہ از ان چون تخته جوہری بنظر می آید تخته از
 دکان وصول برداشت اسی خوشا تخته ہائے کہ تخته نویسی را حکم تخته
 سالجوزد بخشیدہ نویسندہ را از تحت بند احتیاج وارہانیدہ تخت گیر
 ملک استقامت ساختہ ہمانانہ تنہا این اوراق از قالب طبع برآمدہ کہ اوراق
 طبع را از قالب تشویش بیرون آوردہ منت این تخته ہا تا بقاع لوح
 و قلم بر صفحہ دیدہ و دل این شکستہ رقم ثبت است و بس۔ قطعہ
 درخواست دوبارہ میر عبد الغفر صاحب منصبدار مدرس ریاضی این
 مدرسہ بابت طلب تمہ مطلوبہ خود در نور ہذا گذارائیدہ می آید۔
 چشمداشت بعین عنایت عالی آنکہ مطلوبہ آن عزیز کہ چون منصبداران
 سرکار دیرینہ امیدوار اند بجز حصول گراید۔

مراسله (۷۲)

سید محمد رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسه اول السنه ملکی که بسمه به رخصت
خاص بوطن رفته بودند بعد اتمام رخصت حاضر مدرسه گردیدند - و بخدمت
مرجوعه گردیدند -

مراسله (۷۳)

مراسله دفتر عالی به جواب عرضداشت شیخ کرامت الله صاحب مدرس یاضی
این مدرسه متضمن اینکه گرفتن رخصت بیماری بعد رخصت خاص حق رخصت
خاص را باقی نمیگذارد مع نقل مراسله دفتر معتمد دارالمهتام سرکار عالی غرور و
بخشید مدرس مشارالیه ثالثا عرضداشتی می گذارند بالتماس اینکه ملازمت
شان متجاوز از سه و نیم سال است و درین مدت علاوه دو ماهه رخصت بیماری
همین یک و نیم ماهه رخصت خاص یافته اند پس نظر بمرحمت سرکار عالی
هنوز استحقاق دستوری دو ماهه باقی است اگر بیاس ضرورتی که دارند
حق مشارالیه کرامت شود همین عنایت باشد

مراسله (۷۴)

مولوی سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسه عرض الحالی
که بامید پرورش سرکار یعنی اضافه ماهوار گذرانیده اند هنوز در مراسله ندر
گذرانیده می آید از آنجا که موسمی الیه در اجیای مراسم بانقشانی چون نام

خوش علم و از قدیمان دبستان را العلوم اند - اگر بکام بخشی ما و عنایت
والا به مدعای خود برسند هم موجب قدر افزائی باستانیان و هم
مایه نیکبختی آن امیدگاه خدقیان خواهد بود -

مراسله (۷۵)

منجمله سه تا مراسله دیروزه این مدرسه یکی ثبته نشان ه که سهوا همین جا مانده بود
امروز به معیت این معذرت نامه با صد پیچ و تاب تشویر بوالا خدمت سرسرا
توقیر میرسد گرد انفعالش از چهره حال باستین افضال افشاده باد -

مراسله (۷۶)

برهنه فنی خداوند مادی علیم - تحته هدایت تعلیم - دوباره سمت ترمیم یافته
و همراه این مراسله به پیشگاه نظر اصلاح گرامی به چشمداشت منظوری شتافته
زبان حاشش باین زمزمه محو قال است ه

آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه حشمتی پاک کنند

حسب الامر مطاع از صدر مدرس صاحب عربی تصرف در کتب تازمی بان
رفته و در نامه های پاریسی ازین بهچرخان - بدانست این پیرایه تخفیف یاضی
وابسته بان راسه عالم آراست - بالجملة ترتیب مرقوم که مدرسه دارالعلوم را
در خوراست زیاده برین کمی و بیشی برنتابد - و در معنی پسندیده همان
که طبع عالی دریابد -

مراسلہ (۷۷)

حسب منشائے مراسلہ دفتر عالی بسم اللہ خان زخم بمنصرمی محمد غریز الدین صاحب مدرس اول مدرسہ چادرگھاٹ برائے دو ماہ رفتہ بودند و مدت منصرمی ایشان اندکے بیش نمانده کہ سپری شود۔ تلامذہ مشا را لیسیم عمل زخم انتظار اند امید بجان بخشی ما سے عنایت والا آنکہ خان مذکور و شاگردان نشان کہ حکم تفرق اتصال پیدا کرده اند باز ہم بر سرند۔

مراسلہ (۷۸)

مراسلہ دفتر عالی باستفسار اینکه نام محمد مہدی منصبدار در جاضری نامہ منصبداران مرسلہ این مدرس ثبت نیست حالانکہ در فہرست سی و دو واسم منصبدار مرسلہ آن دفتر داخل بودہ است غرور و دنجشید مرجع الانا ما ہرچہ نامبرودہ را مکرر ادرین دبستان سراغ گرفتیم نہ اسم مومی الیہ در نقل فہرست سمت اندراج دارد و نہ مسائے چون فاعل فعل مجهول بدین نام نشان پیدا کئے وارد خداوند در کتابت نام تصحیفی ایافتہ با محمد مہدی راہ مدرس را ہنوز ندانستہ اند و اللہ اعلم۔

مراسلہ (۷۹)

حسب الحکم مراسلہ دفتر عالی مولوی سید غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسہ چار تا نقل صداقت نامہ جات خود را ہمنور و ہدایت کش ملاحظہ

جناب والامی کنند و گذارش میدهند که بمضمون ع م العجائی سواک
معتدلی تکیه برین اسناد پارمانیت بلکه ع استکابر عنایت والا است

مراسله (۸۰)

مهم صاحب تنخواه اہل منصب سید عین الدین را بمدرسہ منصب داران میخوانند
و مشارایہ بودن خود را دیرین مدرسہ فرض عین میدانند چه دیرینه شاگردی
شان دارالعلوم را از مقولہ عیان ست و فارغ از بیان اگر باشارت والا
تلمذ مشارایہ مہدیین دبستان تعین پذیر شود عین عنایت باشد عریض نامبر
جہت معاینہ ملفوف است و در پردہ باین زمرہ مصروف

فرا اشارتے کہ چشم امیدوار بر گوشہ ماے آن خم پروندہ ایم

مراسله (۸۱)

مراسلہ دفتر عالی مع رسالہ مساحت و واقعات ہند و نقشہ ہند منجملہ مطلوبات
میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ غرور و دنجشید و ہر سہ
مطلوبہ ہر سلسلہ بہ طالبش رسانیدہ شد اطلاعا کا گذارش رفت۔

مراسله (۸۲)

مراسلہ دفتر عالی متضمن اینکہ از روی تختہ حاضری رقم وضوح پذیرفتہ کہ
سید رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسہ السنہ ملکی تباریخ بست مہنجم
شہر رمضان المبارک ۱۲۹۵ ہجری بر رخصت خاص خت سفر بستند و از

مراسله این مدرس نمی کشاید که نامبرده بکدام تاریخ حاضر مدرسه گشتند و غرض
بخشید حقیقت الامر اینست که رخصت سه ماهه مشارالیه من ابتداء
پنجم ماه شوال ۱۲۹۲ هجری لغایت پنجم ماه محرم ۱۲۹۳ هجری بوده است
چون از پنجم شهر صدر تا دهم آن دبستان تعطیل عشره شریفه فراز بوده
لاجرم در یازدهم محرم که در مدرسه باز شد میر صاحب موصوف بهر وقت حاضر
آمدند و بتاریخ بست و پنجم شهر رمضان المبارک یک هفته رخصت بیماری
را که ازین صدر مدرس حاصل کرده بودند این رخصت شامل متصل آن
رخصت نبوده است حسب الایما تحتہ حاضری بعد درج کیفیت با مراسله
نہا واپس -

مراسله (۸۳)

تحتہ حاضری اساتذہ و تحتہ مانہ این مدرسه بابت فروردین ماه الهی ۱۲۹۲
فصلی مع سه تا تحتہ حاضری مدرسه منصبداران بابت بهمن و اسفندار و فروردین
سنه الیه و یک قطعه فرد مطلوبہ ہر دو مدرسه مہنور و ہذا سمت گزارش
میابد ویرے سخت کہ در آمدن تحتہ منصبداران رفتہ نہ ازان بود کہ این
مدرس کاررہست گرفتہ بلکہ مایہ درنگ کمی فرصت میر اکبر علی صاحب بیسیک
نامہاے منصبداران و بہم نگاشتن تا تحتہ گذشتہ روزگاران بود -

مراسله (۸۴)

را سی جو گل کشور تمیزد جماعت پنجم این مدرسه عریضه که براسے تمغاے امتحان غیره
مراتب می گذرانند بمنور و مراسله نذاگذرانیده می آید از ان رو که نزد این
پیر یار سی مذکور ظاهر اور دعوی خویش راستی گراسی هستند اگر راسی صواب
آراسی گراسی معروضه شان را پیرایه التفات ارزانی داشته مشارالیه را همچو
دیگر برایا کامروا گرداند از راه ورسم عنایت پیرائی چه دور -

مراسله (۸۵)

یک قطعه عریضه مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که از عرض بیعت الله
بدرخواست رخصت یک ماه دیگر فرستاده اند به پیشگاه نگاه عنایت گزین بمنور
این میرسد از انجا که خاصه سفر است که رشته کوتاه عمرش به هیچ و تاب
حوادث دراز می شود اگر نظر بدوری این راه درخواست مشارالیه را دریند و درست

مراسله (۸۶)

ویراست که تمغاے مراسله آن محکم در باب امتحان محمد سالار درخواست گذار منفری
مدرسی تعلقه صادر شده اما بسبب رخصت دو هفته صدر مدرس صاحب عربی
و از ان پس تنگی وقت صبح و فراخی مشاغل و پایان کار ناخوشی مزاج مدرس
صاحب مدوح قابوسی امتحان دست نمیداو تا آنکه بعد چندین انتظار ناچار
خودم تنها بلا شرکت صدر مدرس صاحب عربی امومی الیه را در مراتب مقرر
فارسی امتحان نموده آنچه حقیقت الامرست باز مینمایم که محمد سالار هر چند در عالم

بیدست و پائی سر آمد و ماند گانند اما در چالاکی و محنت کشی قافله سالاران مانند
فی الجمله استعداد و در کتب ابتدایه فارسی دارند و خط و عبارت به قدر
سواد خود مینگارند از آنجا که بنده تنها متحن بوده ام بنا بر رفع تهمت ترجمه
مکاشفته مومی الیه را بجنس ملفوف پدا نموده ام آئینه اختیار بدست آن گزیده
اختیار -

مراسله (۸۷)

فراش مدرسه فارسی را جاروب فرسوده است و آن خاکسار چون فرسوده
جارو بی بصدر بان در خروش و هر خروشش نبوشندگان را سامعه خروش
بوده است خرده دو آند براس خریدن جارو و نو این کهن خدمت را
ارزانی باد و عبارت ازین رگذر بر خاطر وقت کار گذاران آن دفتر نشینا

مراسله (۸۸)

عریضه تلامذه و طیفه خواره جماعت چهارم بدخواست سی روپیه رقم پیشینه با
هشتاد روپیه رقم پسینه و طایف من تاریخ منظوری سابق و لاحق
مهور و بداست گذارش مییابد اگر معروضه شان را برات منظوری دست
و بد هر آئینه و طیفه خواران مذکور موخف و عاے سر کار فیض گنجور خواهند بود -

مراسله (۸۹)

اشیای مطلوبه این مدرسه منصبداران بابت فروزدی ماه الهی ۱۲۸۵ فصلی

ازان دفتر رسید رسید مهنور داین میرسد -

مراسله (۹۰)

تخته حاضر می اساتذده و تخته مانده این مدرسه بابت اردی بهشت ۱۲۸۵
فصلی و تخته حاضر می مدرسه منصب داران بابت ماه مذکور سنه الهیه مع یک قطعه
فرد مطلوب به هر دو مدرسه مهنور و نذاست ابلاغ مییابد علت دیررسی این
تخته با علالت مزاج نیازمند بوده است که از چند گاه اوراق حال این
سیاه نامه را پریشان دارد -

مراسله (۹۱)

بسم الله خان صاحب مدرست مدرسه بیاراند و از لستم ماه گذشته در نیامدن
بمدرسه ناچار رقعہ مشارالیه مورخه تاریخ صدر در اظهار حال بیماری خود
مع صداقت نامه ذاکثر مرزا محمد نصیر و دو تا تخته رخصت موقوف و اینکه
طیب مذکور مدت رخصت را در صداقت نامه تعیین ننموده نظر بحالت مرض
بوده باشد فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمه آئیده اختیار بدست آن برگزیده
اختیار -

مراسله (۹۲)

موسی سید عبدالحی صاحب بخاری که از تاریخ دهم دس ماه الهی ۱۲۸۵
فصلی بر رخصت پنج ماه زیارت خانه خدائی که داغ بندگیش جبهه افروز

مهر و ماه است رفته بود ندپس از احراز سعادت بمساعت اختراط مع تبایخ
هشتم خرداد ماه الهی بر سر نوکری خود حاضر آمدند -

مراسله (۹۳)

مراسله دفتر گرامی در خصوص گرفتن اظهار میرد اور علی تمیزد مدرسه منصبداران
بابت پیر خاش نامبرده با حکیم مزار محمد نصیر صاحب مع نقل مراسله دفتر و انحاء
محکمه جات سرکار عالی مثبت^{۱۹} واقع ششم شهر حال هایت ورود
بخشید میرد اور علی که در رخصت بیماری هستند با آنکه ایشان را بیستم
طلب رفته بداور یگانه اظهار نتوانستند آمد چه از رنج رشته احوال مشارالیه
تا رومازست و غدر نیامدن ایشان چون پایی رفقا را ایشان لنگ نیست
همین که نامبرده از بستر بیماری پاشده بمدرسه می آیند اظهار با جراح حسب
سرشته گرفته فرستاده می شود -

مراسله (۹۴)

منصبداران مدرسه سرکار عالی عریضه که بدرخواست رخصت ایام گرامی پیشگاه
خدام جناب صدرالمهام و جناب مدارالمهام سرکار عالی دایم اقبالها می گذراند
همینو و هذا گذرانیده می آید چون گرمی این موسم مانده آفتاب در نیمروز
پیدا و کار تعلم و تعلیم سخت ترین کار است و از همین جا است که دانایان فننگ
در تمام قلمرو خویش آسایش دل و دماغ طلبه را تعطیلات سالانه مدارس

افزون تر از تعطیلات دیگر علاقه جات نهاده اند نظر برین وجوه اگر آن
 هر دو خورشید سپهر کمر مت واعتلا بحکم ذره پروری با درخواست دعا گویان
 خود را در پذیرند جا دارد که از جا نگذازی با سه ماه خور واد طلبه را واد از لب دود
 از نهاد برخواست -

مراسله (۹۵)

مراسله آن گرامی دفتر مشتل با مترسیل درخواست بسم الله خان مدرس این
 مدرسه بر کاغذ مختوم و تعیین مدت در خانه و هم تحت رخصت و غیره مراتب ملیت
 ورود بخشید حسب الامر مطاع معروضه خان مشارالیه مرقوم بر کاغذ مختوم مع
 صداقت نامه سابق و لاحق حکیم میرزا محمد نصیر صاحب و دو تا تحت رخصت بمنور
 هذ بنجد مت میرسد از آنجا که تعیین مدت بیماری موقوف بر اے طبیب میباشد
 و طبیب آنرا ندبذ قلمی فرموده لا علاج در دهمین خانه تحت جات سابق رخصت
 بلا تعیین بقید قلم رفته بود -

مراسله (۹۶)

حسب منشاء مراسله آن گرامی دفتر فهرست مطلوبه به این مدرسه و غیره بقید تعداد
 بعضی اشیاء تخفیف صند و قه با و تریل دوات بلورین به چینی قلمی گردیده
 بمنور هذ بنجد مت میرسد ضرورت کاغذ از چیز تحریر بیرون است امید که
 اندرون یک و دور و زبرسد و منجمله اشیاء مرقومه رقم دو چیز یعنی صراحی

و آفتاب گلی که بعنوان مبادله از مولوی محمد خواجہ صاحب گرفته خرید شده بود
فرستاده آید تا به مولوی صاحب نامبرده کہ هنگام احتیاج بدستگردان
دستگیری کرده بودند داده آید۔

مراسلہ (۹۷)

میرد اور علی تلمیذ مدرسہ منصبداران کہ اطلاع از پافا دگی ایشان برنج
رشتہ حسب مراسلہ ثبتہ نشان ۲۷ واقع ۱۴ شہر روان ازین جانب
رشتہ بود و دیروز سررشتہ افاقی بدست آورده پیامردی سواری خود را
تا بدرسہ رسانیند لاجرم حسب مضمون مراسلہ آن دفتر اظہار پر خاش
مشارالایہ با حکیم میرزا محمد نصیر صاحب در حضور دو تاستاد مدرسہ
منصبداران بدست مولوی سید سراج الدین صاحب نویسانیدہ ہمنورد
ہذا بد اور یگاہ آن محکمہ رسانیدہ می آید و اور آسمان داند کہ معاملہ دعوتیغ
بر جگر چاک قطعاً از جانب کیت آئیدہ ہرچہ فرمان خسروان باشد بر عالم
دل و جان روان باشد۔

مراسلہ (۹۸)

یکی از چہرہ سیان این مدرسہ کہ بندہ ب او اداسی قرض فرض کفایہ است
وام با از بعضی اساتذہ بظمانداری بعضی می ستانند و بر سر وعدہ بلا عہد
نمیرسانند و دیگرے کہ بدریوزہ گرمی طاقی ست بردر خانہ بعضی مدرسان

رفته بنام مدرسی دیگر وام بدست می آرد و بے اندیشه کیف و کم بهیاس
 مشکین کالاسے انیون می سپارد فراش مدرسه بک سادہ لوح
 افتادہ میز و کرسی را از نو بخاریکہ در دل است از چہرہ نمایان ست یعنی چنانکہ باید
 بحال اینہا و انہی رسید خاکروب بے ادب کہ میخواست مدرسہ را ادب خانہ سازد
 نان حرام میخورد و خود را حلال خورد نام می نہد سقاہم کم از اہل کوفہ نیست
 اینقدر ہست کہ فیان سومان را از دادن آب گوار می کشند و این از
 دادن آب ناگوار می کشد و بعض ازینہا کہ از عہد صبا با بخت خویش با ہم برآمدہ
 ہنگام نوکری در خواب راحت میباشند چندانکہ در کار این نابکاران اندیشیم
 چارہ جز این ندیدم کہ ایمائے از طرف گرمی بہ لالہ سیراگیر صاحب بشود
 تا تنخواہ ایشان را در زمان آیندہ بعد استفسار حال ازین مدرس و یا
 مددگار اول بخش نمودہ باشند تا بدانند کہ پاداش کردار ناشایستہ شان
 در دست ماست۔

مراسلہ (۸۹)

شیخ کرامت صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ کہ برخصت خاص دو ماہ
 من تاریخ بست و یکم فروردین ۱۲۸۵ فصلی بطن رفتہ بود و بتاریخ سوم
 تیر ماہ سنہ صدر بر سر نوکری خود حاضر آمدند بحجاب تعداد مدت آمدن
 مشارالیه را چہار روز بر میعاد رخصت و یکشید مشارالیه عریضہ مشعر

به مستحق بودن خویش حسب دستور العمل رخصت یکماه دیگر را و التماس محبوب
فرمودن ایام غیر حاضری در آن بلف نهاده میگذرانند چشمداشت که بلحاظ مناسبت
ملحوظ گردد -

مراسله (۱۰۰)

تخته حاضری اساتذہ و تخته مانانہ این مدرسه بابت ماه خرداد ۱۳۸۵ فصلی
مع تخته حاضری مدرسه منصبداران و یک قطعه فہرست مطلوبہ ہر دو مدرسه
بابت ماه مذکور سنہ الیہ منورہ و نہاد بخیر مت میرسد چشمداشت کہ بعد ملاحظہ
تخته حاضری در کار بعضی حضرات کہ رخصت را از رازان تراز ترہ بقلمہ الجمعا
درین معمورہ گرفتہ اند بدایتے رو دتا بلگمان سودا زین سودا زیانے نکنند -

مراسله (۱۰۱)

حسب نشاء مراسلہ آن دفتر امتحان منشی رحیم بخش صاحب در کتب فارسیہ
مدارس تعلقات گرفتہ باز نمودہ می آید کہ منشی رحیم بخش را بخشی از نوشتہ خواندہ
دادہ اند خط ایشان خوب و ترجمہ از آن خوبتر سواد خوانی دلچسپ خوش بیانی
مرغوبتر امید کہ براحم سرکاری بسرکاری مامور و بکشایش کار فروستہ
مسرور شوند -

مراسله (۱۰۲)

تخته جماعت ہندی امثالہ این مدرسہ لا مداخلت رائے این مدرسہ مرتب

شده است حال آنکه چندین مرتبه حکم جهان آرا سے جناب معتمد تعلیمات در باب ترتیب این تخته با اتفاق آرا پیرایه صدور یافته انتشار این اختلاف که از صدر مدرس صاحب عربی بظهور آمده خداوند حسب راس و جیه خود ایشان بوده است یا بایما سے بعضے صلاح اندیشان بہر کیف صدر مدرس صاحب عربی اختیار کار خود کہ جوابدہی آن بر ذمہ ایشان است در دست خود دارند اما تصرف در علاقہ فارسی و در راجدون اختیار از قبضہ صدر مدرس آن علاقہ ندانم بحکم کدام دستور و وامی پندارند از آنجا کہ این زمان مان ہست است نہ وقت غنایت امید کہ ایمائے از طرف لا زمان گرامی بصدر مدرس صاحب منصرم عربی جہت و نمودن تخته باین مدرس و واگذاری امر فارسی براسے من ہیچہ ان کہ جوابدہ آنم بشود و تا قنہ مخالفت چون نخت اہل قنہ در خواب رود زیادہ سایہ ہدایت پائید باد -

مراسلہ (۱۰۳)

مراسلہ گرامی مع تخته تقسیم اوقات مدرسہ دارالعلوم بنا بر معاینہ این جہول ظلم چون بار امانت کہ از بارگاہ صدیقی پر سر آدم خاکی فرو دآمدہ گران سنگی و رود آورد حضرت من تخته مرسلہ کہ در واقع نخبہ فکر سلیم است شرح بعضے مراتب آن موقوف بر تخته جدیدہ ہدایت تعلیم است امید کہ این تخته را نیز جہت تلویح آن تخته ابلاغ نمایند و چون تخته اوقات پیش از وقت مندرک

شدہ و شاید آں نمائندہ کہ رقی بران توان زد لا جرم پرچہ ہائے متفرقہ
تقسیم اوقات این مدرسہ را کہ گاشته دست و قلم مرتب آن است ہمراہ تختہ ہدایت
تعلیم ترسیل فرمائند تا لے خویش را پیرامن حواشی آن برطرانم۔

مراسلہ (۱۰۴)

جہت اطلاع صدر مدرس صاحب منہرم مدرسہ عربی بلدہ بگذارش نیاز و گزارش
ایجاز می درآید کہ اصل ہدایت نامہ تعلیم مدارس سرکاری بانسلاک کارنامہ
نکو کرداری یعنی مراسلہ کرامت عنوان بہ نشان ۴۱ واقع ہا شہر روان
کہ ہم بقول آن معلی جناب تختہ مشق ذوی الابصار واولی الالباب بودہ است
آبے تازہ بروے کار ورو آورد چون بمضمون این مثل مع مترس از
بنائے کہ شب در میان ست کشاد مدرسہ را یک شب باقی ماندہ لا جرم
بادل شاد چشم آن دارم کہ صبح از زمین دیدار مہر آہنا گرگرمی فتح البابکار ہا
براثر آن کشایش صورت بندد۔

مراسلہ (۱۰۵)

مراسلہ آن گرامی دفتر مشعب استطلاع از راے احقر دوبارہ تختہ تقسیم
اوقات مرتبہ سید رحمت علی صاحب مدرسہ صدر مدرس صاحب منہرم عربی
این مدرسہ ہدایت ورود بخشید حسب فرمان واجب الادفان تختہ تقسیم اوقات
را کہ عند التعمیر صورتے نو گرفتہ و مولوی محمد خواجہ صاحب مدرس اول

برای این احقر البتہ بلکہ باتفاق آرا از اطر از تحریر وادہ اندہہ چشمداشت
نظر اصلاح مع اصل تحتہ مرتبہ میر صاحب مومی الیہ منور و ہذا گذرانیدہ
می آید اگر اے گرامی پیرایہ قبولش بخشہ ہا نامیتوان گفت کہ این نقش
را نہا ہی بجائے وروئے بصوابے ست وگرنہ در دیدہ بصیرت نقشے برآبے
دنمایش موجبہ سرابے ست شرم ہیچانی آبیکہ از عرق ریزی بروی کاراؤ
مایست و شوائی گرد خجالت از صفحہ رخسار این تحتہ باد -

مراسلہ (۱۰۶)

مراسلہ آن گرامی دفتر محتوی بر باز پرس از اساتذہ این مدرسہ و برخی
تلامذہ مدرسہ منصبداران در بارہ دیررسی ہا بدستان ہدایت و رد
بخشید نرسیدن مشار الیہم بدرسہ برس وقت از روی حاضری نامہا
پیدا و بازخواست این قصور از طرف ملازمان ہدایت گنجور برجاست
بنہد و بست چنین بیراہہ روی را رائے کہ باندیشہ این بیراہہ روی دادہ آ
کہ مراسلہ دیگر از ان گرامی دفتر بہ تعیین اسامست و رد پذیرد تا بلوانمود
آن مراسلہ روحے خطاب باصحاب دیررس آوردہ بمطلب جواب تجریری
از مشار الیہم کردہ آنچه از معاذیر گزارش کنند در آن حضرت پوزش
پذیر گزارش دادہ آید حسب الارشاد بہ میر مومن علی وغیرہ منصبداران
در خصوص دیررسی مدرسہ توسط میر اکبر علی صاحب ہدایت رفت -

مراسله (۱۰۷)

حسب منشأ، مراسله آن گرامی دفتر در استعلام وجه تعویق به ترسیل تحت
ترقی تعلیم بمعرض اعلام می در آید که بواسطه آنکه تحت جات مطلوبه ترقی تعلیم
مطابق هدایت تعلیم قدیم بوده مایه تنزل فهم و تجلیل اساتذہ فہیم شد یعنی
کرراً در نگاشتن آن بپیراہہ رومی رومی داد ناچار فرستادش به چیز تراخی
افتاد بائی حال تحت کلیتہ ملفوفہ کہ صورت تحت مشق اطفال دارد و چه چہ داشت
نظر اصلاح میرسد امید کہ بلطف ملازمان هدایت گنجور نقشی مطبوع نازہ
بجلبوسے پنجمین خانہ تحت از نام کتب بر صفحہ ظهور آید۔

مراسله (۱۰۸)

میر اکبر علی صاحب مدرس ریاضی مدرسہ منصبداران بحسب اتفاق پانزدہ روزہ
رخصت اتفاقی را خواستگار اندامید کہ آن امید گاہ اکابر در پذیرندش
کار میر صاحب موصوف را میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ
سرانجام و کار ایشان را یکی از طلبہ جماعت پنجم انصرام خواهند داد و عیضہ در خوا
مع تحت جات رخصت ملفوف۔

مراسله (۱۰۹)

محمد عبد القادر صاحب معلم خطائی این مدرسہ کہ بقاضاے پیری دندان خرد
ایشان در میکند یعنی نزلہ را حریف آب دندان گشته با ماس چک و چانه میکشد

سرافکنده و دندان طمع از آسایش برکنده یا باشند ده روزه دستوری بخوری
را بدست آویز صدقنامه طبیب دندان داشته اند و رازی دندان التماس
کوتهای قبول مینماید درخواست با صدقنامه ملفوف -

مراسله (۱۱۰)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری بنا بر ادای رسم تمهیدیه در خواست رخصت
خاص یک ماه میگذرانند انصرام خدمت مولوی صاحب موصوف از بعضی
استاذ در ساعات خالی صورت پذیر آئینه خیال ست و نیز محمد قادر علیخان تلمیذ
جماعت پنجم که در فارسی و ریاضی مستعد اند سرانجام این خدمت راستعداند
التماس مغزی الیه بلحاظ مناسب لمحوط باد عریضه درخواست مع تحت جات رخصت
ملفوف -

مراسله (۱۱۱)

مراسل آن دفتر واقع هفدهم ماه گذشته مع اشیای مطلوبه این مدرسه
بابت تیر ماه الهی ۱۲۵۵ فصلی بهنجاری که مطلوب از در طالب فراز آید بسر وقت
احتیاج رسید و رسید چیزهای رسیده بنور دین میرسد -

مراسله (۱۱۲)

مراسل صادره آن صدر دفتر در استطلاع اوقات خالیه مدرسان دارالعلوم
جهت منصرمی مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری و منظوری رخصت شان از در و

لطف و احسان بسان آیه رحمت که در شان صداقت کیشان فرو آید نزل پیدا
 بسان آورد حسب الامر فهرست اسامی اساتذہ ملفوف اگر فرمان اینک صدر
 نشینان انجمن حکومت و مازنیاز مندان خود را می نوازند و درخواست مشارالیه نظر
 بضرورت منظور شود هر آئینه مولوی عبدالحی صاحب هر چه زود تر همپایے آرزو
 بجای خویش رفته باجیایے رسم تسمیه فرزند خویش دعا گوئی عمر و دولت خداوند
 خواهند بود۔

مراسلہ (۱۱۳)

مراسلہ صادرہ آن صدر دفتر مع قطعہ سند مدرسہ تعلیم المعلمین نامزد معتمد
 صاحب مدرس ریاضی این مدرسہ عز و جید حسب الامر سند صدر الذکر
 کہ کارنامہ اعزاز و طعراے عزیز می مصراتیازش توان خواند بہ میر مغزی
 الیہ رسانیدہ شد۔

مراسلہ (۱۱۴)

قطعہ درخواست مدرسین این مدرسہ در باب یازده کتاب مجلد مجدول حسب نقشہ
 منسلکہ مع لوازم آن از دوات و قلم و قلمتر اش و قلمدان با ملفوف ہذاست
 آری بخت ہر یک مدرس کتابے ازین قسم در کار و نوشتن و نگاہداشتن آرا
 از چار چیز مطلوب دیگر نیز ناچار است امید کہ مطلوبہ بآن زودی کہ طالب
 طلب را بہ پیاد از در حصول در آید تا کار حاضر می طلبہ بکروبی شدہ صوت

حسن انتظام از پرده خمول چهره نماید -

مراسله (۱۱۵)

عرضه قادر علی خان تلمیذ جماعه پنجم این مدرسه در استحقاق خود تنخواه چهارده روزه غیر حاضری شیخ کرامت الله صاحب را که زاید بر ایام رخصت شان بوده بوجه منصرمی مومی الیه مهنور و نذا گذرانیده و سفارشته درین خصوص نارواندیده گزارش داده می آید که هرگاه تنخواه ایام غیر حاضری غلام حسین صاحب رس سابق ریاضی به کرم خان تلمیذ این مدرسه لطف شده بود اگر در باره قادر علی خان نیز که حتی المقدور در منصرمی اوستاد خویش کوشیده اند مراعات مثل این کرامت ملحوظ شود و در از عنایت نبود -

مراسله (۱۱۶)

تدریس جغرافیه جماعه پنجم که تعلق به میر عبدالغفر صاحب مدرس ریاضی دارد و در حین التواست عذر نبودن کمره زمین و نقشه جات را میر معزی الیه بزبان میرانند و قطعه درخواستی درین خصوص بنور نذا میگزرانند امید که گوی زمین بسرعت و در خود موع نقشه جات از پیشگاه عنایت و در رسد تا آغاز درس جغرافیه نقشی دلبپذیر صورت بندد -

مراسله (۱۱۷)

تخته حاضری اساتذہ و غیره مع تخته مانا نه این مدرسه مابت امر و ادماه الهی

شده افضل و فرد مطلوبه ماه حال بلفند است گزارش میابد الا تحت حاضری
منصبداران که گزرا نیدنش وابسته به تحریک بنان متانت بنیان میرا کبر علی
صاحب است -

مراسله (۱۱۸)

تحت حاضری منصبداران که بادیگر تحت جات این دبستان بروقت نتوانست
رسید ایندو نهموردند بانه منصب رسیدن دران انجمن میرسد و بر اثر آن
که ماه حال را ورق نور دیده میشود تحت ترقی تعلیم نیز همپای تحت ترقی مدرسه
عربی اوج گراسی نظرگاه قبول و رخت افکن سر منزل وصول میگردد بر لوصه
ضمیمه صفا تخمیر لایح است که انتظار رسیدن تحت ماسی تازه مطبوع که منظوری
درخواست آن زبانی شده بود میداشتیم درنگی که در فرستادن تحت ازین
سوی رفته ازین روی رفته -

مراسله (۱۱۹)

مراسله آن دفتر مشعرو مشعر بانیکه در حین دو ماهه رخصت شیخ کرامت الله
بر سر منصرمی خدمت شان از روی مثل محمد الحق مامور بوده اند نه محمد قادر علیخان
برین تقدیر درخواست قادر علیخان تنخواه زمان غیر حاضری شیخ مذکور را از چسبیت
هدایت ورود ارزانی داشت محمد قادر علیخان بعد معاینه این جواب مکتوبه دیگر امید
ملاحظه جناب هموردند میگردانند و درین باره لحاظ مناسب را بدیده دل نگرانند

مراسله (۱۲۰)

مراسله دفتر عالی پاشا سرخ درخواست میر عبد الغفرین صاحب درس ریاضی این مدرسه
برای عطای نقشه جات ممالک و غیره نقش پرداز لوحه ورود و یک قطعه نقشه قلمرو
سرکار عالی نیز مصحوب مراسله صدر طراز صفی وصول گردید -

مراسله (۱۲۱)

بنده در رخصت بیماری خود شنیدم که مدرسه منصبداران از داور العلوم
به مدرسه کلان انگریزی نقل میشود و گوینده میگفت که این انقلاب بجرم بے
انتظامی حاضری است از صدق و کذب این خبر خبر ندارم اگر راست است
خود در آن معذورم که بندوبست حاضری باختیار این صدر مدرس بی اقتدار
بنوده است و همانا راست نباشد چه انتظام حاضری کاری نیست که از برای آن
مدرسه را از جهانی بجهان دیگر برند اگر به میر اکبر علی صاحب حاضری نویس
فرمان رقی هر آئینه اتهام این معنی نیکوتر از آنچه در دل است صورت گرفتی مگر
درین ضمن پیشنهاد را به صواب اندیش مصلحتی دیگر است که دیگران آنرا ندانند
چشمه است که از کنه این مقدمه ایارود تا عاصی را گنهی درنگه مردم نبود -

مراسله (۱۲۲)

مراسله دفتر عالی مشعر بار سال مطلوبه این رسه سوامی کتب حاضری و قلم بنین
ودوات و صندوقچه بارونهای شاہ طلب گردید از آنجا که اشیا و مراسله در

یک وقت بمعرض وصول نیوسته فرستادن رسید بروقت صورت نه بسته
امید که آینده اینگونه چیزها مصحوب هم فرارستار رسیدن رسید چون کار
بے نوائان با انتظار نکشد قبض الوصول چیزهاے موصول لفوف است -

مراسله (۱۲۳)

عریضه محمد عبدالقادر منصب دار متضمن درخواست سه ماهه رخصت لفوف
است هر چند صد اقتناصه طبیب با این عریضه منسلک نیست مگر زبانی میر اکبر
علی صاحب عالی شد که مشارالیه را علاوه آشوب چشم چشم امیدباشوب زمانه
رمدی دارد اگر نظر ترجم بحال ایشان نموده رخصت ارزانی فرموده شود
عین عنایت باشد -

مراسله (۱۲۴)

مراسله آن صدر دفتر مع اوراق تقویم امسال شرف افزای صدور گردید و
مدرسہ رابیت الشرف گردانید جناب تقویمی که معنی احسن تقویم گویا صورت
حال دست و غیرت معشوق چارده ساله حساب یک سال و آسمان هر چند نقد
نجوم به بیجانگی آرد هنوز قیمت این تقویم را راست کردن نیارد کلاک خیال
اگر تا یک سال ستایش آن نگارد سال آینده ستایش نامه را پیر خرد
تقویم پاره پاره نگارد ناچار از مدح نگارشی متغییم و بدعا گوئی و سپاسگزاری
مائل خداوند در زایچه عمر سرکار نیم دقیقه بلکه پاره کمتر از نیم جناب

صد کتاب تقویم باد -

مراسله (۱۲۵)

عرضداشت طلبه جماعه چهارم این مدرسه در طلب تقایا و وظایف از تاریخ
منظوری سابق و لاحق ملفوف از آنجا که این وظیفه خواران دو چرخ خورده
سرگرم اکتساب علم میباشد اگر ایشان را از روز منظوری به سببی رویه برخورد
بخشد بسی ممنون غنایت بوده وظیفه سپاس گزاری سرکار با وظیفه
ماهوار مقرون خوانند نمود -

مراسله (۱۲۶)

دیروز مدرسه منبذاران از دارالعلوم به مدرسه کلان انگریزی رفت
و خاشاک تشویش را از گوشه خاطر صدر مدرسان این مدرسه رفت و اسباب
خود را مع ششی زاید با خود برد و لها بحسن تدبیر گرامی ناز کرد که سرمایه رنج حصول
را که عبارت از منتظمی آن مدرسه است از سرمایه باز کرد میر اکبر علی صاحب
مدرس ریاضی هم همراه منبذاران به توقع حسن مالی بآن روضه آمال پیوستند
و مولوی سید سراج الدین صاحب نیز حیران امیدواری بر کرده بدستگی
دست حمایت و الا بار رفاقت شان بستند اگر زین پس گوشه خاطر میفرمود
گلشن و دیده تمنای سید مشارالیه روشن گردد و در نیت که ناامیدان را
امیدوار گردانیدن و نا کامان را بکامی رسانیدن خلعتی است که در روز ازل

بر قامت عنایت والا بریده اند و منتظران را گوش مهوش و چشم آرزو بشنید
 افسانه و دیدن جلوه ستانه آن قامت پریده عریضه مولوی سید سراج
 الدین صاحب همبور و هذا میگردد و اگر از حق نگذریم میتوانم گفت که لازما
 پس از ملاحظه این عریضه سرسری از حال مغربی الیه نخواهند گزشت و
 ایشان را بحالت روزگار گزشته خواهند گزاشت -

مراسله (۱۲۷)

قطعه عرضی عبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه بعرض تاجی اوراق
 جرثقیل و گرانی بارانده بر دل خود و درخواست صندوق در خور گاه داشت
 کتب سرکاری و غیره همبور دها و نظر بضرورت استدعای قابل
 قابل منظوری والا است -

مراسله (۱۲۸)

میر عبدالعزیز صاحب گزارش میدهند که طلبه هر یک جماعه در فارسی و عربی
 استعدادی مطابق تحته هدایت تعلیم دارند الا فن جغرافیه که سواد
 از آن برنگرفته اند پس تعلیم شان درین فن از ابتدا شود یا بلحاظ درجه
 عریضه میر معزمی الیه در باره اختیار یکی ازین دو شق ملفوف -

مراسله (۱۲۹)

مراسله آن صدر مدرس صاحب در طلب مراسلات سرکاری متعلقه مدرسه

منصبداران مسرت وصول بخشید صاحب من فرستادن کوانغد مطلوب
 عین مقصود من و باعث سبکباری من است مرادین امر هیچگونه اعتداری
 نیست مگر تا آن شش تا قطعه مرسله مدرسه منصبداران که عجله جهت
 اطلاع بعضی امور صاحب فرستاده بودم بمن بازپس نرسد ارسال این
 کوانغد بچند وجه اشکال دارد (۱) فرستادن آن شش تا مرسله بطور
 غامبی بوده است نه سرکاری (۲) هنوز از وصول آن مراسلات درین مدرسه
 بصدر دفتر تعلیمات اطلاع نداده ام (۳) داخله نشان آن شش قطعه در
 فهرست باقی مراسلات نمودنی است (۴) دران میانه مرسله مستجاب
 مرسله خودم که از جنس کوانغذات مطلوب بنیت نظر برین وجوه از جن
 اخلاق و اشتقاق آن صاحب چشم دارم که قطعات مرقومه را
 مسترد خواهند نمود و فرستاده آن یکسان است مدرسه خود را
 اگر قن جایزه آن کوانغذ باین مدرسه روانه خواهند نمود تا بنگی کوانغذ را بعد مقابل
 با فهرست همراه ببرند صاحب من کوانغذ مطلوب به سناد ملک بران نیست که فرستادن
 آن از طرفین باین همه تشویش و تامل ارزد مگر از اینجا که طلب کوانغذ مدرسه و تیریل
 آن مقدمه است بکاری لهذا نقل این مرسله و مرسله آن صدر مدرس
 صاحب اطلاعات بلا لحظه حضرت معتمد صاحب تعلیمات سرکار عالی فرستاده آمد
 زیاده مزید کرم باد -

مراسله (۱۳۰)

قطعه عرضی سید محمد رحمت علی صاحب صدر مدرس مدرسه اول السنه ملک
مع ثلثه مقاطعات نقول لیا قننامه جات انگیز نری و فارسی و غیره مراسلات بمنور
بذکر زاینده می آید بلاحظه این اسناد احوال کار گزار می میر معزی الیه در پیش
عدالت و مال بکمال جانفشانی و غیره ظاهر است و درین سر رشته هم از پرستی
های سرکار سپهر اقدار امید ترقی دارند اگر بنندگان سرکار مهر آثار در خواست
معزی الیه را شرف پذیرائی بخشند عین نظر رحمت خداوندی بر حال و ستانین
خواهد بود و میسر معزی الیه بر آئینه دامن جبهه بر کمزده خدمت مفوضه را بریبا
ترین ایتام سرانجام خواهند نمود -

مراسله (۱۳۱)

مراسله دفتر عالی تضمین با حتمال حاضر نبودن این قاصر مدرسه در هفدهم ماه
حال بواسطه ثبت بودن دستخط نخستین مددگار بر مراسله نشان هفتاد و چهار
و استفسار از حقیقت حال هدایت ورود بخشید هر چند نبودن دستخط این سیاه
نامه در مراسله نشان هفتاد و چهار مایه شش و پنج است اما از آنجا که مقصد
اطلاع غیر حاضری منجلی یقینات و قضیه یقین لایزول باشک از مقوله برپیتا
است لاجرم گمان این معنی صورت یقین را زایل نمیتواند کرد اصل این است
که نظر بسبوت کار بعضی مراسله بدستخط اولین مددگار اجراء پذیرفته امید که این اجراء

پذیری دلپسند ملازمان سرکار آید -

مراسله موسومۀ صدر مدرس کلان انگریزی بلده

از آنجا که مدرسۀ منصبداران سرکار عالی از دارالعلوم بہ مدرسہ کلان انگریزی بلده نقل کرده لهذا سی و نہ قطعہ اصل مراسلات و فقر تعلیمات متعلقہ مدرسہ موصوفہ سہ و تمانحہ فہرست ملفوفہ بذریعہ این مراسلہ میسرند مراسلات را با فہرست و تخطی این صدر مدرس مقابل و شامل دفتر مدرسہ خود فرمودہ فہرست ثانی را بعد ثبت و تخط خود واپس نمودہ شود تا حسب ضابطہ در دفتر این مدرسہ نگہداشتہ آید ثنائے این مراسلہ بہ صدر دفتر انتظام تعلیمات ملک سرکار عالی اطلاعا فرستادہ شد -

مراسلہ (۱۳۳)

عرضیہ جماعت پنجم این مدرسہ در استدعای تمغای پسندیدگی امتحان بہمنوردہ گزارانیدہ بموقف گزارش رسانیدہ می آید کہ طلبہ این جماعت نیز بواسطہ ترقی خود سستی تمغایب باشند اگر مثل جماعت چہارم سند یافت ایشان بہر تمغائے مزین شود بہر آئینہ موجب دلگرمی و سرگرمی سایر تلامذہ در اکتساب فضل و بہر خواہد بود -

مراسلہ (۱۳۴)

نظر بورود مراسلہ آن دفتر مشعر بار سال فہرست صنایع جتہ اساتذہ این مدرسہ و غیرہ مراتب تفضل مدعا بہ کلیدہ انطباق کشادہ می آید کہ چون جملہ مدرسین این

مدرسه ده تن اند پس صنادیق نیز مهتد ایشان باید و باید طول هر چند و قییم
ذرع و عرضش مناسب آن باشد -

مراسله (۱۳۵)

عرضه میر عبد الغنی صاحب منصب دار مدرس ریاضی این مدرسه در عرض استحقاق
اصافه و استقلال خدمت و بجالی رخصت یک ساعت برای تکمیل ریاضی به مدرسه
تعلیم المعلمین و غیره مراتب بلف نه گذرانیده فرمان حق گذاری را به گذارش
رسانیده می آید که مراتب معروضه عرضه معززی الیه براسی انور اطهر من الشمس
و در نفس الامر این من الامس است و امید قومی هست که گلشن ریاضی این مدرسه
به میرابی ریاضت میر موصوف نوعی که سیراب گشته شاداب تر خواهد گردید و
خودشان بهنجی که بغیض تربیت صدر مدرسه تعلیم المعلمین از پایه شاگردی به منصب
اوستاد می رسیده اند هم بدان راه دروشش طریقه تعلیم را درین مدرسه جاری
داشته متعلمان را بایسر وقت فایز سر منزل مقصود خواهند گردانید
نظر بر این مراتب اگر خدام عنایت مناسب رتبه آن عزیز مصر کمال را باقبال
دستوری یک ساعت و اضافه و استقلال مجفزانیده هر آینه این معنی موجب
ترقی مرتبه هنر و باعث افزایش قدر کمال خواهد بود -

مراسله (۱۳۶)

عرضه مولوی محمد رفیع الحسن صاحب خلف الصدق مولوی شریف الحسن صاحب

مرحوم مدرس این مدرسه که از عرض هفت ماه بلایافت ما مانده خدمت والد بزرگوار خود را هر چه خوبتر بلکه به از پدر سرانجام میدهند هم نور این مراسله روان خست بی ساخته بگزارش پرداخته می آید که شان مولوی صاحبنا مبرده در علم و عمل رفیع و جد و جهدشان در نوکری سرکار حسنات جناب معتد تعلیمات سراپا عنایت و خدام حضرت صدرالمهام یا ورزمن باینهمه نمیدانم که خوردن این رفیع انقدر تشویش روزی را بجای روزی از چه روست و وصول مشا هه ایشان را فاصله چندین شهر از چه راه مگر عادت فلک بے مهربانت که صبح آسا را باب صدق و صفات با جان بلب نرساند کرده نان بلب نرساند با بجمله ه
ذات تو جمله عنایت دل عین
حل این عقد مشکل ز عنایت آید
زیاده چه عرض رود -

مراسله (۱۳۷)

جھانکی چند و جو گل کشور تلانده جماعت چهارم این مدرسه که از خواندن عربی چون صنم پرستان از زیارت کعبه بری هستند تمنغای علیحدہ بجلدوسی متحان فارسی و ریاضی از برای خود مامی طلبند از آنجا که بدوق قند پارسی تلخی مختی چشیده اند و در مشق ریاضی با رشتقتی کشیده و عنایت سرکار عالی مجوز آن نیست که جد و جهد کسی را یگان رفته باشد لهذا ملتمس اند که سند مدعای این تمنغایان کالامی بنبره آل تمنغای قبول خدایگان هنر پرور فرین گردد -

مراسله (۱۳۸)

مراسله آن دفتر مشعر بطلب برآورد و صادق مطلوب به این مدرسه بدرج قیمت هدایت ورود بخشید که ریگری مسلمان را که قریب چارمنار دکان پیشه وری دارد و میگوید که صندوق های محکم محکم صدر المہام عدالت را ساخته است طلب نموده برآورد کنانیده شد تیارسی یک یک صندوق مثل صندوقهای سابق را هفت هفت روپیه سکه حالی میطلبد و بکتر ازین راضی نمیکرد و مگر در قلدان های ساخته او خانه علیحدہ برای نگہداشتن دوات و قلم و یک پیش تختہ ہم بنابر گزارشتن کو اخذ خواهد بود بموجب این تخمین ده صندوق را بنفقا در روپیه سکه حالی میشود آئینہ ہرچہ فرمان -

مراسله (۱۳۹)

مولوی سید عبدالحی صاحب مدرس سوم این مدرسه کہ رخصت خاص یک ماہ را درخواست کرده بودند و درخواست شان بحکم عنایت آن والا شان پذیرا شدہ نظر براینکہ فی الحال امتحان سالانہ دیپشست فسخ را بعزیمت راہ دادہ سرآن دارند کہ پس از طی مرحلہ امتحان رخت سفر بر بندند اطلالاً گزارش رفت -

مراسله (۱۴۰)

طلبہ جماعتہ چہارم ہفت پیکر نظامی را کہ آخرین کتابی است از کتب تعلیمیہ این

جامعه خواندن آغاز کرده اند هر چند ثنوی مذکور شاید سیست هر هفت کرده اما تصحیح اعلا طبعش متعلمان را در شش و پنج انداخته و قافیه وقت شان بنگ تر ساخته ناچار اسے این مدرسه و متعلمان مذکور بر آن قرار گرفته که فی الحال نظر بانیکه امتحان سالانه فرارسیده در عوض این ثنوی قصاید سعدی را که قلیل الحکم کثیر القیع اند بخوانند و بر جوش باده شیراز دماغ استعدادی برسانند امید که این معنی را رای دانش آرایز بپسندد.

مراسله (۱۴۱)

مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری که باشد ضرورت عریضه درخواست رخصت خاص یک ماه گزرا نیده بودند و من بعد نظر به نزدیکی امتحان سالانه از آهنگ سفر دوری بسته عریضه اظهار این مضمون را بموقوف گزارش رسانیده بودند اکنون که علت فسخ عریضت در شرف ارتقاع است مجدداً عریضه درخواست معروضه را در آن بارگاه قبول گزرا نیده منتظر صدای اجابت مسؤل چون گوش مسافر اند بر بانگ جرس تختجات رخصت ازین پیش فرستاده شد.

مراسله (۱۴۲)

مراسله دفتر عالی باستفسار این حال که بنید و بست کار مفعول ضمیمه غلام محی الدین صاحب مدرس دوم این مدرسه در بیماری مشارایبه چه طور شده مع طلب صد اقامه حکیم مرزا نصیر صاحب بالتخصیص بنا بر نامنظوری رخصت بلا صد اقامه نامبره

و غیره مراتب هدایت و روح بخشید کار مفوضه مشارالیه را بر چند بعضی اساتذہ و جزوے از ساعات خالی سرانجام میدهند اما انتظام آن بکلی نوعی که باید و شاید معلوم خاصه اکنون که مولوئی سید عبدالحمی صاحب بخاری و بسم الله خان صاحب زخم هم پابرجا باند اگر نه عنایت و الابحال این مدرسه وارد پیدا است که کار بجا رسد حسب الایام مدرس مومی الیه اصل صداقتنامه حکیم مرزا محمد نصیر صاحب که مصدق علالت سابق و لاحق است بلفظ میگذرانند -

مراسله (۱۴۳)

حسب مراسله گرامی دفتر سید کریم الدین درخواست گذارد دگاری مدرسه تعلقه را در کتب مقرره فارسی بشراکت صدر مدرس صاحب عربی امتحان گرفته آمد و معلوم شد که مشارالیه را از دیرباز به بطی بالتعلیم رسمی کم مانده است اگر زین بعد کوششی بکار بند هر آینه فراموش کرده خود را یاد میتوان گذشت خط و دفتر می شکسته نام را درست ینگارند و به ترجمه طرازی از بنودن مشق و فراولت در استعمال افعال خطا میکنند بهر حال سید کریم الدین که امیدوار فضل و کرم اند عهدینما^{بند} که بجهت تمام کار خود را سرانجام خواهند داد آئینه هر چه اقتضای عنایت -

مراسله (۱۴۴)

مراسله دفتر عالی بجواب مراسله این مدرسه در استفسار وجه این اختلاف که تاریخ آغاز رخصت شیخ کرامت الله صاحب بیت و یکم فروردین و تاریخ انجاشش

سوم تیر ۱۲۵۶ فصلی و ماه شهبور بعد تیر و امرداد میباشد پس قادر علیخان در
شهبور ماه چه طور منصرف شیخ ندبور بوده اند بدایت ورود بخشید و اندیش را
منت پذیر این بدایت گردانید همانا وجه این مغالطه غلط کاری سهواً قلم بوده است
حقا که بجای شهبور اردی بهشت بایستی نگاشتن دیران آن دفتر را دیده
بصیرت غیرت مهر خاوری باد که جرم قمر ماه مذکور از کسوف اختلاف بدر بردند -

مراسله (۱۲۵)

مراسله دفتر عالی مشعبره تعذر منظوری رخصت مولوی عبدالحی صاحب بخاری دین
رخصت و تبدل مولوی غلام محی الدین صاحب مولوی
بسم الله خان صاحب نظریه حرج تعلیم تلامذه انتباه صدور بخشید چون رخصت
سید غلام محی الدین صاحب سرآمده و اکنون بنده و بست کار تعلیم در ساعات غایبه
معلمین متصور است الا ساعت یک و دو و سه که خلور بر نمی تابد و سبب آبی کار این
هر سه ساعت رسید تاج الدین و اننت پیر شاگردان جماعت ششم متعدد متعبد
اند لاجا این مراتب سید عبدالحی صاحب پذیرائی یک به رخصت خاص پذیرفته را
چشم دارند نظر باشد ضرورتی که ایشان را در پیش است اگر از پیشگاه عنایت فرمان
دستوری غرض صدور یابد گنجایش دارد -

مراسله (۱۲۶)

قطعه تخته ما بانه و تخته حاضری اساتذہ و غیره بابت بهمن ماه الهی ۱۲۵۶ فصلی مع

نقل فہرست مطلوبہ باقی این مدرسہ وودہ قطعہ اصل درخواست رخصت مدرسین
 بنور ہذا گذرانیدہ می آید از آنجا کہ قطعہ رخصت با صلحا مرسل است و نقلش
 در اینجا گناشتہ و نگاہداشتہ نمی آید امید کہ دبیران عطار و قرآن و دفتراد بارہ انستلا
 قطعہ لاتق با سابق احتیاطی ہرچہ تمام تر ملحوظ نظر خواہد بود و ترسیل تحتہ ترقی تعلیم
 بواسطہ اینکہ بیشتر ایام ماہ گذشتہ در تعطیلات سرآمدہ و اقتلاح مدرسہ و آغاز
 درس در ان ماہ پنج و زسی بیش نبودہ موقوف بر ماہ آیندہ داشتہ شد۔

مراسلہ (۱۴۷)

تختہ ترقی تعلیم و تختہ مامانہ و حاضری اساتذہ و غیرہ بابتہ اسفندار ماہ الہی ۱۳۳۵
 فصلی مع فرد مطلوبہ ضروری این مدرسہ و بشت قطعہ اصل رقعہ جات رخصت اتفاقی
 مدرسین ہمنور ہذا گذرانیدہ می آید رخصت طلبی بعضی اساتذہ از مدگزشت تلامذہ
 این مدرسہ فی امان اند گوین در صد رخصت اند تدارک این امر پر خط بعد ملاحظہ
 پرچہ ہای رخصت مرجوز عین غنایت و مرجع بکرشمہ ہایت است۔

مراسلہ (۱۴۸)

مراسلہ گرامی دقر در تہدید وضع تنخواہ مدرسین بابت ایام پایدہ بر رخصت اتفاقی
 بیایان سال فصلی و ضرورت صد اقتنامہ طبیب بچہ پذیرائی رخصت بیمارانی کہ از
 یک دو روز زاید باشد و استعلا لایع اینکہ از روی تختہ ترقی تعلیم طلبہ در اسفندار ماہ
 صفحہ بیش از گلستان قافانی خواندہ اند و ارسال مطلوبہ باین مدرسہ سوا

خیزران و تخته جات مامانه و رخصت و طلب رسیدن آنتباه و رود بخشید و از
 مندرجات هدایت درجات آن بحضرات اساتذہ آگهی رفت در اسی این سیرا وضع
 تنخواه ایام زایده پایان سال فصلی انداختن پرویر میکشد و بدین بایه تا خیر مدین
 در خواستن رخصت دلیر میشوند و کار مدرسه برهم میخورد لاجرم اگر پایان هر سه ماه
 بحساب ایام زایده بر رخصت عمل منہائی معمول باشد هر آئینه عالمین رخصت را از سود
 و زیان معامله خویش قنہی هر چه زودتر دست خواهد داد و آنگاه نقصانی که خواهند کرد
 بنسبت خیران یک ساله آسان تر خواهد بود و بدین قدر خسارت راه جسات ایشان
 به استرخاص میسر فربسته خواهد گردید ثانیاً وجه بطور سیر طلبه بگلگشت گلستان
 تا آنی از مدگار اول پر سیده شد از آنجا که خود ایشان چمن آراسی تدریس آن
 بوده اند ورق پاسخی که گزارده اند چون گل شبنم دیده خوی خجالت بر چین رسیده
 بخدمت میرسد ثانیاً مطلوبه سابق و لاحق مرسله سوای خیزران و تخته جات مامان
 و رخصت و کتاب نقل مراسلات بموجب رسید ملفوف رسید یارب که تخته جات
 و غیره نیز برود می رسد

مرسله (۱۵۹)

مراسله دفتر عالی منسک به نقل عرضداشت تلمیذ جماعت چهارم در شکایت میر عبد العزیز
 صاحب مدرس ریاضی این مدرسه غرور و بخشید و حسب الامر جواب مراتب متفهم
 از میر صاحب طلبیده شد معرزی الیه عرضداشتی که درین باب گذرانیده اند

بنورده است گذارش مییابد دیگر درین خصوص التماس کردن حکمت آسمان چنین
و آئین معدلت به نوشتن روان یاد دادن است -

مراسله (۱۵۰)

مراسله و فقره عالی حامل نقل عرضی چار تا طلبه جماعه چهارم بابت ناشن برین صدر
مدرس و طلبه احواله شکوای می مند به آن تصریحاً اندرون یک هفته و استفسار
از وجه ندادن درس بجماعه چهارم و استعجاب از راندن آنها از پیش خود م و
استعلام از اینکه آیا حکمی سرکاری برای رجوع چنین طلبه نزد این صدر مدرس
هست و استطلاع از اینکه حالاً هم این صدر مدرس به مدرسه دیر میرسد فقط لطف رؤ
از رانی فرمود هر چند ناش طلبه که از پیش رانده صدر مدرس ما باشند قابل انتقاد
نبود مع هذا چون در بادوی النظر تبیین براتهاماتی است که بیننده را در شکفت زار
افکند لهذا اولاً جوابات استفسارات مندرجه مراسله بر جیل اختصار ادا نمائیم
و ثانیاً با جوابه طلبه برخورد و ایراد و پروا نم (۱) درس ندادن من به جماعت چهارم
سراسر تهمت و خلاف واقع است منجمه آن جماعت همین چار تا طلبه نامبرده را درس
نمیدهم نه همگنان را و منشا آن رویه ناپسندیده این طلبه است عموماً و قضیه تنگ
میر عبد الغفر نیز صاحب درس ریاضی این مدرسه خصوصاً که از روی قراین باتفاق
همین چار تا طلبه در تاریخ سوم این ماه واقع شده (۲) در شکایت راندن
بنحیکه سخن رانده اند لا محاله محل استعجاب تواند بود و در معنی منشا این بوالعجبی

شوخی گفتار طلبه ستوده کرده است که انموزجی از ان از فقرات نالشی نشان
 چون زبان درازی نال از دهان خامه پیدا است و جناب معتمد نیکو میدانند که شکست
 صدرین این مدرسه و غیر هم به نسبت این طلبه با جناب موصوف بار بار در میان آمده
 و محض پیاس سفارش موصوف هر بار در گذرانیده می آمد و در هر مرتبه چیز که نشان
 افزون ترمی شد تا نوبت با نیجار رسید (۳۳) سرکار عالی مدارس را بصرف هزاران
 روپیه برای تهذیب و تعلیم اطفال مقرر فرموده پس سز نش طلبه ماهوار باعتبار این
 معنی منافی حکم سرکار نخواهد بود (۴۷) قریب سه سال می باشد که صدر مدرسی این
 مدرسه بغیر تنخواه عهده و سواری به عزت و خواری می کنم پس اگر بجای سران
 دیر رسی اتفاقی این مدرس که آن هم در اولین ساعت می کاری می باشد و حرجی
 بکار سرکاری نمی بخشد فکر عطا ماهوار عهده و بند و بست سواری این بیدست
 و پاک کرده شود هر آئینه بعید از انصاف نباشد و استفسار این معنی اگر ضابطه
 سرکاریست می باید نسبت صد و دیگر هم که مصدر دیر رسی می باشند و باوصف
 ماهوار صد و روپیه و تسیر سواری ما گا ہی دیروگا ہی زود می آیند بعمل آید تخصیص
 این جزو ضعیف درین معاملت بعید از عنایت حضرت معتمد است آدمم بر احوال طلبه
 سعید و رشید میگویند ما از دو سال پیش صدر فارسی میخوانیم تا حال پنج غنیمت
 ظاهر است گویم اگر بچنین است بکتاب درسیه امتحانیه که بذریعہ آن صاحب تمغا
 و ماهوار شده اید از که فرا گرفته اید همانا بیچ جواب این را به اسپچ معتمد صاحب

موصوف حواله میکنم و هم میگویم که کتاب ماسی فارسی و عربی را که طلبه نامبرده
 در مدت فربور و پیش من بچچان و صدر عربی خوانده حساب باید نمود و من بعد
 حکام بالا دست را حکمی منصفانه باید فرمود و اینکه کمال برخورداری از اوقات
 کارگزاری من سخن رانده اند ظاهر این گفت و گویی ساخته از زبان بعضی خیرگالاست
 نه این بچگان بهر کیف جواباتی که بالا گزشت در دو قبح آنرا بسند است و نیز تحت
 ترقی تعلیم پاسخ گزار آن است و اینکه می گویند اگر ما طلبه شکوه ندادن درس کنیم
 اولاً خاموش میمانند بعد از آن بخش گفتن آغاز کنند جوابش آنکه این طلبه ظاهر
 سلمان و سلمان زادگان ایشان را ازین قسم تهمت غلط تو به بیاید نمودن تا هم
 کاذبین و مورد وعید یک در شان آنها وارد است نشوند و نیز حضرت مقدر را براس
 خدا تشبیه و برین افترا از دیگر شرکاء جماعه چهارم تسمیه باید فرمودن تا
 طلبه نامبرده آینده چنین بیابان را نه بره شوخی نروند میگویند که ما جرای دیروزه
 دیدنی است ناحق این صدر مدرس وقت تعلیم را ضایع نموده به سقط گوئی پرداخت
 الخ مراد از ما جرای دیروزه همان مقدمه تهمت است باضی که فلانی و غیره در
 در پوستین آن چاره افتادند و با وصف فهایش ماسی من متنع نشده به بحث و کلام
 من دلخسته را رنجی زیاد دادند و وقت تعلیم خود را چون عمر ارباب بدل بر باد دادند
 هرگاه دیدم که کار از حد گذشت ایشان را گفتیم که از اینجا بروید اینها برخواستند
 و رفتند پس هر هفت کلمات سقط را که از زبان بنده در عرض گذشتند و آن

کلمات را بر هفت شاخه دعوی خویش انگاشته حقیقه همین یک لفظ بیوقوف آن
 هم نسبت فلانی در منع تعلی مایه نامبرده بود که آنرا به هفت قالب فرو ریخته اند
 از ایشان تقسیم پریده شود که سوا می یک لفظ بیوقوف و آن هم نسبت یک کس
 آیا لفظی دیگر در آن محفل در شان خود یا از زبان من شنیده اند و نیز تهمت سیلی
 در آن گفتگو حریفی است نازده می گویند که گواه این معنی سید رحمت علی صاحب هستند
 گویم مقدمه سقط گوی سید رحمت علی صاحب مر این جماعه را کیست که نمیدانند با آنکه
 سید موصوف اوستاد آنها نبوده اند آری کسی باشد این طبایع پیکند خلاصه
 منشا این نالش همان قضیه دیروزه است که قرار واقع دریافت نمودنی است هرگاه
 حرف آن مقدمه از ابتدا تا انتها به تحقیق و رأید حقیقت حال بے پروه جلوه گر آید
 نالش کنندگان دیده و دانسته از ابراز این ماز سه برسته چشم پوشیده اند میگویند
 آیا ما پاس عزت خود را نداریم و یا از طلبه جماعه چهارم نیتیم و یا از او با شما نیم الخ گویم
 چون این طلبه پاس عزت اساتذہ عموماً و خصوصاً پاس عزت این صدر مدرس دارند
 پس ایشان توقع عزت خود را از استادان چون توانند داشت فرض کردیم
 ایشان در شرافت از خاندان نوح پیمر هستند آخر شعر مشهوری سعدی علیه الرحمه
 را شنیده باشند پیش بر تلمیذ یک نیک رویه باشد خواه از جماعت ادنی خواه
 اعلی او چشم و چراغ مدرسه است و خود ایشان انصاف بدهند که چون از مردم شریف
 هستند پس بد معالکی مای شان و آنگاه با اساتذہ از بعضی و عناد و شر و فساد تهمت

و غلبت که در هیچ مذهبی روانیت ناشی از چه چیز است می گویند تا چند مهر سکوت
 بر دمان ز نیم الخ این لفظ تا چند در حقیقت از زبان من است درین عرض و سلا
 کمتر دیدم که ایشان کلمات فحش در آشنای درس نسبت یکدیگر سر و جهر از زبان
 نرانده باشند تسمیه از اینها و دیگر شرکاء اینها باید پرسید این صدر مدرس
 مانند دیگر مدرسان محض باندیشه اینکه نامبر دگان هر روز پیش معتمد صاحب میروند
 بسیار صوف را با من دشمن سازند هر دیده را نادیده و هر شنیده را ناشنیده
 می انگاشته اند تا آنکه تنگ آمده قطعه اشتباهی جهت هدایت شان قلمی ساخته
 مرین بدستخط صوف گردانیدم تا مگر موجب مزید عبرت گردد نقلش موقوف بدست
 اما میگردانیدم که این حریفان منحرف حرفی را از ان اشتباه کار باند شده باشند چنانچه
 وقتی در خصوص تعمیل این اشتباه با جمله مددگاران خویش رای میزوم مددگاران
 موصوف متفق الا سنده می گفتند ما دامیکه طلبه نامبرده درین مدرسه هستند اتم نظام
 هیچگونه متصور نیست بنده هر چند در اقوال ایشان میگردم گفته مرا مسلم نمیدانند
 چون از اوضاع نامبر دگان مرایاس کلی دست دادنا چار چاره کار در جدائی دیدم
 و بس و گویند این تخصیص برای جماعت مانیت بلکه برای تمامی مدرسه است گویم
 این فضول گوئی نامبر دگان علاوه آنهمه شوخی هست که بالاگزشته و اگر بالفرض
 چنین بودی پس صحبت این مدرس با سایر متعلمان خاصه دیگر شرکانی نامبر دگان
 چگونه خوش برآمدی قصه کوتاه نظر مگر کاتیکه این طلبه مکرر مصدر آن شده اند

لایق ماندن درین مدرسه نمانده اند و اگر بوفدیشان هم درینجا فرض است پس واجب است که فارسی پیش یکی از مددکاران این درس خوانده باشند مدرسی چون من که در دو سال ایشان را چیزی نیاموخته نشاید که بیفایده از وی بخوانند و نوبت بنامش رسانند چه اگر همچنین مقابل با تلامذه را با اساتذہ رود داده باشد آئینده توقع اصلاح مدرسه یکم از صفحہ امکان چون حرف انصاف از دفتر آسمان نخواهد شد بالجمله اذات معتدرا تکیه گاه اصلاح تلامذه و افلاح استاده میدانیم و این مصرع را بنحاطبه آن ستوده صفات میخوانیم ع ما تر افقتہ ایم و آئندہ ایم زیاده چه التماس رود

مرسلہ (۱۵۱)

مطابق فرد علیہ دفتر عالی مبلغ یازده روپیہ چارده آنہ سپانی بابت منصرمی کرامت الله صاحب مدرس ریاضی بقادر علیخان صاحب رسانیده رسیدش بدفتر عالی فرستاده شده است و مبلغ تنخواہ محمد عبدالحق صاحب تلمیذ جماعت چهارم به مشارالیه مکرر فرستاده شده مگر نمیگیرند و حق خود را زیاده برین می طلبند اگر محاسب صاحب دفتر یاد حساب حق برد و منصرم و تحریر فرد علیہ سهوست بشتر شود داده باشد تدارک آن بنظر ثانی گنجایش دارد مبلغ تنخواہ مومی الیه باز پس بدفتر عالی مرسل آئینده هر چه امر زیاده چه التماس -

مرسلہ (۱۵۲)

مراسله دفتر صدر واقع ۵ شهر روان جبت روان داشتن غلام محی الدین صاحب
به مدرسه انگریزی چادر گهاٹ در عوض سراج الدین صاحب لمعان صدور افکنند
از آنجا که سندر کار عالی را حیای دین پرورش آیین است لهذا غلام محی الدین
صاحب بتقاضای عبودیت دیرین عرضیه در عرض حالت پر علالت خود مع صد
نامه طبیب هم نور داین مراسله می گذرانند اگر معروضه شان نظر به حقوق قدامت
و غیره معرض قبول افتد بر آئینه در سلک بندگان مقبل دعا گوے اقبال خداوندی
خواهند بود -

مراسله (۱۵۳)

ل
میر عبد العزیز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه از شان نزد هم شهر حال بیمار و بارسا
صد اقتدا به طبیب رخصت بیماری را خواستار اند تعلیم جماعت ناسی متعلقه شان
را شیخ کرامت الله صاحب و سید رحمت علی صاحب سرانجام میدهند و
اجانت شیخ و سید موصوف کارے از پیش میر و د عریفه مخزی الیه مع
صد اقت نامه حکیم میرزا محمد نصیر و دو تا تحت رخصت موقوف -

مراسله (۱۵۴)

دیگر طلبه این مدرسه هم در عالم شوق بادیه یمانی پے جماعت چهارم و پنجم برداشته
اند یعنی به تبعیت شان میخوانند شریک مدرسه مساحت شوند چنانچه با نظهار
بعضی استاذه غایب گردیده که دینولا بر نمی ازینها چون صبی و ششی از تکه جتان

و بر فغان رفته پیوسته از آنجا که رفتن طلبه بلا استجازه سراسر بر ابروی
و موجب گمنامی مدرسه است اگر روزندگان را بذریعه خط جواز یعنی رو بکار سرکاری
بنمزی مقصود فرستاده آید هر آینه درین صورت هم شاید کامی طلبه متصور است
و بهم گمنامی مدرسه آئینده اختیار بدست سرکار -

مراسله (۱۵۵)

مراسله دفتر عالی در واپسی عرضی سید غلام محی الدین صاحب بسبب نبودن بر کاغذ
مختوم و اعتراض نادانستگی و ناآشنائی ضابطه تخصیصاً برین صدر مدرس و استیجاب
از ان و استصلاح ازین صدر مدرس در باره تبدیل مدرس دیگر بجای سید
مومی الیه لطف و رو و از زانی فرمود بر ضمیر صفا تخمیر پوشیده نخواهد بود که اعتراض
ندانستگی و ناآشنائی محض بمن میجران راست نمی آید بلکه عرضی گزاران نیز مورد
این اعتراض هستند و ناآشنائی این ناآشنائی معنی بیگانه ایست که لفظ نفع ذاتی
متضمن آنست و لفظ مذکور در گشتی آن دفتر ثبت بسان واقع ۲۹ شهر محرم
سنه روانست لاجرم عرضی گزاران هنوز ندانسته اند که قید نفع ذاتی از برای
جیت و مقدمه غیر منفعت ذاتی کدام و آنرا بر چه کاغذ گشتنیست لهذا معروضات
را گاهی بر قرطاس بی مهر میگذرانند اگر این لفظ موهم نفع در گشتی نبود و بی انگا
عراض را بر کاغذ ساده پیش نمودند هر آینه مصداق ساده لوحی میبودند و ظاهراً
است که ملازمین دیگر علاقه جات سرکاری مخصوصاً ندانین حکم که ورامی منافع ذاتی

مثل دعاوی و غیره سایر مقدمات را بر کافات ساده پیش نموده باشند پس با وجود چنین مقدمه شتبه جواب اعتراض صدر هم بر انصاف آن والا قدر واکذا شتم می آید امید که آینده توضیحاتی رود که در فقره گشتی قید نفع ذاتی احترازی است یا اتفاقی تا هر یک مقدمه هر چند همه دفع ضرر باشد در حساب جلب نفع متصور باشد بالجمله عرضی معلوم بر کاغذ مختم مع صداقت نامه و نقل گشتی مرقوم بلف هذا حسب ایامت گذارش مییابد و اینکه درباره تبدیل مدرس در بدل سید مشارالیه استشارت ازین بی بصیرتقه موجب منت پذیریهایی عنایت شده روشن است که آن ذات صفوت آیات مرآت است که صورت حال هر کس در آن بروج و شایان نمایان است مرا چه یار که پیش آئینه از آئین آدم شناسی دم زخم و صفائی خاطر نازکش را از دم زدن بر هم زخم زیاده چه گزارش -

مراسله (۱۵۶)

میر عبد الغزیز صاحب مدرس یاضی این مدرسه هنوز از بستری بیماری نخواست لا علاج رخصت ده روزه دیگر را بنذر یوه صداقت نامه طیب خواسته اند و لک تقدیر العزیز العلیم عریضه معززی الیه مع صداقت نامه علالت و دو تا تحت رخصت هم نور و هذا میگردد زیاده چه عرض رود -

مراسله (۱۵۷)

بجواب مراسله صدر مدرس صاحب مدرسه منصب داران نشانند ۹۹ گاشته ۲۰ ماهه روان

نگارش میرو که مولوی سید سراج الدین صاحب بمعیت مراسلہ آن والا قادر در
تاریخ صدور مراسلہ صدر فایز این مدرسہ گشتند و کان ذلک عند
فوز اعظیما -

مراسلہ (۱۵۸)

مراسلہ دفتر عالی مشعر بموقوفی تبدیل مولوی سید غلام محی الدین صاحب برادر
انگریزی چادر گھاٹ بنا بر عذر بیماری مانع مشی دراز و تعیین مولوی محمد
عبد القادر صاحب مددگار بجای مومی الیہ انتباه صدور بخشید عاجز نوازا
محمد عبد القادر صاحب ہم صورت و ماندگی خود را از آئینہ زانو منکشف می سازند
و نظر بکھولت سن ظاہر عذرشان لنگ نیت ناچار بسم اللہ خان صاحب
بغوان منصرف فرستاده آمد مگر ایشان ہم مانند زخم لب شکایت را از قطع فست
بعید ہم نمی آرند و خسته حالی شان برینند و پنهان نیت و مولوی سید عبدالحی
صاحب که ایشانرا رخصت اتفاقی چهار روزہ سپری آمده و از پنجشنبه ۷ ماه رمضان
بر سر نوکری خود حاضر میباشند چون ذکر رفتن به مدرسہ چادر گھاٹ ایشان
در میان آمد نظر بعضی وجوہ دلشان نمیدهد که آنجا بروند اکنون که قریب
یکصد تلمیذ اجنبی از مدرسہ انگریزی برای خواندن فارسی درین مدرسہ آمده اند
و استعدادهای آنها مختلف و کتب درسیہ آنها مختلف و تدریس آنها منحصر بہ همین
مدرسین است و بس پس در چنین وقتی رفتن مدرسہ ازینجا بمدرسہ چادر گھاٹ

موقوف بر صوابدید و ایامی و الاست آئینده منجمله اساتذۀ این مدرسه هرگز آن
مرجع انام نامزد فرمایند قدم از سر ساخته جاده فرمان پذیری را خواهند پیمود
زیرا که خود عنایت خدایگانی در عالم قدر دانی کفیل نیک سرانجامی و کامرانی شان
خواهد بود -

مراسله (۱۵۹)

اصل عرضداشت میر رحمت علی صاحب مورخه دوازدهم شهر حال به درخواست
خدمت مددگاری مہتمم تعمیرات علاوہ محلات بندگان عالی مدظلہ العالی مع دوازده
قطعه اسناد بامید آنکہ اسند توقع شان بتوقع کامیابی فرین شود ہمنورد ہذا
میگذرد از انجا کہ سابقاً در بارہ ترقی عمومی الیہ از محکمہ بالا و عدہ شدہ و نیز در
خصوص ماموری بر عہدہ مددگاری سررشتہ انعام سفارشی رفته اگر طارمان
سرکار فیض آنا میر صاحب مغزی الیہ را بر سر خدمت معروضہ تعین فرمایند
عین نظر رحمت خداوندی خواہد بود و مشارالیہ در اداسی کار سرکاری ہر آئینہ
آئین جان نثاری را بہنجا ریکہ درین علاقہ نمودہ اند تقدیم خواهند نمود -

مراسله (۱۶۰)

عریضہ محمد حسن تلمیذ این مدرسه کہ بحسن رویہ احسن طلبہ و در محنت کشتی و حاضر
باشی مستحسن این زمرہ بودہ اند ہمنورد ہذا میگذرد اگر حسب استدعای عمومی الیہ
بحکم تربیت خداوندی دوبارہ تعین بر سرشتہ عدالت و غیرہ سفارشی رود

عین احسان مریانه خواهد بود -

مراسله (۱۶۱)

مراسله دفتر عالی واقع بمقتم ماه حال مع اجناس مطلوبه این مدرسه بابت تیر ماه الهی
۸۶۲ فصلی شاد کامی وصولی بامان آورد در سید چیزای رسیده همنورد
نیا میرسد زیاده گزارش رود -

مراسله (۱۶۲)

میر عبد الغفریز صاحب مدرس ریاضی این مدرسه برنج و حب مفصل و اسهال گرفتار
و حال شان از دستبرد این مرض سخت زار و نزار گشته لاعلاج بگزاینده یقینه
و صداقت نامه طبیب بخت یک ماه دیگر را خواست گاراند میر رحمت علی صاحب
و شیخ کرامت الله صاحب تالست و چهارم این ماه کار تعلیم مومنی الیه را انصرام
داده اند و باز از بست و پنجم ماه مذکور شیخ مذکور سه ساعت و محمد حسن تلمیذ عت
چهارم یک ساعت انصرام این کار را سرانجام میدهند اگر التماس آن خسته بجان
رسیده نظره جهان سوزی این سیاه سال و سیاه روزی که لاحق حال دارد
چهره قبول افروز و از پر تو مهر مریانه و لمعه عنایت خدایگانه چه دور تخته جانت
رخصت ملفوف زیاده چه التماس رود

مراسله (۱۶۳)

از آنجا که شمار طلبه دارالعلوم روز افزون است و ادب خانه برای اینها از دو پیش
نیت

پیر ضرورت است که ضروری دیگر ساخته شود و مجرد که جانب مقابل خلاصی قدیم در گوشه
صحن مدرسه واقع شده اگر باندک تغییر وضع آن را قدم با سازند جا دارد التماس
که در بنده و بست این امر در بگ نشود تا کار بر اهل مدرسه تنگ نشود -

مراسله (۱۶۴)

مردم قلمرو حیدرآباد که از هر گونه خرابی ایمن باد از جهت کسب معیشت در رسم خط و کتابت
بنوشت و خواند فارسی محتاجتر از آنند که تشنه بدم آب و اگر سینه بلبان بناء علیکن
تدبیر ملازمان وزیر ارسلو نظیر جناب نواب مختار الملک بهادر ادام اندایا سده در اوایل
عبدالوفاقی آن جناب مدرسه دارالعلوم حیدرآباد بنیاد شده و از ابتدای بنایش
الی یوم مناد استاده مستعد فارسی مثل خدیبا مرز مرزا ابوالحسن خان شوشتری
و والد مرحوم بنده مولوی محمد مهدی و آصف و عجم مرحوم بنده مولوی علام بن پیر
و غیر جم درین مدرسه بتدریس فارسی مامور بوده و کتب ادبیه این زبان را بترتیب
مروج معلوم تعلیم می نموده اند و بر همان ترتیب تربیت تلا نده تا بغایت جاری
بود تا آنکه زبان منتظمی یگانه دوران مولوی محمد عنایت الرحمن خان صاحب
و عهد معتمدی ادیب نامی مولوی سید حسین صاحب الگرمی در رسیدن خان
موصوف کتب زبان پاستانیان پارس را بران ترتیب افزودند و ادیب مروج
میفرمودند که کتب دیگر از جنس تواریخ و نظم و نثر بران افزوده شود چنانچه این
هر دو وزیر گان به تسوید تخته هدایت تعلیم مزید علیه بنده را نامزد فرموده بودند و بگا

و در مسمی جدید بابت تعلیم قدیم از صدر دفتر تعلیمات مکرر صدور نموده و بنده و کمره
 بعد از اولی در زمان سابق و لاحق آن تخته را مرتب و همواره در بکار گرفته و خویش
 بدفتر صدر مسل داشته چنانچه و عده طبع تخته پسین پیش ازین بار با از زبان خان
 موسوف گوش کرده من تکی اهل مدرسه چشم بر راه جلوه شاید موعود بودیم که درین
 اثناء بعضی طلبه جماعت پنجم و چهارم خود را جماعت اعلیٰ قلمدار داده با طلبه فراغت
 از فارسی برات خود با ازین زبان پیش بزرگان ممدوح خواستند و خواسته
 ایشان بلا امتحان گویا بشائبه صدق بیان پایه پزیرائی یافته فرمان رفته که
 تحصیل فارسی تا جماعت ششم تمام و بابت نامه تعلیم را بعنوان تازه انتظام شود
 حالانکه اگر امتحان طلبه مذکور در مراتب نوشت و خواند و وجه خودشان گرفته آید
 بویا گردد که دست استعدادشان از دامن تکمیل درجه خود کوتاه است تا بمراتب
 جماعات اعلیٰ چه رسد و بیشتر طلبه این هر دو جماعت که ترقی شان بطریق ظفر و قلم
 شده مختلف الاستعداد اند و بعضی بلحاظ ریاضی و برخی بلحاظ ادبی معدود و بیکیک
 اعداد چنانچه در خانه کیفیت تخته امتحان امالی گزارش این حال رفته و در جماعت
 بندی مدرسه دارالعلوم تعداد هکلی جماعات بر رتبه قرار یافته سه تا جماعت ادنی
 سه تا اوسط سه تا اعلیٰ پس باین شمار هم جماعت پنجم و چهارم متوسط میباشد
 نه اعلیٰ و چنانچه پارسین جماعت را بلحاظ استعداد عربی اعلیٰ گرفته آید که اکثر ایشان
 نظر بسواد فارسی و ریاضی اوسط جماعات مدرسه اند و بتقدیر یک اعلیٰ هم فسر ض

کرده شوند ایشان را خواندن فارسی از باب و تاجامعت ششم تکمیل این زبان
 از مقوله محالات است و نیز تعلیم فارسی تاجامعت ششم دانشی ابو الفضل چنانکه
 در مدارس تعلقات و دروز نامی شهر مهاباد است لایق مدرسه عالی دارالعلوم است
 درین مدرسه عظیمه باید که مانند عربی همگی فنون ادبیه فارسی را بروجه اتم و اکمل تعلیم
 داده آید و الا فرقی ازین مدرسه اعلی تا دیگر مدارس دینی باقی نمیماند همانا دارالعلوم
 بمصداق نام خود مدرسه عام السنه ملکی است نه مدرسه خاص عربی و احتمال اینکه
 خواندن فارسی پس از خواندن عربی تحصیل حاصل است احتمالیست بعید چه عربی
 آله تحصیل فارسی هرگز نمی تواند شد دلیل این دعوی ملک العلماء بحر العلوم اند که
 با همه شهسواری که بجه که تازی بنموده اند فارس مضار فارسی نبوده اند و گذشته
 از مولانا بیشتره او بیان صاجکمال که بزبان حال موجود اند با آنکه در علوم
 ادبیه عربیه یاطولی دارند ازینجا از نوشتن بلکه فهمیدن شعره فصیح یا نثره
 بیخ عاری هستند بلی راه حجاز دیگر است و راه شیراز دیگر شیب فراز این وادی
 بوست و بلند آن خطه را از یک عالم اندیشیدن قیاسیست مع الفارق و تنگنا
 غیرت حریری و متنی میرزا اسد الله خان غالب بلومی در نشر و نظم فارسی با وجود
 دانستن عربی کیست که نمیداند و آن شیراجم براعت را کشور خدای عجبم
 فارسیست کیست که نمیخواند اگر کمال فارسی موقوف بر عربی میشود هر آئینه هر یک
 ادیب وقت گوی بلاغت از میرزای موصوف می ربود آرسع کار هر مرد

و مرد هر کار سے ازینجا بشرط انصاف مبرهن میشود که زبان فارسی را تتبع
 سان عربی دانسته دیده از آن نتوان پوشید بلکه با کتساب آن زبان متقل
 مانند سان عربی مشتغل بوده تختی از عمر به تتبع کلام فصحا سے عجم باید کوشید
 تا بوی از فارسی بدماغ هوش در آید و استعداد را ازین باده تمام رس
 کیفیت دیگر بیفزاید رع بسیار سفر باید تا پخته شود خامی کو تا ہی سخن این
 نکجو از بمضمون شعر خفی اللطف ظهوری **س** از جفا های یار ناله خوش است
 لیک تا آن زمان که بے اثر است آنچه در دانت خود واجب الاطهار دید
 بموقف عرض رسانید اگر در ای مخطی است در گزشتنی و اگر مصیب است
 پذیرفتنی زیاده چه التماس نماید -

مراسله (۱۴۵)

سکه نفر از چیراسیان و فرانش این مدرسه که محمد حسین و مجید خان و عبدالقادر
 نام دارند و در رو بکار نشانمند ۳۲ واقع ۲۲ ماه ربیع الآخر ۱۲۹۳ هجری
 برخی از حال آنها نگارش و بجهت تقسیم ماهوار آنها بدست مددگار اول گزارش
 رفته و این گزارش به پذیرائی رسیده مگر آنها را هنوز تنهی نه بخشیده
 ناچار دوباره شان بکرات التماس می رود که نظر باینکه نامبردگان از کهن فوکران
 مدرسه اند و موقوفی شان یک تخت نارواست اما بمضمون این شل آب که یکجا
 بسیار استاگنده میشود تبدیلی نخواهند نهاد استدعا می رود که ملازمان **خ**

تبدل این برگان با چپراسیان مدرسه تعلیم المعلمین که قدیم الخدمت آن بنده هستند
حکمی نافذ نموده احسانی جدید بنسبت این مترصد عنایت خواهند فرمود -

مراسله (۱۶۵)

در روز یکار دیروزه متضمن رخصت بیماری میر عبد الغفریز صاحب مدرس یاضی در
تاریخ اختتام رخصت سابق غلطی لاحق شده یعنی بجای نوزدهم بستم و نهمست
رقم یافته همانا فزون فی این تاریخ از زیادت مرض میر معزی الیه نشان
میدهد امید که دیران مصائب تدبیر آن دفتر کرده این تصحیف را به تصحیح مبدل خواهد
ساخت و این حرف سقیم را به تیمار صحت چون خاطر مریض پذیرائی رخصت خواهند
نواخت -

مراسله (۱۶۶)

جهت اطلاع منضم صدر مدرس صاحب مدرس تعلیم المعلمین سکار عالی نگارش
آنکه محمد اسمعیل چپراسی آن مدرسه دیروز بعد ساعت چهار بیعت رو بکار آن صدر
مدرس صاحب واقع دهم شهر روان باین مدرسه رسید و دو تا همفسان او که
هنوز نرسیده اند امید که امروز برسند و بدل این سه تن دو تا چپراسی و یک
نفر فرانش این مدرسه مصحوب رو بکار نذا فرستاده می آیند هر چند رو بکار حضرت
معتد و ام عنایت نشانند ام نخستین بنام این احقر الانام آمده اما تقدیم
در فرستادن چپراسیان برضا جوئی خاطر عزیزان زرقه -

مراسله (۱۶۸)

مراسله دفتر عالی بچواب عریضه میر عبدالعزیز صاحب مدرس ریاضی که را بجا
 یک و نیم ماهه رخصت بیارمی را طلبکار گشته اند محتوی باین عبارت که زینهار
 بمغزی الیه رخصت دیگر عطا ننخواهد شد بلکه برای موقوفی شان در سرکار
 عرض رفته است باید شخصی دیگر از تلامذه سابق جماعت چهارم و یا پنجم بجهت
 این خدمت تجویز و از نام وی بنا بر حصول منظور می جناب صدرالمهام اطلاع
 کرده شود انبیا ه صدور بخشید میر مغزی الیه از دست مرض و طبع خویش
 مجبور و ملازمان سرکار را درستی تعلیم ریاضی منظور چون حکم حاکم حقیقی و مجاز
 انجمن است و محکومان بیچاره را سر نهادن بر خط فرمان سرشت جبین ناچار
 تقدیر عزیز علم را رضادان و فرمان داد و بهر اقسام کیمان بعد افسوس گذارش
 داده می آید که در راهی بنده را می جو کل کشور منجمه طلبه جماعت چهارم بیکار و بکا
 نداشتند و از اندوازه جماعت پنجم محمد حسن مستحسن ع تا دوست گرا خواهد و میانش بک
 باشد و ما موری این طلبه بالفعل منصرمانه واقع شود آئینده در باره است تعالی
 شان بعد تجربه راه و روش ازین طرف سفارش رود و در امور موری میر
 مغزی الیه هم چشم آن داریم که سفارشی در سرکار بقاضای دست گیرهای
 مربیان از عین عنایت و پرورش رود -

مراسله (۱۶۹)

دیروز میر عبد الغفر صاحب مدرس یا ضیعی عریضه بصدع عجز و انکسار در استفسار
و وجه موقوفی خویش پیش کردند و در گزرا نیدن آن اصراری بر پیش از پیش ناچار
بنور دها گزرا نیده می آید مقصود معز می الیه برگشتن سلسله تعلق و باز یافتن
و طیفه همدین سرشته یا بعلاقه دیگر است و روایی این مقصود موقوف مرحمت
سرکار عالی و عنایت آن غریب پرور آرس بزرگان دست گرفته راه چید
از نظر افتاده باشد بر زمین نیندازند و بهر عنوان که توانند چاره کارش سازند
و بحالش پردازند -

مراسله (۱۴۰)

نوعی که بغایت حضرت معتمد چیراسیان قدیم این مدرسه با چیراسیان جدید
تبدیل یافتند کهن چیراس باسی آنان هم که حامل دوش فرسودگی است
تبدیلی میخواهد لاجرم و تا چیراس همراه مراسله بفرستاده گزارش داده
می آید که کرشمه عنایتی که در خصوص چیراسیان مبذول شد در باره این
چیراس با نیز مرعی باشد یعنی تمسح چیراس و تبدیل سقرات آنها خوشتر از آنچه
پیشتر بوده بجلوه ظهور آید زیاده چه بالتماس گراید -

مراسله (۱۴۱)

از روزیکه مدرسه کلان فارسی و مدرسه کلان عربی بلده را جماعت بندی شده
استاد هردو مدرسه معاونت یکدیگر میکنند و این معاونت بکام حکم حضرت معتمد

تعلیمات بوده است و هر چند هر دو مدرسه اسماً و رسماً مغایر هم اند اما بحکم این معاون
گویا مغایرت نموده و از اینجا است که صدر عربی من ابتدای جماعت بندی تا بغایت
احکام خود را در باب تدریس عربی بلکه فارسی و ریاضی هم بر بگی مدرسان مدرسه
کلان فارسی استقلالاً نافذ میکنند و صدر مدرسان فارسی دیده و دانسته از آن
چشم پوشی میکند و خود هم گاهی نظر بمعاونت مسطوره که مقتضی احتیاج است در خصوص
تعلیم فارسی و ریاضی که مخصوص پاوست مدرسان مدرسه عربی را از این طریق
میکند چه ظاهر است که معاون مادام المعاونته بحکم قضیه لا دوام ذاتی تابع رضا
ستعین خود است چنانچه در بنیو لارسی این بیرویا بران قرار گرفته که طریقه نمبر
دومی که در مدارس انگلیزی رایج است و عبرت و غیرت طلبه را خوشتر از آن
طریقه نیست در مدرسه فارسی نیز رواج یابد نهائاً علیه تاکیدات زبانی در ترویج
آن طریقه کوشش و پس اشتهاری درین باره که نقلش ملفوف نه است
نگارش نموده اولاً بمحضرت معتمد تعلیمات و ثانیاً با سائده فارسی و انمود کافه این
حضرات رضا به رای بنده دادند و اشتهار را پسندیدند و آنگاه ذیل آن کاغذ را
بدستخط امای خویش طراز بستند بعد دستخط مدرسان فارسی ضرورتاً فدا کرد قطعه اشتهار
اطلاعا بنجد مت بعضی مدرسان عربی که معاونان فارسی هستند فرستاده آید
تأسیان حضرت معتمد را که در خصوص نمبر دومی زبانی مددگار اول این مدرسه
بر مدرسان عربی حسب استعدای بنده اجرا یافته اعلان داده آید پس آنرا

پیش مولوی محمد حنیف صاحب فرستاده آمد ایشان بن دستخط خود کاغذ را
مسترد ساختند آنگاه به تاج الدین صاحب ترسیل یافت ایشان بلاد دستخط
آزاد ساختند و گفتند که بتوسط صدر را باید فرستاد چون قطعه اشتها رست
هنده رسید دیدم که دستخط مولوی محمد حنیف صاحب هم چون دستخط تاج الدین
صاحب از صفحه ثبت ناپدید و بجای نام رخنه از روی کاغذ پدیدارست هرگاه از
حافظین مجلس منشا این رخنه گری استفسار رفت آشکار شد که صدر عربی مددگار
خود را از کردن دستخط مانع و دستخط مولوی محمد حنیف صاحب را جبر و قهر نامی
شده اند و بایشان گفته که بحکم که از کتاب این امر نموده اید عجب نادان کسی
بوده و این نام شما در فهرست مددکاران فارسی نوشتنی است اینقدر زندانستید که
در نمودن دستخط کسرشان مدرسان عربی و رشت مدرسه فارسی است و نیز افاده
کرده اند که نمبر دهمی طلبه شیوه احمقانست نه شیمه عاقلان و شنیدم که در
شان حقیران را تقریر حرف های ایشان گفته اند و انهم این گفتگو بتقاضی روزگار
بوده است یا اقتضای روزه القصه همان دم اشتها را بموجب استدعای
هر دو مددگار عربی پیش صدرا ایشان فرستادم که مددکاران خود را براس
نمودن دستخط بران امر سرمایند جواب آمد که لفظ معاونان را تغیر دهند
بنده بشنیدن این جواب حیران گشتم که در لفظ معاونان آیا چه سقم و درین مقام
بهتر ازین لفظ کدام است و نمیدانم که در نمودن دستخط شکست مدرسان عربی

از چند روست و رونق مدرسه فارسی نزد صدر عربی از چیه نارواست و طریق نمبر هجری
که پسندیده و نامایان فرنگ است شیعیه نادانان بی فرهنگ چون تواند بود و
اشتهار یک متعلق بنظم و نسق مدرسه فارسی باشد دستخط آنرا بمیانجی گری صدر عربی
تعلق از کجا اگر این میانجی گری شرط است پس اثبات دستخط های مدرسان فارسی
بر اشتهار علاقه عربی بابت درخواست تحریری رخصت مابلا و سلطت صدر فارسی
چرا و هر روز فرمادبی های صدر عربی به مدرسان فارسی در خصوص شرکت طلبه
نوشته یک به جماعت های فارسی و ریاضی بی اطلاع صدر آن علاقه با وجود منع
مکرر حضرت محمد از روی کدام ضابطه روا و در آنچه بر خود نه پسندی الخ صیغه نبی را
با مرفرود آوردن چگونه سزا بجای درین محل گمان بعضی اعزه چنان است که منشأ
این مفسده با وجود دو صدر در یک دبستان است بنده عرض میدهم که اگر در واقع
همین حال بود پس این مسئله را جواب محال بود پس و پیریدیهی است که هرگاه بحکم
سرکار عالی مدرسه دو آدم و وحدت ظرف بر طرف شرا محال نشایه یک نام و دو
هوا و یک نیام و دو تیغ چون استحاله اجتماع تقیضین از میان بر خاست چنانچه مدرسه
حال انگریزی را که مستتر اس سر کرده آتند حال بر همین منوال است توقع که حکام
بالادست بحکم عدل و یادی فضل عن طریق فضل الخطاب بجواب بن مقدمه از عین عنا
خواهند پرداخت و هرگز از صدرین مصدر تعدی میند به آئینه نهران قهرمان انصاف
مانع تغلب شده قانع بحق خویش خواهند ساخت ثنای این مراسله مستغنیانه

به پیشگاه داوریا و بریات جناب صدرالمهام متفرقات دام اقباله گزاینده آذرین
هایم یون دادگری پیوسته بر سایه گستر باد -

مراسله (۱۷۲)

مولوی سید عبدالحی صاحب رابستم چرخ جهانسوز حادثه جانسوزی روداد یعنی
از سوختن و افتادن خانه رفتن تا وطن حسب الطلب حکام وقت لازم افتاده از انجا
که دعوی ایشان را احتیاج بدلیلی نیست چنانکه گفته اند رخ خانه آتش زده
نحتاج پیرا غمی نبود استدعا آنکه رنج جگر تاب مولوی صاحب موصوف باب
عنایت پاره گری نموده آید و چاره روزه رخصت اتفاقی ملتسه شان را منظور
فرموده آید انصرام کار مولوی صاحب مشارالیه ساعتی به مولوی محمد خواجه حساب
و ساعتی به مولوی سراج الدین صاحب و ساعتی به مولوی محمد رفیع الح صاحب
و ساعتی به سید تاج الدین صاحب تسلیم جماعت پنجم تقسیم و تفویض یافته تحت
مع درخواست رخصت ملفوف زیاده چه التماس رود -

مراسله (۱۷۳)

مراسله دفتر عالی در استفسار وجه نفرستادن پرچه های رخصت همسک تنه
حاضری اساتذہ بابت ماه گذشته دیده افسر وزیر بصیرت گردید و بهره اندوز
عنایت گردانید وجه عدم السلاک پرچه ها آنکه بعضی اساتذہ رخصت بزمام خود
در کتاب حاضری می نویسند و با آنکه دستور امیدانند دستوری نامه بروت

نمی رسانند چنانچه عندالترسیل تحت حاضری ماه گزشتنه بگی پرچه مافراهم نمود
تحت رابی پرچه فرستاده آمد تا این معنی موجب باز پرس از دفتر تعلیمات و ماه
تعلیم و تلقین این حضرات گردد امید که آیند و بطا این بازخواست دستوری بی
پرچه نخواهند و چون پرچه دستوری دل نامه نگار در دست کنج انتظار نگاهند بهشت گانه
قطعات اصل درخواست رخصت بنور دهند و اسبگذرد -

مراسله (۱۷۴)

مراسله دفتر عالی مشعر بر ترسیل دو تا چپراس مع حایل و وصول و هر دو چپراس
باحایل سقلاطی مال این مدرسه بعد کمال آراستگی از تلمیح ترمیم پیرایه بزدوشش
وصول گردید -

مراسله (۱۷۵)

مولوی سید عبدالحی صاحب بنجاری که درین ولا بطعای چهارده روزه رخصت
اتفاقی ر بگراسی وطن از سانحه سوختن خانه و غیره گردیده بودند هر چند اندرون
انقضای مدت یعنی روز سینزد هم از رخصت خود را حاضر مدرسه نمودند اما دیگر باره
ایشان را گردش طالع ناساز در پرده آب گردش روی نموده یعنی تب جانگذا
از عرض راه عارض حال و بدین عارضه بدیسمای ایشان بلال گشته ناچار بچار
گری کا هشل حوال رخصت دو هفته دیگر بحسب صداقت نامه دیگر محمد وزیر حبیب
خواستگار و پزیرائی این رخصت را از جهان بخشی مای عنایت سه کار عالی امیر

اند عرضداشت مشارالیه مع اصل صداقت نامه و دو تا تحت رخصت لغوف -

مراسله (۱۶۶)

معاونی سید عبدالحی صاحب بخاری که بعارضه تب و غیره بیمار و تار بستر ناتوانی شده حسب صداقت نامه حکیم محمد وزیر صاحب دستور و دو هفته را در خواسته بود و نزد دیگر باره باستیلای مرض و دستبرد ضعف از پا در آمده و بجا افتاده حب را طیب نامبرده یک هفته رخصت بیماری را التماس آورد و اندک عریضه مشارالیه مع یک قطعه اصل صداقت نامه و دو تا تحت رخصت همبور و ندا میگردد -

مراسله (۱۶۷)

تحت نامه و حاضری استاذ و غیره این مدرسه بابت آذرماه الهی ۱۲۸۴ فصلی مع نوزده قطعه اصل رتعات متضمن رخصت اتفاقی این حضرات در جوف هداسمت ترسیل مییابد و از آنجا که طلبه مدرسه به تهیه امتحان سالانه مشغوف و در عوض درس بخواندن آموخته مصروف اند لهذا تحت ترقی تعلیم مرتب و مرسل شده زیاده چه گزارش شود -

مراسله (۱۶۸)

مراسله دفتر عالی بجواب مراسله این صدر مدرس نشانند ام واقع ۱۱ شهر رمضان سنه روان در نظم از دست صدر عربی بواسطه منع و محو ایشان

دستخط بعضی مددگاران خود را که درس فارسی میدادند از کاغذ اشتبهار مدرسه
 فارسی بابت نمبر دومی طلبه فقط محتوی باین استفسار که بعد از اضافه سی روپیه
 حالی بر ما هوار این صدر مدرس همه مدرسه زیر نگرانی صدر عربی گزاشته اند
 و این صدر مدرس درین باره جوابی که دارد بذریعہ تحریر برای ملاحظہ جناب
 صدر المہام سرکار عالی پیش نماید عذا صداریافت از خلاصہ مضمون امر اسلہ
 چنان مستفاد میشود کہ پیوستہ مصدر فضیہ ہامی نامرضیہ این صدر مدرس
 بودہ و بمکافات آن مدرسہ فارسی تحت نگرانی صدر عربی نمودہ میشود و حقیقت
 این امر قطع نظر از آنکہ بر تمامی اہل مدرسہ اظہار من الشمس است بر نظر مبارک
 خدام جناب صدر المہام و معتمد صاحب آن جناب ہم اہلین من الالاس است پس
 امریکہ منجملہ بیہیات باشد محتاج نظریت معہداً امثالاً للآمر از گزارش جواب
 مفروضیت بناء علیہ پس از دیروزہ ہمت از ارواح طیبہ حضرت پنجتن علیہ السلام
 پاسخی متضمن پنج تقریر کمال ادب و اجمال کلام گزارده می آید مطابق این قول
 صاحب **۱** اہل ہمت را مکرر در دسردادن خطاست بذا از رومی ہر دو عالم
 را از ویکی طلب بذا وقوع نزاع فیما بین عمر و فرید بواسطہ انتزاع حقوق میباشد
 لہذا مداخلت اجنبی در علاقہ فارسی احیاناً مورت خلانی بودہ است و بنا بر
 ثبوت این دعوی ہاش بندہ و جواب آنرا کہ مدعی علیہ یعنی صدر عربی ہنوز
 ندادہ اند دیدنی است و پس از احقاق حق و ابطال باطل داد و دانی یعنی

باقتضای معنی عدل که ظالم را با مظلوم برابر ساختن است اگر بنده ظالم است
 یا مظلوم در هر دو تقدیر او را همسری با طرف مقابل بفرمان قهرمان عادل
 بخشیدن و منجمله دو تا عهده دار مساوی العهده یکی را محکوم دیگری گردانیدن
 بلا سابقه جرمی که از ورفته باشد در صورت وفاق هم متصور نمی شود و تکلیف که
 جلال و نفاق فیما بین متحقق باشد و چون راسی صدر عربی از روی مقدمه شتهار
 بابت نمبر دومی طلبه و دیگر با امور انتظامی مدرسه روشن ست پس تعذرات اتفاق
 این میریو با راسی ایشان همچنان مبین است و قبول بعضی اعزه اگر تجویز این محکومی
 بحکم ریاست اسلام تسلیم بزرگی زبان عربی است می سزد که مدرسه کلان انگیز
 و سایر مدرسه های ملکی زیر حکومت صدر عربی رود تا غیرت محشی که از کفر ابلیس
 مشهور تر است صدر فارسی را مانع قبول نگرانی نشود و نگرانی را بآوردن مدارس
 در یک خانه شرط نیست چنانچه برانش سکول که شعبه کالج است داخل دارالعلوم
 و از نگرانی این مدرسه خارج است (۲) مدرسه منصبداران که فرع مدرسه
 کلان فارسی بوده بقدر دانی سرکار اصل قرار یافته و بجهت افتلا کبر مدرس
 آنجا که مددگار بنده بودند در یک سال صدر متقل شد هرگاه فرع بیکر اصل
 بپذیرد و مددگار بمرتبه صدر برآید امید چنان است که اصل نیز از حالت اصلی قدیم
 ترقی بگیرد و صدر را همچنان قدر بیفزاید و پرنظار هست که رعیت اینجا رغبت بنویسند
 و خواند فارسی از برای آنکه زبان دفری است و رسیدن بلبان منحصر در آن است

بیشتر از اندوخته اگر قن عربی یا بای طلب آخرت باشد یا مطلب آخبر
 صورت امریت مخصوص بخلاف فارسی که اعم است از ان العام
 و الخاص صندان و بهما بدلاً لا یجتمعان درین چندگاه که خواندن بی
 و فارسی با هم لازم و ملزوم شده شماره طلبه که کشش صد و هفت صد می بوده
 به ربع آن تعداد رسیده خداوند آینده نوبت بکجا رسد گزارشش بذا که نزد
 قائل قابل لحاظ مناسب است اگر بسمع قبول ملازمان سرکاری نزد کارپرداز
 سرکار دیر کی ساختن دو تا مدرسه علیحدہ صاحب اختیار اند اما حضرت صدارت
 چندین ساله این دیرینه نمکخوار در رشته تا مدرسه فارسی و ریاضی و منصبداران از
 خاطر عاطر این کار گزاران مراد (۳۳) ملازمت سرکار رفته رفته در باره هر
 ملازم مستلزم ترقی عهده و اعتبار است و عزت هر عهده دار بخشیه سرکار
 و پاس آن عزت در خصوص نمکخواری که عرق ریزی خدمت است و آبرو و شرف
 باشد سزاوار است و هر ملازمی که قدیم الخدمه باشد مراد و اضافت ما هو انحره
 کارگزاری و حق قدامت باشد (۳۴) چون ماموری این همچنان بعد از
 مدارس نشسته مذکور پدیدار است و ما هو از صدر مدرسان طلبه و تدریس
 درین سرکار آشکارا است این صدر مدرس فارسی با دستکاهی که در فن
 خود دارد چه گناه کرده که به بی امیدواری بسی رویه ترقی تنخواه و آنگاه بشرط
 تنزل عهده سزاوار است همانا بنده مترصد لحاظ این التماس زین شگاه است

اساس خداوندان نعمت است انجی حضرت نواب صدر المهام بهادر و حضرت نواب
 دارالمهام بهادر و سرکار عالی دام آقا بها می باشد (۵) نظر بر ارباب
 معروضه اگر چه بهر چه پیش از استحقاق ترقی تصور فرموده لا اقل مامور این بقدر را
 بقدر مامور در مدرسه فارسی سابق که دو صدر و پیه می یافتند اضافه نموده شود
 از پرورده پردی سرکار و در وقت اما این نیکو ار تقارن ترقی نخواه افزایش
 عهده را نیز طلبکار شده چه انبایت از رگنذر مداخلت بیگانه وضع قدرت خویش
 مدرسه خود را بندوبستی چنانکه میبایست توانست کرد وقتی که مدرسه از دست بنده
 بکلی ستره گردد نیک ظاهرست که بر نظمی یکصد گردد اگر چند می آئینده کار
 با اختیار او گذاشته آید هر آئینه حق نمک خواری را بتقدیریم رسانیده خدمت نمایان
 در نظر خدا یگانگی مجر اگر دینار باشد ظلال دولت و معدلت لایزال باد.

مراسله (۱۶۹)

حسب الحکم مراسله دفتر عالی واقع ۵ ماه گذشته مولوی حافظ رفیع الحسن
 صاحب ازین مدرسه و مولوی محمد حنیف صاحب از مدرسه کلان عربی برای امتحان
 سالانه مدارس ثلثه بلده با هم رفته بودند و نتایج امتحانات قرآن شریف
 و کتب فارسیه را بر خی مولوی محمد حنیف صاحب و بعضی مولوی حافظ رفیع الحسن
 صاحب قبلم خود بار قم نمودند وقتی که هر دو متحن از امتحان هر سه مدرسه
 فارغ شدند نخستین متحن علاقه عربی در تبصیر تخته هاشمیه ستی کردند و پس از آن

ممتحن علاقه فارسی آن تخته را از نزدش یک ستوده باز ستوده خود هم متوجه
تحریر گشتند و آن هنگام صدر عربی با صراحت تمام خوانان دستخط ممتحن علاقه فارسی
بر تخته جات ممتحن علاقه عربی شدند چون در آنجا تخصیصاً بشان یکی از مدرسان
که شنیده ام بعد عربی خویشاوندی دارند کلماتی مدحیه مثل نهایت جانفشانی
و غیره دیده شد و دوباره دیگران بالعکس ممتحن علاقه فارسی نظر بانیکه تتبع در مثل
این امور بکار نیاید و تقلید محض اعتبار را نشاید از کردن دستخط اعتذار کردند
صدر عربی گفتند یا دستخط برین تخته بکنید یا مسودات آنرا که از برای نقل برده اید
باز پس فرستید هر گاه عذر ممتحن علاقه فارسی که بے عذر بوده مسموع نگشت
و اصرار طرف ثانی در استرداد تخته باز حاکم گزشت ناچار ممتحن مشایخ به صوابدید
بنده خواستند که عبارتی بدین مضمون (نظر بشیراکت خود با مولوی محمد حنیف
صاحب در امتحان برین تخته جات دستخط کردم و تخته جات مرتبه خود را بذریعه
مدرس کلان فارسی خواهم گزرا نیاید) بر تخته جات علاقه عربی گذاشته دستخط خود را
در ذیل آن ثبت کنند صدر عربی آن عبارت را دیده و منافی مقصود خویش
دانسته گذاشتش مسلم داشتند و چهره سیاه خود را بر ممتحن علاقه فارسی
گماشتند که مسودات تخته جات مزبور از ایشان بزور بستانند هنگامی که
این هنگامه به درسه برپا شد وقت نماز ظهر بود لهذا ممتحن مدرس فارسی از اندرون
حجره خود بر سر تپیه نماز پائین رفته و حجره ایشان خالی مانده بود و چهره سیاه

مدرسه عربی بلا استجاره توی حجره سزوده رقت و تخته جات را از بر صندوق ایشان
 ندو برد کرده تا پایی پله حجره رسیده بودند که اتفاقاً من بنده از ششمن خویش
 برآمده این واقعه را بچشمان خود دیدم و آن چیراسی را که تخته ما بردست گرفته
 از جلو بنده میگذشت نزد خود طلبیده پرسیدم که در علاقه فارسی اندرون حجره
 خالی بچرگند زرقی و کاغذ ما دزدانه بحکم که گرفتی او جواب داد که حکم صدر عربی
 اینچنین بوده و آنگاه بدادن تخته جات اشارت کردم و او آنرا بمن حواله کرد
 همین که این حال بعد عربی حالی شد در حال متغیر شده چیراسی را نامنر گفتند
 و قدغن کردند که تخته جات از بنده بماند و باو شان برسانند بنده در آن ساعت
 تعطیل بود در حجره خود را سز کرده لختی دراز کشیده بودم که چیراسی بر در بسته
 آواز داد گفتش چه میگوئی گفت مولو یصاحب بر من خوشگین اند و تخته جات را طلبند
 گفتم برو بمولوی صاحب از من بگو که تخته جات مال مشترک هر دو مدرسه است
 چون متعین علاقه عربی را فراغت از آن دست داده و ما را حاجت باقی است تا جبراً
 کار نیتوانم واپس داد چیراسی این جواب را شنیده رفت و دیگر باره باز آمد
 و فریاد برآورد آن نم از غوغای او بهم برآمده چیراسی مدرسه خود گفت که این را
 گذارتا به ششمن من بیاید این ست ماجر از ابتدا الی انتها اکنون اگر ترسید
 بجانباش و پرسیدن بجا بعد عربی از جانب بنده میتوان پرسید که پیش
 از آنکه هر دو مدرسه یکی گردد و خطبه صدارت بنام من خوانده شود این همه تحکم تعدی

از کجا که روا باشد سبحان الله معاطله انسان این روزگار در زبان و آشکارا است
 هر آینه بر قوامی که مخالف ملت هستند نه از آفرین است المحض در انفس این
 این گزارش روز را رو بگو تخی آورده بود ناچار گزارانیدش نفر دایر داشتند
 امید که فردا شب هرزه نالی نشوم -

مراسله (۱۸۰)

حسب الحکم مراسله دفتر عالی محمد اکرام الله خان را امتحان و کتب فارسیه ترجمه
 کرده شد با آنکه این امتحان امتحان تحریری و مجال فرصت تنگ بود از نامه
 ایشان در فراخ رویی تقصیری روی نمود و ایشان نوجوانی روشن طبع حسب
 سلیقه هستند و بابت دانستن امتحان چون نام خویش در خور اکرام اند
 نقل و مانتخته سوالات مع تحته جوابات جهت ملاحظه ملفوف زیاده گزارش رود -

مراسله (۱۸۱)

تخته ماهانه و حاضری اساتذہ و غیره این مدرسه بابت هجده ماه الهی شمسه فصلی
 مع سه تا قطعه اصل رقعات متضمن رخصت اتفاقی این حضرات در جوف هده سمت
 ترسیل میاید فرستادن این تخته جات تعطیل عشره محرمه سال ارسال
 تخته ترقی تعلیم بواسطه امتحانات سالانه در حیز تعویق مانده اکنون که امتحانات در
 بانجام درس هاست روزمره آغاز رسیده تخته ترقی هم ازین پس به پیشگاه
 ملاحظه خواهد گذشت -

مراسله (۱۸۲)

مراسله و فقر صدر بانسلاک تخت هدایت تعلیم قدیم بنا بر ترمیم جدید هدایت صد
بخشید حسب الامر مجدداً در کتب فارسیه کم و بیش و پس و پیش نموده تخت منسلک را
همنور و نه باز پس گزرا نیده می آید ترتیب تعلیم هر جاعتی بایر دشری و نظم و قاعده
مناسب آن درجه سردار داده آمد بر منطقی که هیچ درجه ازین مراتب ثلاثه بی بهره نماند
بنظر التفات درین ترتیب ملاحظه فرمودنی است و در فنون ریاضی و دستور العمل با
سرکاری که وابسته بای فادت پیرای حضرت معتمد است نگاہ دوباره نمودنی
تخت نده امید که مطبوع خاطر بر آید و بقالب طبع زود در آید تا صفحہ خاطر اهل مدرسه
در شکیبای انتظار دیر نفرساید -

مراسله (۱۸۳)

عرضه است طلبه جماعت هشتم فزونی اول مورخه دهم ماه روان در باره دوباره و اولین سال
فقه و مقبول حضرت معتمد شدن و بدین واسطه انعام مکرر چشم داشتن بنور و نه از گزرا
اگر ارزش زاده می آید که چون طلبه مذکور در کتاب مالا بدیش حضرت معتمد امتحان
پسینده داده اند لابد است که به پرورش سرکار عالی از انعام دوباره بهره
شوند تا این قدر دانی موجب سرگرمی ایشان و دلگرمی دیگران بدانش آموزی
گردد این طلبه علم فقه را از مولوی سید عبدالحی صاحب بخاری فرا گرفته اند
مقبولی امتحان متعلمان دلیل درستی تعلیم معلّمشان است آری گوهر حاصل از

صلب غایت و من فقد از بنجا زیادہ چہ التماس رود -

مراسلہ (۱۸۴)

مراسلہ دفتر عالی واقع چہارم شہر روان در تقرر مولوی محمد عبدالحق صاحب
دہین مدرسہ بموجب چہل روپیہ عالی بعدہ مدرسہ اولی ریاضی و سرار داد
چہل و پنج روپیہ عالی ماموار مولوی رفیع الحسن صاحب باضافہ دو روپیہ نفی
سہ پانچ برابانہ سابق سوابق عنایت و موہبت سرکار عالی را بیا دستحقان
نک خوار در داد مولوی محمد عبدالحق صاحب مصحوب مراسلہ صدر در تاریخ صدور
آن باین مدرسہ رسیدند و حسب الامر حضرت علی المقام صدر المہام سرکار عالی
بعدہ مددگاری اولی ریاضی مامور گردیدند و مولوی محمد رفیع الحسن صاحب
نیز باضافہ ماموار را مقدمہ رفعت مقدار خویش دانستند و دیدند الہی سایہ
افضال سرکاری المیزال باد -

مراسلہ (۱۸۵)

کے قطعہ خدمت مولوی محمد رفیع الحسن صاحب متضمن استرخاص و مآ
رخصت خاص مع دو تاختہ مہنور و ہذا گزرا نیدہ بگزارش رسانیدہ می آید
چون مولوی صاحب مشارالیه مستحق عنایت سرکار و بموجب استرخاص
دستوری الی الیوم احق از دیگر ملازمین نمکین اند و صد کہ حکنامہ عطاے
رخصت چشم مید ایشان را آئینہ وار صبح وطن گردد ساعات تدریس مولوی

صاحب مغربیه بنحویز چنان ست که بمنصر می سید علی صاحب تلمیذ جماعت
 کرام رسیده و جام دهی کرده آید زیاده چه بالتماس گراید -

مراسله (۱۸۶)

تخت ترقی تعلیم و تخته مانانه و حاضری اساتذہ وغیره معہ ہفت قطعہ اصل رقعا
 متضمن رخصت اتفاقی این حضرات مع فرد مطلوبہ ضروری درجوف ہذا
 گذرانیدہ می آید درنگی کہ در روانگی تختہ ترقی تعلیم رونمودہ علت آن علالت
 مزاج مرتب این تختہ کہ مددگار اول فارسی ہستند بودہ است ناچار پس انتظار ما
 بدست مددگار اول ریاضی نویسانیدہ آمد در نور دین تختہ بابت موقوفی درس
 طبری کیفیتی کہ سمت گزارش یافتہ گوشہ چشم التفات ملحوظ و بعین عنایت منظور باد
 و نیز اشیای مطلوبہ کہ ضروری ست اجرائیش بزودی شرف منظوری مباد -

مراسله (۱۸۷)

عرضداشت محمد نظام علیخان منصرم مدرس ریاضی متضمن درخواست پانزدہ روزہ
 رخصت بیماری بیضہ بانسلاک صداقت نامہ طبیب باد و تختہ رخصت ہمنورد ہذا
 گذرانیدہ گزارش رسانیدہ می آید کہ چند رنجوری مشا را لایہ متصل بامور سسی
 اما نظر بہ ناسازی مزاج ایام مہتمام مجبوری ست مولوی عبدالحق صاحب مددگار
 اول ریاضی را راسی چنان ست و نیز راسی این بیر یا متفق بآن ست کہ تا صحت
 نظام علیخان بتدارک بی نظامی کار ریاضی اگر منصرمی دیگر از مدرسہ تعلیم العلیین

به وقت متعلین این مدرسه خواهند افتاد همانا که آمدن چنین منصرمی یاد از واریدن
سرکار بدو طلبه بیچاره خواهد داد زیاده چه گزارش بد -

مراسله (۱۸۸)

دیروز هنگام فرود آفتاب آوازه دلخراشش به مدرسه در افتاد که نظام علیخان را
روز هستی فروشد بنابر دریافت این واگو چه چراسی به مدرسه مجبویه فرستاده آمد
او خبر آورد که نظام علیخان روز دوشنبه سیزدهم این ماه ساعت پنج این پنجه
سراسی را پذیرد و در کوفه سبحان الله دیروز مقدمه رخصت بیماری شان
عنوان گزارش یافته و امروز سانحه رخصت و ایسی شان بعرضه اعلیٰ شریفه
بیک لحظه یک ساعت بیک دم دگرگون میشود احوال عالم
آمدن آن مرحوم به دارالعلوم همان بود و رفتن به دارالافتا همان در گذشتن
چنین مرد لایق در غریبی و یکسی از دارفانی و آنگاه باین زودی و موسم جوانی
چه قدر ماتم دارد اللهم اغفر له وارحمه چون خداوند حقیقی بر حال بنده که در
عالم غربت جان دهنده گاه رحمت میفرماید خداوندان مجازی نیز که برگزیده گان بارگاه
ربوبیت اند اگر این معنی را مد نظر دارند و ور نمی نماید -

مراسله (۱۸۹)

سپاس بخشنده منعم که تخته تجویز العام بجدرومی امتحان سالانه طلبه
حب الامرفیض بهر مرتب و مبنوردند امسال تخته مزبور منظور نظر اصلاح حضرت

متمم باد و بدولت محو اثبات موصوف برات روایش دست دما در چندان تخت
چندگاه پیشتر ازین قلمی شده بود اما بگمان آنکه جلسه دواست دیری در گزرا نیلش
روی نمود بو که پوزشش فرستنده را در پزیرند و بر آنچه فرستاده بعنایت بزرگانه
خسره نگیرند -

مراسله (۱۹۰)

دو تا قطعه مراسله بنده نشانند ۱۶ و ۱۷ واقع ۵ ماهه روان یکی در التماس رخصت
بیماری نظام علیخان و دیگر در اطلاع رحلت آن مرحوم ازین جهان بدفتر صد
روان شده و در مراسله اول نظریه بی نظامی تقسیم ریاضی استمد عای منصرم
نظام علیخان در ایام رخصت بیماری شان رفته بود ناگاه بفسدان قضا آن مرحوم
را رخصت دایمی ازین جهان گزرا ن روی نمود تجویز منصرم در جیات مرحوم
اگر از مستحبات بود این زمان از جمله واجبات است چه تعلیم ریاضی بهیگی جماعات
این مدرسه از یک مدرس انتظام پذیر نیست و اندک غذا رخصت بیماری نظام علیخان
اگر هم بدفتر مانده مناسب می نماید لهذا واپس گزرا نیده می آید -

مراسله (۱۹۱)

تختم جات مامانه و عاضری اساتذه و ترقی تعلیم بابت امر داد ماه الهی ششم ۱۲ فصلی
معشش قطعه اصل رقعات اساتذه متضمن رخصت اتفاقی منور و نذا گزرا نیده
گزارش داده می آید که تعطیل عرس کوه شریف سنگ راه ترسیل این

تخته جات گردید ازین رهگذر رسیدن آن کاغذات در دفتر صدر لختی بدر کشیده
عذر دیررسی بگوشش پذیرائی بر ساد -

مراسله (۱۹۲)

عرضداشت عبدالقادر فرانش این مدرسه متضمن دعوائی دور و پیه عالی باقی
قرض او بر معصوم خان متعلم مدرسه تسلیم المعلمین و استدعای دمانیدن
آن از ملازمان سرکار بنور ذنبا میگزرد امید بعنایت و معدلت خدا یگانی
آنکه باقی فسرانش متظلم مظلوم مع و به کاغذ عرضی نخواستم از خان معصوم دمانیده
ایشان را از زبان گله او و او را از زبان معامله خود و اربانیده آید -

عریضه (۴)

بموقف عرض سرکار عالی میرساند
جناب منصرف معتمد تعلیمات زاد غنایته بنده را دو بار در دیوان طلبید نقلاً عن بعض ^{ضمن} العتر
ایراد گرفتند بر لفظ ترجمه که اصطلاحاً بمعنی تفسیر حال در فقره اولین تخته ملفوفه
واقع است و معترضین آنرا منحصر در معنی تفسیر اللسان دانسته زبان طعنه بکشند
و جزم نموده بآنکه این لفظ تراشیده من دلخراشیده است التماس کردم خود
ندانستن و داننده را نادان خواندن یعنی چه هیبات صدور چنین خطا
فاحش از قلمم امروز من را یعلم را اساتذه هند و عجم در فارسی مسلم دارند گفتند
ادعای شما چون دعای قلب ساهی است گفتم استشهاد دعوی مذکور از محققین

عهد وزارت نواب محترم ملک بهادر دادم دولته بکنند و استناد لفظ مسطور و جواب
 این شاه دستور را که کرات و سفاین طلبند و احق از لقی نقاب تمیز بکشاید حتی صبر
 و تحقیق میباید مع که شب آبتن است آیا چه زاید بالاخر لفظ تنانغ فیه را که
 به پادشاهانیده و نام بنده پوشیده از مولانا آقا سید علی صاحب طوبی
 و نشی محمد حبیب الله صاحب ذکا است شهادت کردند مولانا سید موصوف در جواب
 نام کتابی نگاشتند و جمیبامی ذکا تذکره خزانه عامره که از نقد ریاض این لفظ
 پرست ارسال داشتند حضرات معترضین بعد تنبه بر غلط خویش چون از قبول
 صحت لفظ چاره نمیدند خدشه دیگر اندیشیدند که بفرض صحت این لفظ ایرادش
 در تخته امتحان جائز نبود لانه غریب جدا گوئیم ادعای غرابت لفظی که زبانزد
 کلک نصحا باشد ناشی از قلت تتبع است والا احدی از اساتذه مدرسه کلاک عالی
 بمعنی آن در نمانده و تلامذه در تحریر جوابش بر نمط صواب قلم رانده اند و نیز
 وقتی که مختص لفظی را افاده درج تخته امتحان نموده باشد محمل گرفت و گیر
 نمیشود در مقام امتحان برای دریافت پایه علم و فهم طلبه چیز مایه پرسند
 و معین این اعتراض تنها بر بنده نیست بلکه بر مولوی آذر و نیز هست که در تذکره
 خود بجهت افاده طلبه فارسی تصنیف کرده اند ترجمه را بمعنی و قایل جا بجا آورده اند
 جوابش از مصنفات مولانا میمدوح باید پرسید و هم پایه دانش معترضین
 بارتبه مولانا باید سنجید و من بعد در فکر جواب باید شد اکنون اصل استشهاد را

در نور داین عریضه ملفوف داشته و مقدمه معترضین بعدل شامل سرکار
 و اگر آشته معروض میدارم که چون در قانون مدارس ترقی و اعتبار و منزل و احتفال
 مرادف بهم اندنا چار به ثبت ذیل رحمت سرکار از معصیت مدرسی تغفی شده
 امیدوار تبدل بخدمتی دیگر م نقل ملفوف درخواست سابق اگر بوسیله ترگ خدام
 زاجشتمه بنظر مبارک حضرت دارالمهام دام دولته بگذرد و عزمی میانی نشاید کامی

رباعی

واله که ز در سر بس برده تعب	در نجس جیسم بکنج مکتب
معذور اگر ز کار تدریس او را	دارند و دهند کار دیگر چه عجب

سایه دولت و یاورمی تا دور مهر خادری پائیده باد -

مراسله (۱۹۳)

عرضداشت مولوی محمد رفیع الحسن صاحب مدرس فارسی این مدرسه متضمن در خوا
 دوباره سه ماهه رخصت عیالات مع صداقت نامطیب و تخته جات رخصت همنورد
 نذاکرز انیده بگزارش رساینده می آید که چون مولوی صاحب مومی الیه بعد رسیدن
 بمنزل مقصود از دولت صحت بی نصیب گویا در وطن غریب شده اند و چنین حالت
 رخصت مکرر ایشان را بخشیدن بار دیگر بر غرض ایشان بخشایدن است
 عرضداشت مولوی صاحب مغرمی الیه اندرون سر آمدن رخصت نخستین به
 رسیده و حسب ضابطه پیچ درنگی در ارسال عریقه الحال از ایشان واقع گردیده

اطلاعا گزارشش رفت -

مراسله (۱۹)

میر عبد العزیز مدرس ریاضی سوادی روشنی و فارسی و اردو این
 سید پیاده را گناہ ہے غیر ازین نیست کہ نوعی بے اتفاقی در نوکری میکرده است
 سراسی این کردار را بر طرفی روانباش و بجز جرمانه یا تبدیل بدرس دیگر جزا
 چنین گناہ کار را سزا نداشت و ما موری فدا فی تلمیذ سابق جماعت چهارم بجای
 مدرس ریاضی موجودی یکی و امانت صدر مدرس شوق چشمی و جسارت طلبی مدر
 است چه طلبی خوانند گفت کہ تعلیمی در عوض پاداشش کشیدہ ایمیکہ با صدر مدرس
 کرده بر عبد معلمی رسید و مرتبہ غیریافت این ہر دو متمس بندہ متمس لحاظ
 سرکار است و بس

عریضہ (۵)

بموقف عرض سرکار عالی دام دولۃ میرانیم

رباعی لراقمہ

ہم چارہ مشکل ز تو آسان طلبیم	اسی آنکہ عنایت تو ہر آن طلبیم
بیمار اگر شویم درمان طلبیم	خواہیم ز لطف تو پزیشکی کہ از دوا

مانمخو اراں سرکار نو عیکہ از مایہ پرورش دیوزہ گزنا سیم همچنان از شفا
 نوازش سائل شربت روح پرورد و ایم اگر بحسن سعی والا مدعای دعا گوین

از منظر پزیرائی روسی خواهد نمود جان بخشی با علاوه نان بخشی با خواهد بود اندیشه
 بهوس پیشه چون میهمان گیرمان فضول ست و جان ارادت اندیشه چون ناله درد
 مندان مترصد قبول حکیم میرزا نصیر صاحب دست شان کوتاه از چاره در دست
 از آنکه دواخانه درد دست نذرند لاجرم از طبیبی دیگر که دستگاه علاج را داشته
 باشد چاره نیست تا تلخ کامان در دمی استقام از پیمانہ تدبیرش کام بردارند
 آلهی دم عیسوی بمنفس عمر سر کار و جاه سلیمانی در بان این آستان دولتمدار باد-

مراسله (۱۹۵)

در حضرت فیض درجت عالیجناب معالی القاب نواب عماد الدوله بهادر لال عباد
 دولته مشید بجواب مراسله دفتر متمدنی مدارالمهام و نظامت تعلیمات ملک سرکار عالی
 بان شان متفرق ۲۱۶ مورخه ۱۴۰۱ ماه حال متضمن استفسار راسی خاکسار در خصوص
 تسهیل القواء عدم وفه مولوی محمد عبدالرزاق صاحب راسخ مدرس محبوب کالج
 سکندر آباد عرض می شود که تسهیل القواء عنوانین مروجہ دکن را ناسخ نفوش
 بدلیل سبک این نسخه در علم خود راسخ اند آری این قاعده را با سلوب مرغوب
 جدیدی ریخته اند و قد پارسی و رطب عربی را بجای خوشگوار انگریزی یکجا آمیخته
 ولیکن چون ماخذ این رساله یعنی مناظر القواء عند نظر تصحیح صاحب زبانی نرسیده
 و ازین ست که خدشاتی در عباراتش دیده می شود اگر احتیاطاً این قاعده بملاحظه
 شاعر ما هر تبخیر و ریاضت میکده سخندانی جناب مرزا اسمعیل صاحب دردمی اصفهانی

برسد و آنگاه بقالب طبع در آید هر آینه همزنگ طلائی باشد که بعد گرفتن جرم از
 رجه بر آید بنده سرافکننده آنقدر فرصت نکردم که برپای این رساله مبسوطه
 بگردم امید که ملازمان معذوم دارند و مجبورم انگار رند از آنجا که در عرض اے
 ناقص خود ما مور بوده ام بمقتضای الما مور معذور و بهم بود ای الدین النصی
 آنچه بنحاطه فاترم آمد قلمی نموده ام ناتوان بین نیم که در مثل این مواقع خلاف
 واقع حرفی بزنم اگر روزگار بگردار خود حسودم گیرد بارے در عالم اعتذار این
 شعر خواجہ را از بنده پذیرد

عنماک نباید بود از طعن جسود ایل شاید که چو داینی خیر تو دین باشد
 واللہ الموفق والمعین

مراسله (۱۹۶)

قطعه لراقمها

بدانش گرمجوشی ماندارم غرور تیر هوشیها ندارم
 دولب دارم گواه دعوی غیش بدعوی خیز خموشیها ندارم
 دکان ماومن برجیده بادا دماغ خود فروشی ماندارم
 اگر حال مرا از من پرسند بیچ میز کمتر نیم و اگر از دیگران مدرس مدرسه تعلیم
 المعلمین ام کتاب بنده در فارسی و رسی کتب متداوله مباحثی کلام متاخرین
 از دواوین و سفاین و تذکرات و در عربی تا میبندی و شرح عقاید استغنی

و مختصرات - تربیت پذیری من بچهران اولاً از شن شنش لکلی تا ده سالگی
 همدین بلده از جناب امجد بنده مادری نمودم که پرورش فرمائی این بچسرامان
 اندا عنی عمده الا عاظم و الایمان امیدگاه بیکان اعلیحضرت محمد اعظم علی
 خان بهادر مدظله و ثانیاً در شهر مدراس از زمان ملاذالاسنته و العلوم
 حضرت قبله گاهی مرحوم نور احمد مضجعه و نعم کرم گزین محقق بی شبهه و قرین
 جناب مولوی حاجی زین العابدین صاحب دامت برکاته مدرس کلان فانی در سی
 مدرس دارالعلوم و نیز بعضی ارشد تلامذه حضرت قبله گاهی مرحوم و سپس از
 انقباب اوج شرف و فضیلت فلک البروج جامعیت علامه زمان ممدوح
 عالمیان جناب نواب مولوی محمد خان عالم خان بهادر قدس سره -
 مشفق سخن هم ازین بزرگان دارم و زیاده برین چه بزرگوارم عطر آنت که خود
 بوییدن که عطار گوید - اگر اتفاق تعلم در مدراس فتادی هر آئینه سند و
 صداقت نامه دست دادی ناچار نقل چار تا قطعاً - سناد کار گذاری مدارس
 بعد نمودن اصلش بلاخطه تسلک مرسله نه است که مالا یدرک کله لا ترک کله -

مراسله (۱۴۷)

تبدیل بنده از انجمنی نیرنگ کالج به نارمل سکول و از نارمل سکول به دارالعلوم
 و از دارالعلوم به مدرسه عالیہ علی الاتصال روی نموده و داخل آن به صد فقر
 تعلیمات و ذکر مدرسه عالیہ بلا انفصال موجود بوده است و این تبدیل اولاً

تجویز مایس و کمیس صاحب بهادر ناظم سر رشته تعلیمات و سفارش عالیجناب نواب
 سرسار جنگ بهادر شایسته تجویز مولوی محمد عنایت الرحمن خان صاحب معتمد تعلیمات
 و منظورنی نواب شهاب جنگ بهادر صدر المہام متفرقات ثنائی تجویز پنج پی ماکن
 صاحب بهادر و انانی بورڈ مدرسہ عالیہ و حکم محکم عالیجناب نواب سرسار جنگ
 بہادر صدر المہام و داخلہ این کارروائی ما باندراج دفاتر سرکاری ثبت جریدہ
 ایام است و ماہوار از مفسد و صد و از صد یکصد و بیست و از یکصد و بیست و یکصد و پنجا
 و از یکصد و پنجاہ بہ دود و از دود و صد و صد و شصت پنج رسیدہ میبایست در سال دہمین از
 ملازمت مدرسہ عالیہ تکمیل سے صدر و پیہ ماہوار حسب قرار داد بورڈ بشود اما باوصف
 انقصاء دہ سال تکمیلش ہنوز در عقدہ اجمال است۔

مراسلہ (۱۹۸)

در خصوص ہیچدانی خود زیادہ برین بالا خوانی نمی توانم کرد کہ تصدیق کمال شاعر
 کلام شاعرست و مصدق این معنی اتفاق اساتذہ معاصرین رباعی را در ابتدا می
 انتظام تعلیمات بلا حظہ جناب ناظم و معتمد آن سر رشته گزینیدہ بودم رباعی
 دیرست کہ و الہ است و کنج مکتب فارغ ز تلاش جاہ و مال و منصب
 سرکار درین نظم امور تعلیم سازد اگر کش پایہ فرا تر چہ عجب
 ہم چنین در جلسہ ماے امتحانات سالانہ و تقریبات جداگانہ قطعہ و قصیدہ میگذرانیم
 بالادستان بالادستی مراد درین فن دیدند و ترقیم دادند اما در واقع سبب

ترقی بنده وابسته بنحو امشبش خداوند مسبب الاسباب بوده است یعنی چون
ولکن صاحب دیر کتر اولین دیبا تمنت تعلیمی را از انجمنی نیرنگ کالج علی حده
ساختند و با اضافه تنخواہ ہمراہ اید و مدرس صاحب بنارمل سکول فرستادند۔ چون
حاجی صدر مدرس در مدرسہ کلان فارسی بلکہ خالی شد مولوی محمد غنایت الرحمن
خان صاحب معتمد تعلیمات بندہ را بصدارت مدرسہ مذکور با اضافه مشاہرہ مامور نمود
چون مدرس فارسی وزیر زادگان دکن بمغایا درگزستند صدر مدرس مدرسہ
عالیہ جناب کچ پی دھاڈسن صاحب بہادر از عہدہ صدارت بندہ است مدتی
مدرسہ عالیہ طلب فرمودند تا مامور می بندہ با اضافه مشروطی سالانہ دین مدرسہ
بتجویز صدر موصوف و مالی بورد و منظوری جناب مدارالہام سرکار عالی واقع
شد۔ و درین سرشتہ تعلیم علی التعمیم حال کارروائی بندہ بدہشت از ترقی خود ہم
و کامیابی کاؤ متعلین مدرسہ تعلیم المعلمین عیان خاصہ بدرسہ عالیہ و نظام کالج
کار گزاریم بعنوانیکہ بودہ است کیفیت دہ سالہ ازین در صداقت نامحبات دہ گانہ
یعنی ریاست ہامی سالانہ صدر مدرس صاحب مدرسہ موصوفہ قابل ملاحظہ امعان
اکنون ختم کلام بر مدح خاتم الناطقین اللہم متبع المسلمین بہ الی یوم القیام میکنم

رہا سہی

نواب عماد ملک ذی لطف عظیم	اور افصا شمس عدیل است عظیم
بہ چون علم اسی قلم تو بر خویش بیال	شاہنشاہ عالم است وزیر تحسین

عرضه (۶)

بعض عرض صاحب والامناسب دپخته میرساند

رباعی

عمریت که واله است و کنج مکتب	فایغ ز تلاش جاده مال و منصب
سرکار درین نظم امور تعلیم	سازد اگر کشش پایه فروز تر عجب

مداخمت که نظام مدارس حیدرآباد امروزی حسن تدبیر صاحب برویه احسن جلوه
افروز و شبستان و کنج تحویل آفتاب بهر برج کمال غیبت نوروز است از آنجا
بنده از دیر باز مامور به صیغه تعلیم و مهارتش و فارسی خاصه در نظم و انضباط
فنون است معلوم خاطر اشتیاق سهیم - اگر حکام قدردانی بنده را از عبودیت
فارسی مدرسه بلد و یا مدرسه تعلیم المعلمین و یا نظارت مدارس اضلاع سرفراز
و ممتاز فرمایند هر آئینه جوهر کارگذاری این بیچ میرز روشن سرکار و این معنی
صورت پرداز نکونامی آن خدیو فیض نشان قوت آثار خواهد بود -

مراسله (۱۴۹)

در سال بنیاد دفتر ملک مسترده که اوایل ششده هجری باشد شش ماه به صیغه
نشی گری در آنجا مامور بوده ام و این ابتدای ملازمت بنده است چون خدمت
نامه فرسانی با طبع این سیاه نامه ساخت مانند گنجه که نادانسته میزد
به اختیار از ان مستغنی شدم و در آشنای بیکاری و امید داری شد و مدرسه

رسیدنش طریح فرموده افسر عالی تبار والا بفرمایند جناب فزیر صاحب بهادر بر
 عجله مدتی اول فارسی منصوب بوده آخر ما از عدم کفاف معیشت چنانکه مضمون
 صداقت نامه بران دال است به سفارش بهادر مدد و نوازشش بانی مبانی علم و
 فن جناب و لکن صاحب بهادر و پیرورش با در انام حضرت صدر المہام تفریقات
 دایم اقباله در مدرسه تعلیمات مدرس اول فارسی شدم و از آنجا بر سبیل تبدیل
 و ترقی اندک به عجله مدتی اول فارسی در دبستان تعلیم المعلمین تابان
 روز ما مورم بنخواستیم خدمتی سلسله و ارجمندست شده مگر ما بوار آخرین ماه ترک
 خدمت منشی گری که خود نگرفتیم تا امید واری مرا فریاد خاطر مبارک صدر آن علاقه
 داده شد

مرا با داده دلی بای من توان بخشید خطا نموده ام و چشم آفرین دارم

مراسله (۲۰۰)

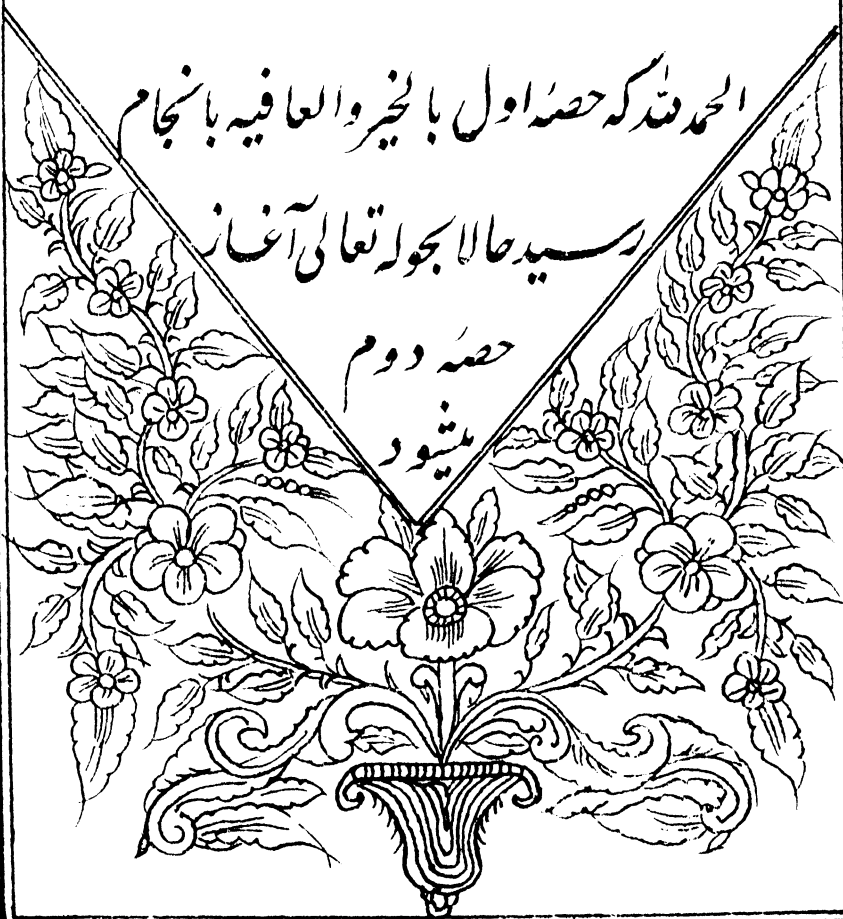
بیادری خدمت حضرت صدر المہام تقرر بنده بدرسه عالیہ صورت بست و از روی
 نامہ انگیزی مرسله صدر مدرس صاحب مدرسه عالیہ موصولہ و پیر و زده فردا بفرست
 موصوفه بیایم رفت چون قلم چنین رفتہ لاجرم بمضمون
 برات رزق بہر جا کہ کرده اندر قسم ضرورت است نہادن دران دیار قدم
 از خدمت قدیم معافی بچویم و یاری از درگاہ باری جست بستر انجام خدمت جدیہ
 می پویم و اینک در خدمات بالادستان خاصہ معتمد صاحب سر رشته

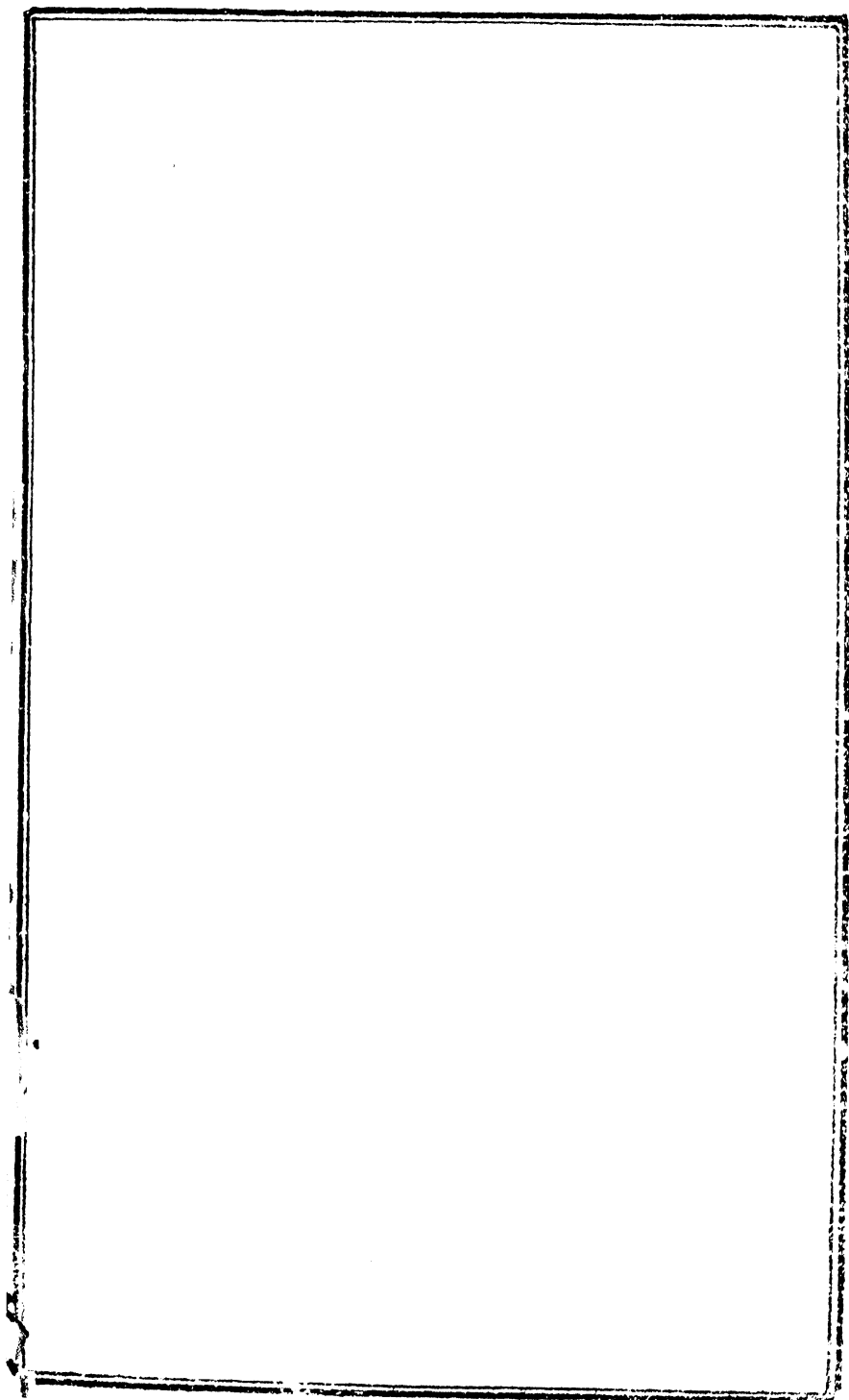
نخواستن بجای میگیریم و شکر یه موصوفین بویره ولی نعمت دیرین را حاضر
و غایباً او اینما یم یا رب دور می این دیرینه نگو ارمایه فراموشی اندیاد
نزدیکان سه کارمباد

بایمخ

الحمد لله که حصه اول با نیر و العافیة بانجام
رسید حالا بحولہ تعالی آغاز

حصه دوم
میشود





صحت نامه گلستان شرحه اول

بیم	فصل	ط	ن	بیم	بیم	فصل	ط	ن	بیم
۱	۷	۱۳	۲۹	۱۳	اگر	اگر	۲	۲۹	۱۳
۲	۸	۱	۳۳	۱۴	عوضه مرسله	عوضه مرسله	۶	۳۳	۱۴
۳	۹	۷	۳۳	۱۵	دید و دیدل	دید و دیدل	۱۴	۳۳	۱۵
۴	۱۰	۷	۳۸	۱۶	شایق شایق	شایق شایق	۵	۳۸	۱۶
۵	۱۱	۷	۴۱	۱۷	بتاشر بتاشر	بتاشر بتاشر	۹	۴۱	۱۷
۶	۱۲	۴	۴۳	۱۸	منشای منشای	منشای منشای	۱۳	۴۳	۱۸
۷	۱۵	۱۴	۴۷	۱۹	ملفی ملفی	ملفی ملفی	۱۷	۴۷	۱۹
۸	۱۵	۱۳	۵۰	۲۰	خواجه خواجه	خواجه خواجه	۵	۵۰	۲۰
۹	۲۳	۱۳	۵۰	۲۱	کر قهوه کر قهوه	کر قهوه کر قهوه	۷	۵۰	۲۱
۱۰	۲۴	۱۲	۵۲	۲۲	کر قهوه کر قهوه	کر قهوه کر قهوه	۱۳	۵۲	۲۲
۱۱	۲۵	۹	۵۲	۲۳	تاچار تاچار	تاچار تاچار	۱۴	۵۲	۲۳
۱۲	۲۸	۱۳	۵۳	۲۴	درسه درسه	درسه درسه	۶	۵۳	۲۴

صحت نامہ گلستان شریعت اول

بیماری	علاج	تعداد	قیمت	بیماری	علاج	تعداد	قیمت
بیماری	علاج	۱۱	۸۸	بیماری	علاج	۶	۵۵
بیماری	علاج	۱	۸۹	بیماری	علاج	۶	۶۲
بیماری	علاج	۱۱	۹۱	بیماری	علاج	۹	۶۲
بیماری	علاج	۱۲	۹۱	بیماری	علاج	۱۲	۶۲
بیماری	علاج	۱۱	۹۳	بیماری	علاج	۱۳	۶۲
بیماری	علاج	۱۷	۹۷	بیماری	علاج	۹	۶۶
بیماری	علاج	۲	۱۰۰	بیماری	علاج	۱۲	۶۶
بیماری	علاج	۱۱	۱۰۲	بیماری	علاج	۵	۶۹
بیماری	علاج	۱۰	۱۰۸	بیماری	علاج	۱۳	۶۹
بیماری	علاج	۸	۱۱۹	بیماری	علاج	۱	۷۳
بیماری	علاج	۸	۱۲۰	بیماری	علاج	۱۵۹	۷۶
بیماری	علاج	۸	۱۲۲	بیماری	علاج	۱۲	۸۲
بیماری	علاج	۷	۱۲۲	بیماری	علاج	۱۲	۸۲

مطبوعہ مطبع غفر دکن بحسن اہتمام وزیر علی منیجر مطبعہ مذکور
واقع بازار چھتہ حیدر آباد دکن

